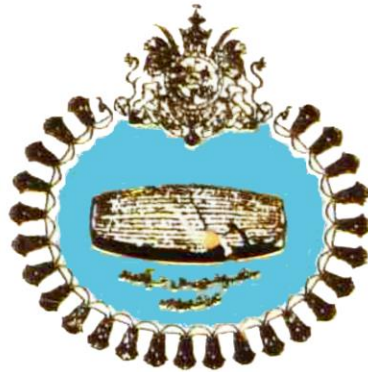




جهان بینی ایرانی

دفتر اول

جهان بینی گمن ایران

بر پایه سرودهای سماهان

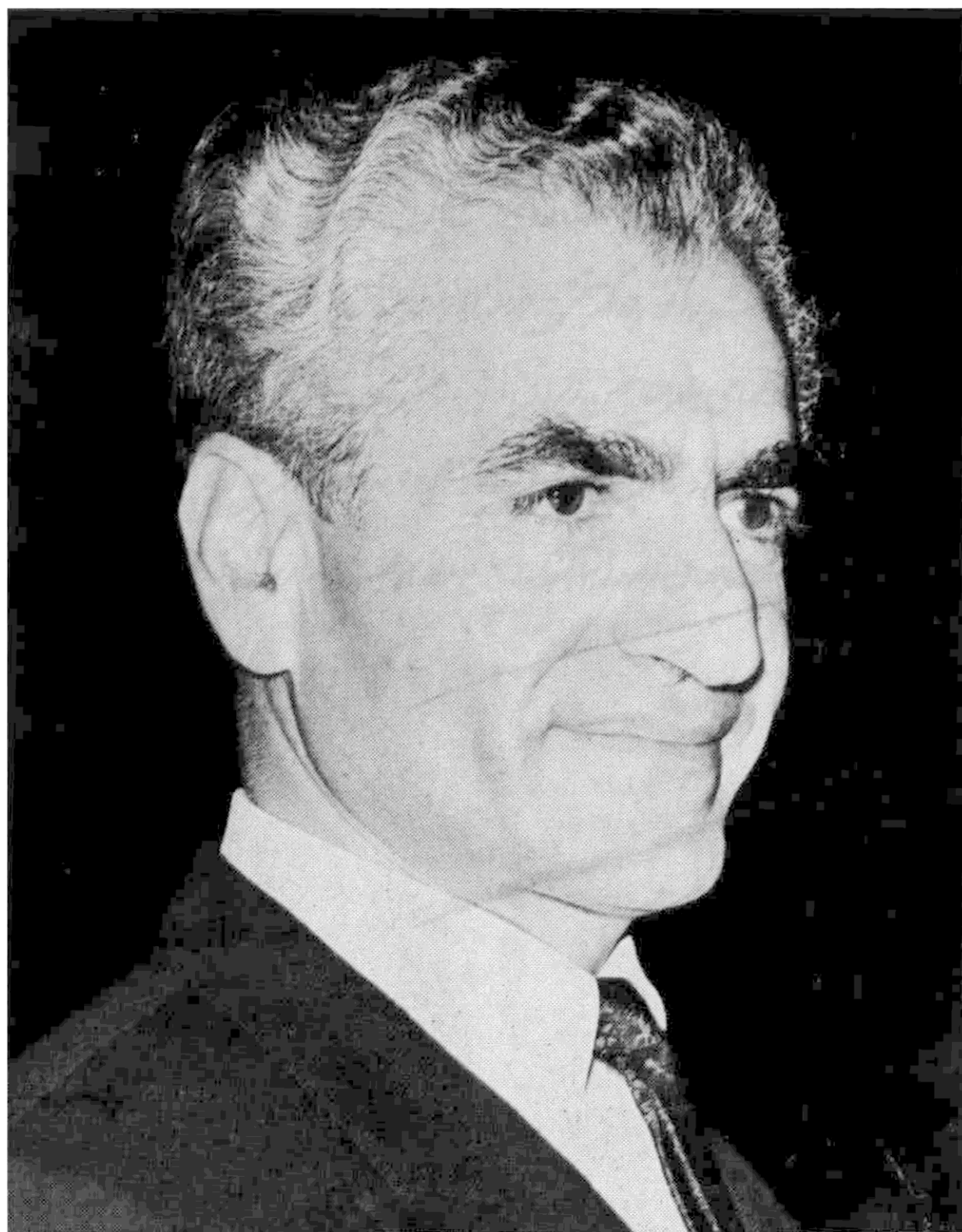
نوشته

دکتر هوشنگ مهرگان

دانشگاه تبریز

مهر ۱۳۵۱

بیاد بود و بزرگداشت سالگرد جشنهای دو هزار و پانصدمین سال
بنیانگذاری شاهنشاهی ایران



ما به عظمت باستان و میراث گردنهای نیاکان خمی بالیم ، زیرا
این میراث پر زرق و کمره کمتر در جهان از نظایر آن برخوردار است بلوی منبع
نیرود و الهامی بکس نقتن ایران آئیده است . و لایه بنای نهایی رخ زرق و کمره
کنیم بلکه باید در دنیا بر جدیر زرق و کمره تازه ری به منافع کنش بفرزیم و وضع خود را
با ترقیات جهان امروز هماهنگ سازیم و از هر حیث با کار و دان تمدن همگام شویم

« از سخنان شاهنشاه آریامهر »



به یاد بود

جشن دو هزار و پانصدمین سال
بنیانگذاری شاهنشاهی ایران

جهان بینی ایرانی

دفتر اول

جهان بینی کهن ایران

بر پایه سروه های گاهان

نوشته

دکتر هوشنگ مهرگان

دانشگاه تبریز

مهر ۱۳۵۱

بیاد بود و بزرگداشت سالگرد جشنهای دو هزار و پانصدمین سال
بنیانگذاری شاهنشاهی ایران



حق چاپ محفوظ است

از این کتاب ۱۵۰۰ نسخه در چاپخانه شفق تبریز

بچاپ رسید

مهرماه ۱۳۵۱

جمع آوری و تدوین مجموعه کاملی از فرهنگ ایرانی و بررسی چگونگی و کیفیت ظهور و تکامل تمدن و فرازونشیب حیات هر يك از اقوام میهن عزیز ما و همچنین روشن ساختن نقاط تاریک و زوایای کنگ و مبهم تاریخ این سرزمین کهنسال از جمله خواسته های هر ایرانی و آرمان دوستداران ایران بشمار میرود .

آئین اهورامزدا در گسترش عدالت و ایجاد علقه عمیق و همبستگی میان سلطنت و ایمان و پایه گذاری حاکمیت سیاسی بر قلوب پر صفا و مملو از ایمان مردم نقش مهمی در تاریخ ایران داشته است .

در میان مردم عهد هخامنشی و پارتیان و ساسانیان عدالت ، قانون و حکومت با چهره ای دینی و دنیائی روحانی توأم گردیده و از این رهگذر نفوذی شگرف و اعتباری وسیع در حفظ وحدت ملی و جهان بینی ایرانیان تحصیل کرده است به این جهت است که در بنیان و برقراری شاهنشاهی هخامنشیان و تاریخ ایران مقام و منزات رفیعی داشته است .

جشن شاهنشاهی ایران به ایران و ایرانیان فرصت بخشید که مواریث گرانبهای ملی خود را نیک تر بشناسند و ایرانیان میهن دوست را برانگیخت تا با ایجاد پیوستگی استوارتر میان ارزشهای نسل کنونی و ریشه های آن که در طول دو هزار و پانصد سال تحت لوای شاهنشاهی ایران با عمق روح و خلق جامعه ایرانی رسوخ کرده است یگانگی ملی خود را نیروی بیشتر بخشند و بیش از پیش به پرچم شاهنشاهی مفتخر و مباهی باشند .

آقای دکتر مهرگان دانشیار فاضل و پرج ارج دانشگاه تبریز در این کتاب خواننده را به زندگی زرتشت و عقائد او با توجه با وضاع و احوال زمان آشنا میسازند و با برداشتی فلسفی مطالعات تطبیقی در مذهب زرتشت

بعمل آورده و مسائل وحدت و دوگانگی وجود، معرفت و امکان شناسائی-
جبر و تفویض و به تبع آن موضوع زندگی جهان دیگر را با استدلالی
دقیق و قوی مورد بحث و فحص قرار داده اند .

نوشته پرمایه آقای دکتر مهرگان شاهراهی است که در پرتو برگزاری
جشن شاهنشاهی ما را بسوی شناسائی منشاء ارزشهای اجتماعی نیاکان
خود در باب امور ماورالطبیعه رهبری میکند . قلم شیوا و رسای مؤلف
به مطالب نغز و پژوهشهای فاضلانه ایشان حلاوت بیشتر می بخشد . این
تحقیق ارزنده مانند مطالعات دیگر ایشان برای پژوهشگران فرهنگ و
تاریخ ایران باستان تبعی گران قیمت بشمار میرود .

حمید زاهدی

رئیس دانشگاه

پیش‌گفتار نگارنده

در نظر بود که کتاب حاضر در روزهای پرشکوه جشن شاهنشاهی مهیا و انتشار یابد و مقدمات و مواد آن نیز تهیه شده بود . از طرفی کلیه تشریفات لازم، که برای انتشار کتابی بعنوان یادبود در چنان جشن پرشکوهی ضرورت دارد، انجام یافته بود. از جمله موضوع تحقیق در کمیته استادان جشن شاهنشاهی دانشگاه تبریز به تصویب رسیده بود و انتشار آن را مقارن با روزهای جشن در برنامه دانشگاه تبریز گنجانیده بودیم . معذالک با توجه به مسئولیت‌های اداری و مشغله بی‌شمار نگارنده در جریان جشنها که شرح آن از حوصله این مقال بیرون است ، تحقق این هدف را بتعویق انداخت . ولی چون مقدمات چاپ آن در سلسله انتشارات کمیته استادان جشن فراهم شده بود بنا به اشاره و صلاح دید همان کمیته چنان مقرر شد که بمناسبت سالگرد جشنهای دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی و جهت یادبود بزرگداشت این رویداد بزرگ قرن چاپ و انتشار یابد .

اینک مفتخر است که کتاب حاضر را تقدیم دوستداران فرهنگ درخشان و تمدن‌افول‌ناپذیر ایرانی کند و بدین وسیله یاد جشنهای پرشکوه شاهنشاهی ایران را در اذهان بار دیگر زنده نماید .

کتاب حاضر دفتر اول کار بزرگی است که نگارنده کتاب مدتی است آغاز کرده است و بموجب آن مایل است جهان‌بینی فلسفی ایرانی

را از هزاره‌های پیشین تا امروز در مورد جهان و انسان و اجتماع و سایر گوشه‌های فرهنگ بشری از لابلای آثار ادبی و هنری ایران بیرون کشیده در معرض قضاوت عموم گذارد .

کتاب «گاتها» نخستین اثری بود که با روش مخصوص نگارنده و بدون توجه به تفسیرهای دیگران مورد بررسی قرار گرفت . در سالهای بعد ، سایر آثار و نوشته‌های ایران باستان مورد بررسی قرار خواهد گرفت و نیز کلیه دیوان‌های مهم شعرای بزرگ بعد از اسلام نیز با همین شیوه مطالعه خواهد شد .

بدیهی است تذکرات مفید صاحب نظران ، نگارنده را در تنظیم و بررسی آثار بعدی و نگارش دفاتر دیگر رهنمون خواهد بود و پیشاپیش از این توجه سپاسگزارم .

هوشنگ مهرگان

تبریز مهرماه ۱۳۵۱

فهرست مندرجات

۱- مقدمه	نه
۲- پیش‌گفتار نگارنده	پانزده
۳- دیباچه	۱
۴- زندگی زرتشت آنچنان که از گاهان برمی‌آید	۱۳
۵- اوضاع سیاسی و اقتصادی زمان زرتشت	۳۷
۶- سیری در خداشناسی زرتشت	۴۹
۷- گوهران دوگانه	۵۷
۸- بحث معرفت و امکان‌شناسائی به گونه‌ئی که از گاهان استنباط می‌شود	۶۷
۹- رابطه اهورا با انسان	۷۶
۱۰- آزادی و اختیار انسان	۸۱
۱۱- ارزشهای اخلاقی	۸۸
۱۲- روزشمار و جهان دیگر در اندیشه زرتشت	۹۷
۱۳- جهان‌شناسی زرتشت	۱۱۰
۱۴- نتیجه	۱۱۷

در باره منابع و مأخذ کتاب

همچنانکه در دیباچه کتاب اشاره کرده ام ، در جمع آوری و تدوین این کتاب جز به کتاب گاتها ترجمه استاد پور داود به کتاب دیگری توجه نداشته ام و خواسته ام که درك مستقیم خود را از سرودهای زرتشت بازگو کنم . معذالك در موارد نادر که ذکر مطلب یا تاریخ و یا واقعیتهای غیر از سرودهای گاهانی ضرورت داشت به کتابهایی چند مراجعه کرده ام که تعداد آنها اندك است از جمله :

۱- تاریخ تمدن ویل دورانت جلد اول ترجمه احمد آرام

۲- بندهشن

۳- شماره های مختلف نشریه دانشکده ادبیات تبریز

۴- یادداشتهای گاتها اثر استاد پور داود

در مواردی که ذکر کلمه یا جمله ای از يك کتاب دیگر ضروری بوده است ، مأخذ آن را در پانویس نام برده ام و در اینجا ذکر مجدد آنرا لازم ندیدم .

نگارنده

دیباچه

فشردهٔ تجربیات جامعه در سیر تاریخ فرهنگ نامیده می‌شود .
من ، تحت عنوان فرهنگ ، حیات معنوی اجتماع را مراد می‌کنم . یعنی
جریان مستمر معنویات جامعه ، در سیر تاریخ .

فرهنگها، متعلق به جامعه‌های انسانی‌اند و مانند هر نمود اجتماعی
در طول زندگی معنوی خود ، فراز و نشیب و ناهمواری‌های گوناگون
می‌پیمایند .

با بررسی دوره‌های عظمت و یا انحطاط فرهنگها گاهی بنظر چنین
می‌رسد که تناوب ادواری رویدادها موارد مشابهی را نشان میدهد . تو
گوئی که رویدادهای معینی همواره بدنبال هم می‌آیند و نظم و هماهنگی
مشابهی دارند^۱.

۱- توضیح : من با بیان ادعای فوق در صدد پی‌ریزی نوعی فلسفهٔ تاریخ
نیستم و نمی‌خواهم بدین وسیله برای آیندهٔ فرهنگ بشری پیش‌گوئی کنم و رویدادهای
آنها را تغییر ناپذیر و قهری بدانم، بلکه نظر فوق بصرف مشاهده مشابهاات تاریخی ذکر
شده و در آینده نیز موارد آنها دقیقاً ذکر خواهم کرد . در اینکه علل مشابه همواره
معلولهای مشابه نتیجه می‌دهند شکی نیست و در سیر تاریخ نیز علل مشابه رویدادهای
مشابهی را نتیجه داده است . ولی ادعای چنین واقعیتی دلیل کافی تکرار آنها در آینده
نیست ، زیرا پیدا شدن شرایط واحد در اجتماع تقریباً محال است و اگر هم علل مشابه
وجود داشته باشند تغییر کلی جامعه معلولها را به رنگ دیگری درمی‌آورد .

انسانها در طول تاریخ همه جا به زندگی گروهی گرایش دارند و موردی به چشم نمی خورد که افسانه روبنسون کروزوئه را تحقق بخشد. طبیعی است که هر جا اجتماعی هست، فرهنگی هست، زیرا انسانها با یکدیگر در ارتباطند. سخن می گویند، و تجربیات خود را به تدریج به یکدیگر منتقل می کنند و اگر جامعه انسانی را به شخص زنده ای تشبیه کنیم زبان در حکم حافظه آن شخص است و کلیه تجربیات قرون و اعصار را در خود تثبیت نموده و منعکس می سازد.

معنویات جامعه، که ساخته مجردات انتزاعی اذهان فردی است، در درون اجتماع شکل می گیرد و با زبان جامعه منتقل میشود و مجموع آنها به اضافه زبان و ضمایم آن فرهنگ نامیده می شود. پس فرهنگ فشرده تجربیات جامعه در سیر تاریخ است که به مدد زبان منتقل شده و سالها و قرنهای دوام آورده است. تجسم حیات معنوی جامعه بشری در زبان منعکس است. با پذیرش مقدمه فوق میتوان فرض کرد که فرهنگهای انسانهای اولیه ساده تر بوده اند. این فرض نتیجه منطقی مقدمه بالاست و لولاینکه در عمل هرچه بیشتر برای بررسی فرهنگها به عقب برمی گردیم باز با فرهنگهای پیچیده روبرو می شویم و فرهنگهای ساده اولیه در دسترس محققین نیست.

آگاهی ما به فرهنگهای گذشته، از حدود دوره های تاریخی فراتر نمی رود و لذا عجیبی نیست اگر در این مرحله که تقریباً از ده هزار سال تجاوز نمی کند همه جا با فرهنگهای پیچیده و پیشرفته مواجه شویم. مگر نه اینست که ده هزار سال يك صدم از عمر اجتماعات بشری را تشکیل می دهد، آنهم یک صدمی که در آخرین قسمت این سیر تطوری واقع شده است.

نگاهی سطحی به سیر تطور فرهنگها در مسیر تاریخ سه مرحله مشخص فرهنگ بشری را آشکار میسازد. فرهنگهای اولیه هر يك از سه مرحله نسبتاً متمایز گذشته‌اند :

اولین مرحله دوره جزم‌گرایی بوده است. روح‌زمان در این مرحله از تطور فرهنگها مشخصات زیر را نشان می‌دهد :

الف - اندیشه فلسفی به مرحله نقد خرد و امکانات شناسائی وارد نشده است.

ب - از نظر سیاسی و اخلاق سیاسی، جامعه در عصر پهلوانی و تجلیل انسانهای استثنائی بسر می‌برد.

پ - تعصب مذهبی و قاطعیت سنتها رواج کامل دارد.

ت - گرایش به قوم و طایفه خودی و بیگانگی با اقوام دیگر اغلب در این مرحله دیده می‌شود.

ث - روحیه انسانها بسیار قوی است. امیدواری به آینده و پیروزی بر مشکلات از مشخصات بارز مردان اجتماع محسوب می‌شود.

ج - فرهنگ در چهار دیواری اجتماع خود محبوس است و ارتباط فرهنگی بدلیل بیگانگی با اقوام دیگر به ندرت مشاهده می‌شود.

چ - از نظر اقتصادی فقر در همه جا سایه گسترده است و رشد اقتصادی و درآمد سرانه مردم در سطح نازلی قرار دارند.

مرحله دوم را دوره تردید و تزلزل قاطعیت می‌توان نامید. در این دوره، فرهنگها مرزهای خود را گسترش می‌دهند و با فرهنگهای مجاور برخورد می‌کنند. روح زمان در این دوره از زندگی فرهنگی اجتماعات، مشخصات زیر را حائز است :

- الف - اندیشه فلسفی به مرحله شك در امکان شناسائی وارد می شود و نیز قاطعیت شناسائی حسی و یا عقلی متزلزل می گردد .
- ب - از نظر اخلاق سیاسی پرستش انسانهای استثنائی به دموکراسی اشرافی تبدیل می شود و فساد سیاسی اغلب مشاهده می گردد .
- پ - تعصب مذهبی و قاطعیت سنتها هنوز رواج دارد ولی گهگاه ندای منکران و ملحدان به گوش می رسد .
- ت - گرایش به قوم و طایفه خودی کمتر به چشم می خورد و نیز عناد و بیگانگی با اقوام مجاور نقصان می یابد .
- ث - امیدواری به آینده و پیروزی بر مشکلات متزلزل می شود و بدبینی بطور نسبی جای گزین آن می گردد . انسانها روحیه نیرومند خود را در پیروزی بر مشکلات از دست می دهند تو گوئی که بر سستی امکانات شناسائی و کردار خویش آگاهند .
- ج - فرهنگها مرزهای خود را می شکنند و عناصر ساخته و پرورده خود را به تدریج با سایر فرهنگهای مجاور رد و بدل می کنند . آمادگی قبول عناصر فرهنگی بیگانه بیشتر مشهود است .
- چ - اقتصاد در حال پیشرفت است و سطح در آمد عمومی نسبت به مرحله اول بالاتر رفته است و رفاه در جامعه به چشم می خورد .
- در مرحله سوم که آنرا عصر انحطاط می توان نامید روح زمان مشخصات دیگری دارد :
- الف - اندیشه فلسفی به شك کامل در امکان شناسائی نزدیک می شود .
- ب - اخلاق سیاسی به هرج و مرج و ضعف دولتهای مرکزی گرایش پیدا می کند .

پ - مذهب تضعیف می شود و روح ایمان شدیداً به سستی می گراید ولی علم و فلسفه نیز خلاء آنرا پر نمی کند .

ت - جهان میهنی جای تعصب قومی را می گیرد .

ث - بدبینی مطلق بر افکار جامعه مسلط می شود و به دنبال آن نیست گرائی یا مکتب یأس همه جاگیر می شود .

حاصل چنین یأسی در دو چهره کاملاً مغایر تجلی می کند :

۱- جهان بینی مبتنی بر لذت پرستی یا «دم غنیمت است» .

۲- جهان بینی مبتنی بر اعراض و گوشه نشینی و انزوا و فرار از اجتماع .

نتیجه مترتب بر هر دو جهان بینی فوق ، فرار از زیر بار مسئولیت و عدم توجه به اصلاح جامعه و قطع امید از منافع جمعی است . تمایلات خودپرستانه زیر بنا و سازنده اصلی دو چهره فوق است .

ج - ارتباط کامل فرهنگها از رهگذر مسافرتها و داد و ستد های فرهنگی و تجارتی در این مرحله ظاهر می شود .

چ - علم نیز در این مرحله به نقطه اوج می رسد و کشفیات متعدد در قلمرو علوم صورت می گیرد .

ح - اخلاق نیز در این مرحله به پستی میل می کند، دروغ و دزدی و چپاول و غارتگری فزونی می گیرد، نیرنگ و ریا و سالوس فراوان می شود، شهوات حیوانی مجال خودنمایی می یابد و آزادی جنسی خصوصاً در طبقات مرفه اجتماع بر تعصب ناموسی پیشی می گیرد .

خ - از شگفتی های این مرحله یکی اینست که وضع اقتصادی مردم بسیار خوب است و رفاه عمومیت یافته است و سطح درآمد عمومی

بالاست و تجمع ثروت در جامعه به وضوح دیده می شود و شکل ظاهری جامعه نیز با توجه به ساختمان های خوب و زندگی مجلل شهری مؤید آنست. مراحل سه گانه فوق يك واقعیت آماری است که از مطالعه تاریخ تمدن در ده هزار ساله اخیر نتیجه می شود ولی بایستی خاطر نشان کنم که آنچه گفته شد متعلق به روح غالب اجتماع است ولی به روی افراد بطور یکسان منعکس نمی شود. مثلاً در جامعه ای که روح بدبینی و یأس مسئولی شده گهگاه ندای افراد خوش بین ، اصلاح طلب و باایمان نیز شنیده می شود ولی اینها عمومیت ندارند و اندیشه غالب جامعه را تشکیل نمی دهند .

اکنون بعضی از مثالهای حقیقی را بر سبیل شاهد ذکر خواهم کرد و سپس به بررسی فرهنگ ایران بطور اختصاصی خواهم پرداخت . در میان تمدنهای کشف شده ، دو تمدن از همه قدیمتر به نظر می رسد : یکی تمدن سومر و دیگری تمدن مصر .

در تمدن سومر سه مرحله سابق الذکر را دقیقاً نمی توان مشاهده کرد زیرا انقراض این تمدن خیلی سریع صورت گرفت و مجال کافی برای ظهور مراحل متناوب سه گانه بدست نیاورد .

فرهنگ سومری در ابتدا در مرحله جزم گرایی و تعصب شدید مذهبی قرار داشت. دین همه چیز این فرهنگ بود وخدایان زندگی انسانها را در ید توانای خود داشتند .

با ظهور اورکاژینا (۲۹۰۳ پیش از میلاد، پادشاه لگش یا Girsu ژیرسو) مقدمات شك فلسفی در این فرهنگ فراهم شد و تمدن سومری میرفت که وارد مرحله دوم تطور خود گردد زیرا اورکاژینا از نفوذ روحانیان

و کاهنان کاست و آنان را به رشوه‌خواری و فساد و سوء استفاده از اموال مردم متهم کرد ولی با مرگ او کاهنان دوباره به قدرت رسیدند و هنوز زمانی لازم بود تا اقدامات اورکاژینا فرهنگ سومری را وارد مرحله دوم خود یعنی مرحله شك کند ولی عمر این تمدن وفانکرد و بانقرض دولت سومر تطور طبیعی فرهنگ آن ناتمام ماند^۱.

فرهنگ مصری به علت دوام بیشتر و دور بودن از میدان تاخت و تاز اقوام مختلف، تطور تدریجی خود را با آرامی طی کرده است. لذا ما مراحل سه گانه فوق را در این تمدن بوضوح می بینیم.

در تاریخ ۲۸۸۰ پیش از میلاد در مصر با فیلسوف مشهوری بنام پتاح حوتپ Ptah - Hotep روبرو می شویم. این فیلسوف کلیه مشخصات يك جهان بینی جزمی را در خود جمع دارد. او وزیر شاه در شهر ممفیس است. بسیار اخلاقی است. در امکان شناسائی شکی ندارد. گفتار خود را بالاترین حکمت می داند. سخت به شاه و ولینعمت خود وفادار است. خیانت و دورویی و تزویر در قاموس او راه ندارد. بآینده سخت خوش بین و امیدوار است. روحیه قوی و نیرومند او از جوانی فرهنگ و تمدن مصری حکایت می کند. باغروری سرشار از زندگی می نویسد: «هیچ يك از کلمات من کهنه نخواهد شد و تا دنیا باقی است برقرار خواهند ماند»^۲. پتاح حوتپ در سالهای آخر مرحله اول فرهنگ مصری می زید و این فرهنگ بامرگ او اولین مرحله تطور خود را پشت سر می گذارد. ولی در کلام او اطمینان و قاطعیت يك فرهنگ جزمی بخوبی مشهود است. مرحله

۱- غارت شدن اور به دست عیلامیان در سال ۲۳۵۷ پیش از میلاد یعنی ۵۰۰ سال بعد از اورکاژینا صورت گرفت و نخستین سلسله بابلی در سومر در سال ۲۰۶۴ پیش از میلاد توسط حمورابی شاه بابل تشکیل شد یعنی ۸۰۰ سال بعد از اورکاژینا.

۲- تاریخ فرهنگ ویل دورانت جلد اول بخش مصر.

دوم فرهنگ مصری با فیلسوف دیگری بنام ایپوور Ipuwer آغاز می شود. این فیلسوف تقریباً در تاریخ ۲۶۳۱ یعنی اواخر سلطنت سلسله قدیم زندگی می کند^۱. در این دوره هرج و مرج و ناامنی به سرزمین مصر راه یافته، افکار ایپوور نمایشگر تزلزل فکری در فرهنگ مصری است، می خواهد هیچ زنی باردار نشود. هیچ کودک زاده نشود. جهان برای همیشه بمیرد و از قید و بند رهایی یابد. در این مرحله ارتباط مصر با سایر فرهنگها بیشتر شده علم نیز رو به ترقی است ولی روحیه انسانها متزلزل است و قدرت حکومتی نیز بیش از اندازه کاهش یافته است. ایپوور روح بدبینی و شکاکیت جامعه را منعکس می کند.

از نظر اجتماعی هیکسوسهای جنگجو که در مرحله اول از فرهنگ خود به سر می برند، از فلسطین و عربستان به کشور مصر تاخته اند. نتایج این حملات در جامعه متزلزل مصری بدبینی خیام وار است که بوضوح در اوراق و پاپیروس های آن دوره به چشم می خورد. این بدبینی خیام وار در سالهای بعد از ۱۸۰۰ پیش از میلاد به رواج فلسفه یأس و بدبینی و نتیجه منطقی آن یعنی « غنیمت شمردن دم » و لذت پرستی و خود کامگی و رواج فساد منجر شده است. این مرحله سوم مورد ادعای ماست.

این مورد در فرهنگ بابلی نیز دیده می شود. بابل در حقیقت وارث تمدن سومری است.

اگر تمدن سومر را در مرحله اول بدانیم تمدن بابل مراحل دوم و سوم آنرا تشکیل می دهد.

۱- زمان او دقیقاً مشخص نیست ولی بین سالهای ۲۶۳۱ یعنی اواخر سلسله قدیم مصر ۲۳۷۵ یعنی آغاز سلسله میانه می زید. در این دوره هرج و مرج و ملوک الطوائفی و ناامنی بر مصر حکومت می کند.

بهروایت ویل دورانت در کتاب عظیم تاریخ تمدن، به چند جهان بینی آلوده به شك در فرهنگ بابلی برخورد می کنیم. شخصی به نام بالتا- آتروا- Balta-atrua منادی شك مذهبی است، به عدالت آسمانی معترض است زیرا مدعی است که بیش از همه به فرمان خدایان گردن نهاده و با وجود این انواع بلاها و رنجها بر او نازل شده است. در لوح دیگری Tabi-utul-Enlil تابی - اوتول - انلیل نامی، که فرمانروای شهر نیپور Nippur است، از بیماری خود می نالد و به خاطر آن به خدایان پیشکش می دهد و چون حاجتش بر آورده نمی شود، از اراده خدایان مأیوس می شود و از نقشه پراسرار الهی سردر نمی آورد. ولی هنوز روح ایمان در او بکلی متزلزل نشده است، زیرا فرهنگ کاملاً در مرحله شك و بدبینی قرار نگرفته است. (در مورد این الواح به کتاب تاریخ تمدن ویل دورانت جلد اول مشرق زمین گاهواره تمدن ترجمه احمد آرام صفحه ۲۸۹-۲۹۲ مراجعه فرمائید). کوبارو Qubarru نام شخص دیگری است که از « لذت پرستی » و « دم غنیمت است » سخن می گوید و به کفر و الحاد و شك و بدبینی روی می آورد. می توان زمان او را نمایشگر مرحله سوم فرهنگ بابلی دانست. همچنانکه فساد اخلاقی و بی بند و باری جنسی که بارها در کتاب مقدس یهودیان آمده است گواه دیگری بر این ادعا است.

خود قوم یهود نیز مراحل سه گانه فوق را گذرانده است :
به طور مثال سفر پیدایش از روح پهلوانی ، تعصب مذهبی و جزم گرایی حکایت می کند . چهار سفر دیگر یعنی اسفار خروج - لاویان اعداد - و تثنیه نیز در همین مرحله اول قرار گرفته اند . در سفر ایوب آغاز شك مذهبی و بازگشت به تقدس مشاهده می شود که مرحله ئی بینابین است.

در مزامیر داود نشانه‌های تقدس مذهبی به‌خوبی نمایان است ، ولی بتدریج وضع مادی جامعه یهود بهتر می‌شود . سفر امثال سلیمان و غزل غزل‌های سلیمان ورود لذت جوئی و «دم‌غنیمت است» را به فرهنگ یهودی بشارت می‌دهد و این تحول با تحولات اقتصادی زمان سلیمان و تجمع ثروت ملازمه دارد . در سفر «جامعه سلیمان» ، نیست‌گرایی و بی‌هدفی و احساس پوچی توسط جامعه ، نمایان می‌شود. این پوچ‌گرایی و یأس باروح خمودی و سستی حاصل از آرامش و رفاه دوره سلیمان بهم پیوسته است. و همین که یهودیان مورد حمله قرار می‌گیرند و دوباره به اسارت می‌روند و ثروت ، آزادی و رفاه خود را از دست می‌دهند ، آن احساس پوچی نیز منهدم می‌شود . همگی يك دل و يك زبان به فرمان یهوه گردن می‌نهند ، زیرا وجود دشمنی مشترك مانند بابل در برابر آنها ، روح پهلوانی و تعصب ، را در نهاد آنها دوباره می‌دمد و هرج و مرج اجتماعی را به یکپارچگی بدل می‌کند و نیز فساد اخلاق و انحطاط معنویات جای خود را بزه و تنبه و عبودیت می‌دهد .

این مراحل سه‌گانه در هر جامعه‌ئی با توجه به وضع خاص آن جامعه به اشکال گوناگون ظاهر می‌شود و در بعضی از فرهنگ‌ها چندین بار دوران تناوب آن تکرار می‌گردد .

در فرهنگ و تمدن ایرانی مراحل سه‌گانه جهان‌بینی چندین بار بکرات مشاهده شده است . در دوران پیش از اسلام اندیشه زرتشت نمایشگر مرحله اول ، اندیشه مانی نماینده مرحله دوم و بالاخره ظهور مزدك و تجمل پرستی دربار خسرو پرویز نمایشگر مرحله سوم است . در حالیکه با حمله اعراب اوضاع اجتماعی جامعه ایرانی دگرگونه می‌شود.

رادمردانی چون بابك خرم دین و یعقوب لیث و سایرین در مرحله اول قرار می گیرند ، توگوئی تمدنی در مراحل اولیه و جوانی خود سیر می کند. و پس از آن در هر سلسله ئی ، آغاز سلسله در مرحله اول و انجام آن در مرحله سوم است و مرتباً مراحل سه گانه جزم - شك - انحطاط تکرار می شود .

اندیشه زرتشت در ایران درمرز بین مرحله اول و دوم قرار دارد . از جهتی جزمی بودن و پهلوانی بودن آن نماینده مرحله اول از مراحل سه گانه است ، در حالیکه دوگانگی آن که از چندتا پرستی سابق نشأت می گیرد نماینده تحولی تازه در سیر اندیشه ایرانی است و این خود نشان دهنده کهنگی فرهنگ ایرانی در زمان ظهور زردشت است .

جهت اثبات این مدعا بهتر است اندیشه زردشت و عناصر اولیه آن بهتر شکافته شود. در این کتاب کوشیده ام منحصرأ جهان بینی فلسفی زردشت را منعکس سازم و آن را به عنوان قدیم ترین جهان بینی ایرانی مورد بررسی قرار دهم. بدیهی است این آغاز کار است. در مجلدات بعدی اندیشه مانی و مزدك با همین شیوه بررسی خواهد شد و بالاخره کلیه متفکرین و شعرا و نویسندگان ایرانی، اگر عمر کفاف دهد مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهند گرفت و جهان بینی هر يك از آنها بامراجعه مستقیم به آثار آنها نموده خواهد شد .

شیوه من در این کتاب مطالعه و بررسی نوشته های دیگران نبوده است، بلکه فقط کتاب گاهان قدیم ترین بخش اوستا ترجمه استاد پورداد ایزارکارمن بوده است . و در آن مورد نیز بحث لغات و اشتقاق آنها و مقابله متون و اصالت ترجمه و غیره هرگز مورد توجه قرار نگرفته است.

آنچه که برای من اهمیت داشته اندیشه زرتشت بوده آنچنان که از پس سطور ترجمه ها می نموده است . هر جا که در فهم و ادراك ترجمه استاد پورداد به اشکال برخوردی به ترجمه آلمانی F. wolf و یا H. Humbach و نیز ترجمه انگلیسی Mrs. M. Henning تحت عنوان The Hymns of Zarathustra که از متن فرانسه به انگلیسی ترجمه شده است ، مراجعه و اشکال خود را مرتفع ساخته ام و هرگز به کار مقابله ترجمه ها نپرداختم ، زیرا این کار که خود کوششی عظیم و اصیل است در صلاحیت بررسی نگارنده نیست و از نظر موضوع و روش با اثر حاضر تفاوت کلی و اساسی دارد .

زرتشتی که من شناختم چهره خود را از خلال این ترجمه ها به من نموده است و من همین شیوه را در مورد مانی و مزدك نیز به کار خواهم بست و پس از رسیدن به دوره بعد از اسلام و اسطه ها را به دور خواهم ریخت و دیوان های شعر و آثار نثر را مستقیماً مطالعه خواهم کرد . آنچه که برای من اهمیت دارد اینست که بدانم هریک از این متفکرین یا گویندگان در مورد جبر و اختیار - حدوث و قدم - مشکل شناسائی - اصالت جامعه یا فرد - چگونگی تکوین عالم و چگونه می اندیشیدند . من دیوان های شعر را به منظور یافتن پاسخ هریک از بزرگان فکر و سخن به مطالب بالا مطالعه می کنم و سرودهای زرتشت را نیز درست به همین منظور مطالعه کرده ام و در صورتی که در تشخیص خود به خطا نرفته باشم خواهم توانست محل زرتشت را در قلمرو فکر و اندیشه پیدا کنم . اگر در تفهیم و انتخاب موارد مورد استناد به خطا رفته باشم ، از کلیه صاحب نظران انتظار راهنمایی و همکاری دارم و پیشاپیش از این همکاری سپاسگزارم .

زندگی زرتشت آنچنان که از گاهان برسی آید

نام او زرتشت به معنی زرین شتر و یا دارنده شتر زرد فرزند پورشسپ از خاندان سپیتمان است . مدعی است که از جانب پروردگار جهت نمودن حق و تمیز آن از باطل مأموریت یافته است . هم‌دوره پادشاهی است به نام کی گشتاسب که وزیری دانا و نیرومند به نام فروشتر دارد . برادر فروشتر به نام جاماسب از ثروتمندان بنام واز رایزanan پادشاهست .

جاماسب دختر زرتشت « چیستا » را بزنی می‌گیرد و بدین ترتیب ثروت بی‌کران او با قدرت بی‌مثال کی گشتاسب درهم می‌آمیزد و موجب رونق اندیشه و آئین زرتشت می‌شود .

زمان زرتشت :

به درستی نمی‌دانیم که زرتشت در چه زمانی زیسته است . گروهی به غلو زمان او را به هشت هزار سال پیش از مسیح می‌رسانند و گروه دیگری آن را هم‌دوره شاهان هخامنشی و مقارن با قرن ششم پیش از میلاد می‌دانند . سایر نظریه‌ها نیز بین این دو تاریخ در نوسان است . برای من پذیرفتن یکی از نظرهای فوق باتوجه به فقدان مدارك و اسناد ممکن نیست و هیچ نظر خاصی نیز نمی‌توانم در این مورد داشته باشم . قدر مسلم اینست که کلیه تاریخ‌هایی که بیش از ۲۰۰۰ سال پیش از

میلاد مسیح را ملاك قرار داده‌اند نادرست‌اند، زیرا در آن زمان هنوز زبان‌های ایرانی از مادر اصلی هند و ایرانی خود جدا نشده‌اند، در حالیکه زبان گاهان يك زبان ایرانی از شاخه شرقی است.

طبق نظر آقای ذبیح بهروز در شماره ۱۵ مجموعه ایران کوده تحت عنوان تقویم و تاریخ در ایران صفحه ۱۳۹، زرتشت، در سال ۱۷۶۸ پیش از میلاد متولد شده و پس از ۷۷ سال زندگی در سال ۱۶۹۱ پیش از میلاد درگذشته است.

برای اطلاع بیشتر در مورد چگونگی محاسبه و دلایل آن، خواننده کنجکاو را به اثر مذکور راهنمایی می‌کنم.

این تاریخ به نظر افراطی می‌رسد ولی مسلماً دلایل آن قابل توجه است و تا حدودی پژوهنده را روشن‌گر است.

تاریخ سنتی زرتشت سال ۵۸۸ پیش از میلاد است ولی این تاریخ با توجه به زبان گاهان و نام‌هایی که در گاهان ذکر شده و وقایع تاریخی آن زمان درست نیست و علت قبول آن نیز از طرف زرتشتیان اینست که اعتقاد به هزاره‌ها دچار تزلزل نگردد.

توضیح اینکه زرتشتیان معتقدند ۱۰۰۰ سال بعد از ظهور زرتشت سوشیانت اول ظهور میکند و اگر تاریخ تولد او را آنچنانکه واقعاً بوده تأیید کنند. ابطال نظریه مربوط به هزاره‌ها با توجه به عدم ظهور سوشیانت^۱ به اثبات خواهد رسید به همین منظور در اسناد دست برده‌اند و

۱- توضیح آنکه زرتشتیان عمر عالم را ۱۲ هزار سال می‌دانند.

درشش هزار سال اول این مدت هنوز انسان خلق نشده است.

کیومرث به عنوان نخستین انسان و نخستین شاه در آغاز هزاره هفتم از عمر جهان زاده شده است. سه هزار سال پادشاهانی چون هوشنگ - جمشید ضحاک -

تاریخ را وارونه جلوه داده اند زیرا اگر این تاریخ درست می بود زرتشت مسلماً از شاهان مقتدری چون هوخ شتر و یا کورش نام می برد و به اوضاع اجتماعی ایران که از نظر تاریخی برای ما روشن است اشاره می کرد . استاد پورداد در مقدمه جلد اول یسنا مقاله ئی تحت عنوان «زمان زرتشت» نوشته اند، که از نظر وسعت اطلاعات و توجه به نقل قول های متعدد و متنوع ایرانی و خارجی حائز اهمیت است. خواننده علاقمند می تواند به مقاله مذکور در مقدمه کتاب یسنا جلد اول صفحات ۷۵ - ۱۱۰ مراجعه کند. خلاصه فهرست و از مقاله مذکور به قرار زیر است :

← و فریدون و سایر پادشاهان پیشدادی و کیانی سلطنت کرده اند .

در آغاز هزاره دهم از عمر جهان زرتشت ظهور نموده است یعنی درست سه هزار سال بعد از خلقت نخستین انسان .

پس از او سه سوشیانت یا نجات دهنده هر یک به فاصله هزار سال از یکدیگر ظهور خواهند کرد و با آخرین سوشیانت که در حقیقت سوشیانت اصلی است عمر جهان به پایان می رسد و اهورا براهریمن چیره می گردد .

چون هزار سال اول پایان یافته بود و سوشیانت نخستین ظاهر نشده بود زرتشتیان در تقویم های زمان خود دست برده اند و زمان زرتشت را جلو تر آورده اند.

تبصره - هینگگ و هر تسفلد معتقدند که سال بزرگ کیهانی در آئین زرتشتی ۹ هزار سال است و بعدها در نتیجه برخورد فرهنگ های آریائی و بابلی ایرانی ها عدد ۱۲ را از بابل گرفته اند .

در مورد ۱۲ هزار سال بزرگ کیهانی می توان به کتب زیر مراجعه کرد :

۱- بند هشن

۲- نشریه دانشکده ادبیات تبریز شماره اول از سال یازدهم ۱۳۳۸ مقاله

آقای سید حسن تقی زاده .

۳- دین ایرانی امیل بنونیست ترجمه بهمن سرکاراتی صفحه ۱۰۰ به بعد .

۴- یادداشت های پورداد .

- ۱- شاگردان افلاطون زمان زرتشت را تقریباً ۶۴۰۰ سال پیش از میلاد مسیح تخمین زده‌اند .
 - ۲- Berossos بروسوس بابلی زمان زرتشت را ۲۳۰۰ پیش از میلاد ذکر کرده است .
 - ۳- Ktesias کتزیاس پزشک یونانی دربار اردشیر دوم زمان زرتشت را ۱۲۰۰ پیش از میلاد می‌داند .
 - ۴- Xantus خسانتوس یونانی که همدوره خشایارشا بوده زمان زرتشت را ۱۰۸۰ پیش از میلاد دانسته است .
 - ۵- گروهی از یونانیان زرتشت را همدوره فیثاغورث و استاد او دانسته‌اند . یعنی تقریباً قرن ششم پیش از میلاد.
 - ۶- امیانوس و آگاسیاس یونانی زرتشت را همدوره گشتاسب پدر داریوش دانسته‌اند که باز با قرن ششم پیش از میلاد تطبیق می‌کند.
 - ۷- تاریخ سنتی زردشت بین سالهای ۶۶۰ - ۵۸۳ پیش از میلاد است که باز قرن ششم پیش از میلاد را تأیید می‌کند .
 - ۸- استاد پوردادود شخصاً تاریخ سنتی زرتشت را قبول نکرده و بیشتر به قول خسانتوس یعنی سال ۱۰۸۰ پیش از میلاد توجه و تمایل دارد . استدلالهای مختلف و بحث در مورد هریک از آنها از حوصله بحث ما خارج است و درمقاله استاد پوردادود مفصلاً بیان شده است .
- زرتشتی که از خلال گاهان جلوه‌گر است ، به حوادثی اشاره می‌کند که تاریخ مستند ایران آن را به یاد ندارد و این حوادث مسلماً بایستی در زمان قبل از تاریخ شناخته ایران به وقوع پیوسته باشد .
- اگر زمان زرتشت را بین سده‌های دوازدهم الی نهم پیش از میلاد

تصور کنیم شاید به حقیقت نزدیک‌تر باشد . بهر حال چون هدف من اینست که بدون توجه به آنچه که گفته‌اند صرفاً با مطالعه گاهان آگاهی‌های لازم را در مورد اندیشه و زمان زرتشت بدست آورم ، لذا از این بحث قدیمی در مورد زمان زرتشت می‌گذرم و آن را به متخصصین فن واگذار می‌کنم . زرتشتی که از خلال گاهان نمایان است تصویر مبهمی دارد . معذالک اصیل‌ترین آگاهی‌هایی که در مورد او به دست می‌آید همانست که از سطور این کتاب نتیجه می‌شود .

با وجود ابهام موضوع می‌توان شخصیت زرتشت، خانواده او، اوضاع اجتماعی زمان او، اندیشه و افکار او، مخالفان او و بالاخره دوستان و یاران او را از لابلای سرودهای گاهان بیرون کشید .

زرتشت علناً به پیامبر بودن خود و رسالتش از جانب مزدا اهورا اشاره کرده است :

«آنگاه ترا مقدس شناختم ای مزدا اهورا»
 «هنگامی بود که وهومن بسوی من آمد و نخستین»
 «بار از آئین تو تعلیم یافتم هر چند که رسالت من»
 «در میان مردمان مایه زحمت من باشد (اما) آنرا»
 «به جای آورم چه تو آنرا بهترین دانستی.»
 (بند ۱۱ ازیسنا، های ۴۳ اشودگات ص ۶۷ چاپ دوم)

ملاحظه می‌شود که در این سرود پیامبر با خدای خود مستقیماً سخن می‌گوید و از وهومن یعنی منش نیک مزدا نام می‌برد. تو گوئی که بانیروی مرموزی بنام منش نیک در ارتباط است :

«هنگامیکه مرا گفتی تو باید بسوی اشا آئی»

«تا آنکه تعلیم‌یابی از آنچه تو فرمان دادی سر»
 «نه‌پیشیدم (آنگاه که گفتی) برخیز و به‌شتاب»
 «پیش از آنکه سروش من به همراهی اشا با گنج»
 «ومال، مزد هر يك از دو گروه را از سود و زیان»
 «تقسیم کند.»

(بند ۱۲ از یسنا، های ۴۳ اشدودگات ص ۶۷ چاپ دوم)

در این قطعه مطالبی را که سابقاً بین او و خدایش گذشته است بازگو می‌کند. مزدا بروایت زرتشت‌اورا به‌راستی دعوت نموده است:

«آنگاه ترا مقدس شناختم ای مزدا اهورا»
 «وقتی بود که وهومن بسوی من شتافت تا آنکه»
 «از آرزو و خواهش من آگاه گردد. با آنکه می‌دانم»
 «که کسی ترا لابد نتواند نمود، خواستارم که به‌من»
 «وعده دهی که پس از سرآمدن زندگانی بلند و»
 «خوش بخشایش‌کشورت را آنچه سخن رفت به‌من»
 «ارزانی داری.»

(بند ۱۳ از یسنا، های ۴۳ اشدودگات ص ۶۹ چاپ دوم)

در این قطعه نیز مزدا اهورا مورد خطاب است و ارتباط او با خدای خودمستقیم است و واسطه‌ئی در میان آنها نیست.

«پناه و دستگیری مهربانت را چنان که»
 «دانائی آنرا به‌دوستی تواند بخشید (خواستارم)»
 «و قتی که ای مزدا از قدرت سلطنت تو به‌توسط»
 «اشا بهره‌مند گردم، پس آنگاه با همه کسانیکه»

«به سخنان تو گوش دارند، برخاسته به ضد آن نایکه»

«آئین ترا ننگین کنند به ستیزم.»

(بند ۱۴ ازینا، های ۴۳ اشتودگات ص ۶۹ چاپ دوم)

این به دعا مانند است و از مزدا اهورا یاری می طلبد تا بادشمنان به ستیزد و در این نبرد توانائی و شهر یاری مزدا را با همکاری راستی به کمک می خواند .

«آنگاه ترا مقدس شناختم ای مزدا اهورا»

«هنگامی بود که وهومن به سوی من آمد و»

«تو شنامتی بهتر از همه، مرا آگاه نمود از آنکه نباید»

«دگر باره خوشنودی دروغ پرستان را به جای»

«آورد، زیرا که از آن همه پیروان راستی خصومت»

«آغاز کنند.»

(بند ۱۵ ازینا، های ۴۳ اشتودگات ص ۶۹ چاپ دوم)

شاید مطالعه شواهد فوق این اندیشه را در خواننده ایجاد کند که در همه این سخنان صحبت یکطرفه است. یعنی پیامبر فقط با خدای خود را زو نیاز می کند و این از هر کسی ساخته است و دلیل ارتباط او با خدا نمی تواند باشد، ولی قطعات دیگری یافت می شود که به پاسخ گوئی متقابل مزدا اهورا دلالت می کند. زرتشت نیز مانند سایر پیامبران بزرگ مدعی است که با خدای خود مستقیماً ارتباط دارد و دستورات خود را مستقیماً از او می گیرد. از آن جمله در اشتودگات، های ۴۳ بند ۱۵ اهورا مزدا با زرتشت سخن می گوید و به او اجازه می دهد هر سئوالی دارد بی پرده مطرح نماید .

«(مزداگوید) اینک من بآرمتی و اشا بهسوی»
 «تو آمدم اکنون پیرس ازما آنچه خواهی آری»
 «سؤالی از تو مانند سؤال زبردستی است زیرا»
 «که او حاجت بزرگ ترا تواند بر آورد.»
 (بند ۱۰ از یسنا، های ۴۳ اشتودگات ص ۶۷ چاپ دوم)

در این قطعه برخلاف سایر قطعات زرتشت متکلم وحده نیست، بلکه مزدا مستقیماً سخن می گوید و به زرتشت اجازه می دهد که سؤالات و مشکلات خود را با او در میان گذارد و او آماده پاسخگویی و بر آوردن نیازهای پیامبر خویش است.

زرتشت در های ۴۴ اشتودگات مستقیماً با خدای خود اهورامزدا سخن می گوید و از او در مورد دین خود سؤالاتی می کند. در مجموعه این سؤالات رابطه او با اهورا و درجه ایمان او و از همه مهمتر قبول یا عدم قبول جامعه آنروز در برابر این بدعت گذار بزرگ روشن می شود. زرتشت در ابتدا مطمئن نیست که مردم بدین او ایمان آورند و مانند هر پیشوای بزرگ در لحظات اولیه تصمیم خود مردد است و این امر از نحوه نیایش او با اهورا و سؤالات او کاملاً آشکار است. می خواهد مطمئن شود که مردمان پس از گزینش آئین او به بخشایش الهی نایل خواهند شد یا نه.

«از تو میپرسم ای اهورا به راستی مرا از آن»
 «آگاه فرما. دین که از برای بشر بهترین چیزهاست»
 «و آن دین من که با راستی یکسان است، امیدوار»
 «آنکه با گفتار و کردار پارسا و نیک پیرو آند»
 «به بخشایش تو خواهند رسید ای مزدا؟»
 (بند ۱۰ از یسنا، های ۴۴ اشتودگات ص ۷۵ چاپ دوم)

وبالاخره خود زرتشت اقرار می کند که پیروان دروغ و راستی را نمی شناسد و از خدای خود مزداهورا تقاضا دارد که نیک اندیشان و پیروان دروغ را برای او ممتاز سازد. این تقاضا بدنبال مکالمه ئی است که زرتشت با خدای خود در های ۴۳ داشت و در آن جا اهورامزدا باو گفت هر چه می خواهی از من بپرس زرتشت از این فرصت استفاده کرده و در مورد این که چه کسی راست گو و چه کسی دروغ پرست و کدام دشمن است پرسش می نماید :

«از تو میپرسم ای اهورا به راستی مرا از آن»
 «آگاه فرما در میان آنانی که من اینک صحبت میدارم»
 «کدام یک پیروی راستی و کدام یک دروغ پرست»
 «است دشمن از کدام طرف است ندهمان کسی است»
 «که ظر فدا دروغ است چگونه باید با او رفتار نمود»
 «آیا چنین کسی را نباید از دشمنان تو دانست؟»
 (بند ۱۲ از یسنا، های ۴۴ اشتودگات ص ۷۵ چاپ دوم)

از مجموع پرسشهای او یک نتیجه کلی بدست می آید. زرتشت به پیغمبری مبعوث شده و یا اینکه خود به فکر اصلاح دین افتاده و هنوز لحظات شك و تردید را پشت سر نگذاشته است و نمی داند از کجا شروع کند. او نمی داند پیرو دروغ کیست و دوستدار راستی کدامست او درین مورد به راهنمایی خدای خود نیازمند است. از عاقبت کار خویش نیز بیمناک است و مطمئن نیست که بتواند در گسترش آئین خود پیروزی کامل بدست آورد. یعنی مانند هر انسانی با نادانی و ضعف دست بگریبان است و ادعای کمال نمی کند و نیز موجودی مافوق طبیعی نیست. اینک شاهدهای دیگری

برسبیل مثال ذکر می‌کنم :

«از تو میپرسم ای اهورا به راستی مرا از آن»
 «آگاه فرما آیا مای توانیم پیروان دروغ را از خود»
 «دور نموده به طرف آن نافرمانان بر دارانی برانیم که»
 «از برای راستی زحمتی بخود نمی‌دهند و کوشش»
 «ندارند که از منش پاک مشورتی کنند.»

(بند ۱۳ از یسنا ، های ۴۴ اشتودگات ص ۷۷ چاپ دوم)

ملاحظه می‌شود که مانند هر انسان جایز الخطا مرد است و مرتباً
 از اهورا پرسش می‌کند و نیز مطمئن نیست که دروغ پرستان را می‌تواند
 شکست دهد یا خیر :

«از تو میپرسم ای اهورا به راستی مرا از آن»
 «آگاه فرما آیا می‌توانم دروغ را بدست راستی»
 «تسلیم کنم تا آن را چنانکه در آئین تو بشارت داده»
 «شده به زمین افکند برنج و شکنج گرفتارش سازد»
 «و این شکست بزرگ در میان دروغ پرستان اثر کند.»
 (بند ۱۴ از یسنا ، های ۴۴ اشتودگات ص ۷۷ چاپ دوم)

زرتشت گاهی حتی از قدرت پروردگار خود نیز مطمئن نیست و
 نمی‌داند که قدرت او برای یاری وی تا چه حد است :

«از تو میپرسم ای اهورا به راستی مرا از آن»
 «آگاه فرما آیا ترا قدرت آن خواهد بود که او را»
 «(دشمن را) بدست یاری راستی از من دورداری؟ در»

«هنگامیکه لشگریان کینه جوی هر دو گروه»
 «(راستی و دروغ) در مقابل هم ایستند چنان که»
 «از روی سر نوشت نخستین ناگزیر از آنیم، به کدام»
 «يك از این دو دسته جنگ آوران، تو پیروزی»
 خواهی بخشید ای مزدا.»

علت این شك و دو دلی نیز روشن است. زرتشت در میان اقوام آریائی برخاسته است، ولی بر طبق آئین مرسوم آریائیها طی طریق نمی کند، بلکه متفکر آزاداندیشی است که می خواهد راه جدیدی برای خود باز کند. طبیعی است مانند هر نوآوری در ابتدا با مقاومت قشر عظیمی از افراد جامعه خود واقع خواهد شد. ما این نیروهای مقاومت کننده را نیز از رهگذر اوستا می شناسیم زیرا در اوستا از این افراد بنام دیوپرستان نام برده شده است. لزومی ندارد تصور کنیم که این اشخاص افراد واقعاً بدی بودند همچنان که اوستا بدان اشارت می کند آنچه مهم است این است که چنین اشخاصی در برابر آئین زرتشت وجود داشتند و مقاومت می کردند. از جمله این اشخاص چهار نام در اوستا بسیار معروف است که در شمار نامهای اهریمنی ذکر می شوند:

۱- Karapan کرپن باستاند نوشته استاد پورداد نام گروهی از پیشوایان دیوپرست است. واسم خاص نیست.

۲- Grēhma گرهم نام یکی از پیشوایان دیوپرست است که برخلاف نام سابق شخصیت مشخصی است. مسلماً از پیشوایانی است که در برابر زرتشت بیش از سایرین مقاومت کرده و در آئین سنتی آریائیان آنروز متعصب و پایدار بوده است.

۳- Kavi کوی بمعنی سردار - خدیو و فرمانده است و در اوستا

اغلب به معنی فرماندهان و بزرگان آریائی آمده است منتهی سرداران و بزرگانی که به آئین گذشته مهر می‌ورزیده‌اند و بهمین علت با زرتشت سرناسازگاری داشتند لذا آنها بنام دیوپرستان و یا سران دیوپرستان در اوستا اعلم شده‌اند .

این نام نیز اسم خاص برای شخص معینی نیست بلکه اسم عام است.
۴- Bēndva یکی از حکمرانان و بزرگان آریائی که با آئین زرتشت برسر مهر نیست .

چهار نام مذکور در اوستا نشانه مقاومت سنتهای کهن در برابر آئین نو است و وجود این مقاومتها اصل تردید و تعمق زرتشت را در لحظات تصمیم ، جهت مبارزه با مخالفان و آفتابی کردن آئین نو توجیه می‌کند .
و اینک آیاتی چند بر سبیل مثال در مورد وجود این مقاومتها:
اهنودگات های ۳۲ از این گروه مقاوم سخن میراند و گروهی از آنها را معرفی می‌کند. از آن جمله‌اند بندهای زیر :

« (زرتشت گوید) برای رسیدن بآمرزش
«مزداهورا باید پیشوایان و شرفا و بزرگبران و»
«شما نیزای دیوها آنچه‌نان که من میآموزم کوشا»
«باشید ما می‌خواهیم مانند گماشتگان تو دور»
سازیم کسانی که ترا دشمنند . »

(بند ۱ از یسنا ، های ۲۲ اهنودگات ص ۳۵ چاپ دوم)

واژه دیوها طبقه خاصی از مخالفان زرتشت را می‌نمایاند که گویا درسنت و آئین رایج زمان خود متعصب بوده‌اند و زرتشت آنها را بآئین جدید و پرشش اهورامزدا و مبارزه با دشمنان او دعوت می‌کند .

«از زمانی که شما بر آن شده اید که به مردمان»
 «بدترین صدمه رسانید باید شما را دوستان دیوها»
 «نامید. که از اندیشه نیک دور و از اراده مزداهورا»
 «گریزان و از آئین مقدس روگردانند.»
 (بند ۴ از یسنا ، های ۳۲ اهنودگات ص ۳۵ چاپ دوم)

واژه دیو بارها در گاهان به عنوان دشمن اهورا نام برده شده است
 و شخصیت‌های تاریخی مخالف زرتشت مانند گرهما و یاران او نیز دیو
 نامیده شده اند :

«شما ای دیوها به توسط کرداری که او (گرهما)»
 «واک منش با اندیشه و گفتار زشت خویش بیا موخت»
 «مردم را از حیات نیک و جاودانی محروم می سازید»
 «و هم اوست (گرهما) که دروغ پرست را در تباه»
 «کردن زندگانی انسان تعلیم داد.»
 (بند ۵ از یسنا ، های ۳۲ اهنودگات ص ۳۷ چاپ دوم)

پیشوایان دیویسنا یعنی روحانیون پیش از زرتشت که از آئین نو زبان
 می دیدند اغلب در تعالیم خود علیه زرتشت سخن می گفتند و از شهرت
 خود حداکثر استفاده را بر علیه زرتشت می کردند. زرتشت آنها را نیز
 دیو و پیرو آئین دیوها نامیده است . گرهما یکی از روحانیون هم دوره
 زرتشت است که از رهگذر سرودهای گاهان نامش جاودان شده است :

«از بسیاری جرم او موفق شد از آن که شهرتی»
 «از خود به پیچاند چنان که آرزوی وی چنین بود.»
 «ای اهورا تو خدمت هر کسی را به یاد داری تو از»
 «خرد کامل خویش از آن آگاهی ، و در کشور»

«جاودانی تو ای مزدا وای اشاقضاوت آن خواهد شد.»

(بند ۶ ازیسنا ، های ۳۲ اهنودگات ص ۳۷ چاپ دوم)

منظور از او در این بند گرهما است که از دیویسناهاست و در بند

بعد ، از او و پیروانش علناً نام می برد :

«نفرین تو ای مزدا به کسانی باد که از تعلیمات»

«خود مردم را از کردار نیک منحرف می سازند و»

«به کسانی که گاو را با فریادشادمانی قربان می کنند.»

«از آنان است گرهما و پیروانش که از راستی»

«گریزانند و کریانها و حکومت آنان که به دروغ»

«مایلند.»

(بند ۱۲ ازیسنا ، های ۳۲ اهنودگات ص ۳۹ چاپ دوم)

به نظر میرسد دین سابق که قبل از زرتشت در ایران رایج بوده

قربانی کردن گاو را مقدس می شمرده است و زرتشت بدعت گذار آن را

خوار می دارد . گرهما از روحانیون و یاپیشوایان نیرومند آن زمان مسلماً

متعصب در آئین زمان خود و مخالف گفتارهای بدعت آمیز زرتشت

بوده است :

«هنگامی که گرهما و این تباه کنندگان»

«زندگانی در جهان دیگر به سرای زشتترین منش»

«در آیند هر چند که به رسیدن پیام پیغمبر تو ناله»

«بر آورند از آنان بازداشته شود و از دیدار راستی»

«بی بهره مانند.»

(بند ۱۳ ازیسنا ، های ۳۲ اهنودگات ص ۴۱ چاپ دوم)

«دیر زمانی است که گرهما و نیز کلوپها تمام»
 «فکر و قیوه خود را برای ستم گماشته اند چه»
 «می پندارند که از این راه دروغ پرستان را یاری»
 «کنند و می گویند که گاو برای قربانی است تا دور»
 «دارنده مرگ به یاری ما شتابد.»

(بند ۱۴ از یسنا ، های ۳۲ اهنودگات ص ۴۱ چاپ دوم)

به نظر میرسد که گاو را برای دور داشتن مرگ قربانی می کردند.
 گویا معتقد بوده اند که فرشته دور دارنده مرگ در نتیجه این قربانی
 به یاری قربانی کنندگان خواهد شتافت :

«از این جهت کریانها و خاندان کای به توسط»
 «همان کسانی که از آنان ستم کشیده اما سر اطاعت»
 «فرود نیاروند، نابود شوند. آنان را این دوبه رها کنند»
 «و به سرای منش پاک در آورند.»

(بند ۱۵ از یسنا ، های ۳۲ اهنودگات ص ۴۱ چاپ دوم)

و نیز در اشتودگات بند ۳۰ از یسنا ، های ۴۴ صفحه ۷۹ گوید :

«این را می خواهم از تو به پرسم. آیا دیوها»
 «از شهریاران خوب بوده اند. آنان به چشم خود»
 «می بینند که چگونه کریان و اوزیک برای خشنود»
 «ساختن آنان به گاو ظلم می کنند و کلوپها به جای»
 «آنکه آن را به پروراند و برهنمائی اشا به زراعت»
 «بیفزایند، آن را همیشه به ناله درمی آورند.»

(بند ۲۰ از یسنا ، های ۴۴ اشتودگات ص ۹۷ چاپ دوم)

بالاخره زرتشت برتردید خود غلبه می کند و نطق خود را علیه مخالفان آغاز می کند. از فحوای این نطق چنین می نماید که اشخاص از اطراف و اکناف بر او گرد می آیند و آوازه او بالا می گیرد. یسنای ۴۵ از اشتودگات یکی از نطقهای او را در تبلیغ آئین نو نشان می دهد :

«من می خواهم سخن بدارم اکنون گوش»
 «فرادهید، بشنوید ای کسانیکه از نزدیک و دور برای»
 «آگاه شدن آمده اید. اینک همه تان آن را بدخاطر»
 «خود بسپرید، چه او (مزدا) در تجلی است نکند»
 «که آموزگار بدخواه و طرفدار دروغ بازبان خویش»
 «آئین دروغین منتشر نموده حیات جهان دیگر»
 «را تباه کند.»

(بند ۱ از یسنا، های ۴۵ اشتودگات ص ۸۱ چاپ دوم)

«من می خواهم سخن بدارم از آنچه در آغاز»
 «این جهان مزدا اهورای دانا مرا از آن آگاه نمود.»
 «کسانیکه در میان شما به آئین (وی) آن چنانکه من»
 «می اندیشم و می گویم دل ندهند، در انجام دنیا»
 «پشیمان گشته افسوس خورند.»

(بند ۳ از یسنا، های ۴۵ اشتودگات ص ۸۱ چاپ دوم)

«از این سبب کسی که در آینده دیوها و»
 «اشخاصیکه او را (زرتشت را) خوار می خواهند»
 «ذلیل بدارد و همه دیگران را غیر از کسانیکه به»
 «او اخلاص می ورزند (پست به شمارد) دین مقدس»

«داور نجات دهنده (چنین کسی را) مثل دوست و»

«برادر و پدر خواهد شد ای مزداهورا.»

(بند ۱۱ ازیسنا ، های ۴۵ اشتودگات ص ۸۵ چاپ دوم)

این نطق نشان می دهد که کار مبارزه بالا گرفته است. مردم به گرد زرتشت جمع می شوند و او علناً بر علیه آئین کهن سخن می گوید و از مخالفین خود گرهما، کرپنها، کویها و غیره انتقاد می کند. به آئین قربانی گاو اعتراض می کند و آنرا رسمی غیر انسانی و مدهش می نامد. به طبقات نیرومند اجتماع یعنی فرمانروایان و روحانیون حمله می کند و آنها را به باد انتقاد می گیرد، ولی بالاخره زرتشت از این مبارزه مأیوس می شود. او از اینکه آئین نو سریع پیشرفت نمی کند گله مند است. به چشم خود می بیند که پیشوایان و بزرگان از او کناره می گیرند. دهقانان نیز او را خوشنود نمی سازند :

«به کدام خاك روی آورم. به کجا رفته پناه»

«جویم. شرفا و پیشوایان از من کناره جویند و از»

«دهقانان نیز خشنود نیستم و نه از بستگان دروغ که»

«فرمانروایان شهرند. چگونه ترا خوشنود توانم»

«ساخت ای مزدا.»

(بند ۱ ازیسنا ، های ۴۶ اشتودگات ص ۸۷ چاپ دوم)

ولی علت این عدم پیروزی را نیز می داند. مشکل، مشکل اقتصادی است. او ثروت هنگفتی ندارد و در راه آئین خود نمی تواند زیاد خرج کند. گله ورمه او اندک است. لذا در جامعه توانائی تعلیم و اجرای آئین خود را برای گروه های وسیع از مردمان ندارد. بند زیر از گاهان برای تأیید این مطلب مورد اطمینانی می تواند باشد.

«من میدانم ای مزدا که چرا کاری ازپیش»
 «نتوانم برد. برای آنکه گله ورمه‌ام اندک و»
 «کارگرانم کم‌است. نزد تو گله‌مندم ای اهورا. خود»
 «بنگر، مرا پناه ده چنانکه دوستی به دوستی دهد.»
 «(و آگاه ساز) مرا چه چیز است پاداش نیک‌منشان.»
 (بند ۲ ازیسنا، های ۴۶ اشتودگات ص ۸۷ چاپ دوم)

مخالفین او نمی‌گذارند گله ورمه او زیاد شود و در تولید ثروت
 و سرمایه‌گذاری با او رقابت می‌کنند. چنانکه گوید :

«دروغ پرست نمی‌خواهد که پیروان راستی»
 «ستوران را دریالت وده زیاده نموده به پرورانند.»
 «آن (دروغ پرستیکه) به بدی مشهور و تمام اعمالش»
 «زشت است، ای مزدا کسی که او را از سلطنت»
 «براندازد و یا از زندگی محروم کند، این چنین»
 «کسی باید پیش قدم گشته راه مستقیم دین را»
 «منبسط سازد.»

(بند ۴ ازیسنا، های ۴۶ اشتودگات ص ۸۷ چاپ دوم)

او در این دوره سخت به دنبال حامی نیرومندی است که در پناه او
 آئین خود را گسترش دهد :

«اگر دانائی کسیکه پیرو راستی و فرمانبر»
 «آئین است موفق شد که دروغ پرستی را به دین»
 «در آورد که از کیش (قدیم) و ارتباط با آن دست»
 «بکشد چنین کسی باید پس از اطمینان یافتن»

«به یکی از شرفا خبر دهد تا او را از صدمه دیگران»

«حفظ نماید ای مزداهورا.»

(بند ۵ ازیسنا ، های ۴۶ اشتودگات ص ۸۹ چاپ دوم)

«اگر از کسی پناه خواسته شد و به یاری»

«برخاست ناگزیر چنین کسی بامخلوقات محشور»

«گردد که از دروغ پرستانند ، زیرا که خود او»

«دوستار دروغ و خیر خواه آن است. کسی پیرو راستی»

«است که پیرو راستی دیگر را ارجمند بدارد.»

«همانطوریکه تو در آغاز مقرر نمودی ای اهورا.»

(بند ۶ ازیسنا ، های ۴۶ اشتودگات ص ۸۹ چاپ دوم)

ولی چنین شخصی موجود نیست و نه تنها کسی از او حمایت

نمی کند بلکه گروهی قصد تباهی او را دارند . و این میرساند که نهضت

او سخت بالا گرفته و در جامعه آنروز گروهی از آئین او احساس خطر

می کنند. بند ۸ از های ۴۶ اشتودگات از این خصومت خبر می دهد :

«کسیکه خیال دارد دودمان مرا تباه کند»

«مبادا که از کردارش آسیبی به من رسد. به شود که»

«کلیه صدمه خصومتش به خود او متوجه گردد»

«به طوریکه زندگانی خوب نه زشت را از او دور»

«کند ای مزدا.»

(بند ۸ ازیسنا ، های ۴۶ اشتودگات ص ۸۹ چاپ دوم)

و نیز بند ۱۱ ازیسنا ، های ۴۶ اشتودگات صفحه ۹۱ . از تسلط

کویها و کرپنها در جامعه و میان مردم خبر می دهد و مدعی است که این

افراد بظاهر مسلط بر جامعه ، روزی در قیامت و جهان باقی سزای اعمال خود را خواهند دید .

« کرپا نها و کاویها به واسطه تسلط خویش مردم »
 « را به سوی اعمال زشت دلالت کنند تا آنکه حیات »
 « جاودانی آخرت آنان را تباه نمایند. روان و وجدان »
 « آنان وقتی که به نزدیک پل چینوت رسد، دریم »
 « و هر اس خواهد افتاد. آنان جاویدان در خانه دروغ »
 « (دوزخ) به مانند. »

(بند ۱۱ ازینا . های ۴۶ اشتودگات ص ۹۱ چاپ دوم)

زرتشت از این افراد ترسی به دل راه نمی دهد، بلکه درهمه جا می کوشد پیروان خود را زیاده تر کند و بر علیه کوی ها و کرپن ها به کار اندازد و می گوید :

« در میان مردم کسی که سپنتمان زرتشت را »
 « به واسطه اطاعت خویش خورسند سازد، سزاوار »
 « است که چنین کسی به شهرت نیک رسد. به این کس »
 « مزد اهورا زندگانی جاودانی بخشد. و هومن او را »
 « به فردوس برین جای دهد. ما چنین کسی را دوست »
 « خوب راستی می شمیریم. »

(بند ۱۳ ازینا . های ۴۶ اشتودگات ص ۹۳ چاپ دوم)

ولیکن بالاخره آن بزرگ حامی را می یابد و توسط او بر مخالفان خود پیروز می شود و آئین خود را گسترش می دهد. بند ۱۴ ازینای ۴۶ اشتودگات این حامی بزرگ و مقتدر را معرفی می کند :

گشتاسب پادشاه مقتدر زمان او از تعالیم او حمایت می کند و بدین طریق مبارزات اجتماعی او آغاز می شود :

«ای زرتشت کدام يك از گروندگان در اتحاد»
 «ایمانی دوست تست ؟ و یا کیست کسیکه به شهرت»
 «نیک خواهد رسید ؟ کی گشتاسب یاور آئین است»
 «کسی که در بهشت در ساحت تو به سر برد.»
 «ای مزداهورا کسی است که با سرودهای پاك منشی»
 «او را می ستایم.»

(بند ۱۴ از یسنا . های ۴۶ اشودگات ص ۹۳ چاپ دوم)

علاوه بر گشتاسب، جاماسب و فرشوستر وزیران گشتاسب با ثروت بی مثال خود در گسترش آئین زرتشت سهمی دارند و به تدریج آئین نوین را به پیش می رانند .

بندهای ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ از های ۴۶ اشودگات نماینده این تحول عظیم در آئین زرتشت است :

«ای فرشوستر هوگو با این یار سایان به آنسوی»
 «به شتاب، ما هر دو امیدواریم که کامیاب گردید.»
 «آنجائیکه اشا با آرمی متفق است. در آن کشور»
 «جاودانی که از آن پاك منشان است در آنجائیکه»
 «مزداهورا برای گشایش بخشیدن آرام گزیند.»

(بند ۱۶ از یسنا ، های ۴۷ اشودگات ص ۹۳ چاپ دوم)

«ای جاماسب هوگو در آنجا (نزد اهورا) از»
 «زیان‌تان سخن گویم نه از سودتان و از فرمانبرداری»
 «وستایش و اطاعتان، نزد کسیکه باهوش می‌شناسد.»
 «نزد آن اهورا مزدائی که راستی مشاور آگاه‌اوست.»
 (بند ۱۷ ازینا، های ۴۶ اشتودگات ص ۹۵ چاپ دوم)

«کسیکه به‌سوی من گراید من نیز بهترین»
 «چیزی که دارا هستم به‌توسط منش پاک به‌او وعده»
 «می‌دهم اما به‌کسیکه با ما در سر کینه و دشمنی»
 «است خصومت ورزم (چنین کنم) در حالی که»
 «آنچه مشیت‌تان است بد جای می‌آورم ای مزدا»
 «وای اشا این است تصمیم من از روی خرد و هوشم.»
 (بند ۱۸ ازینا، های ۴۶ اشتودگات ص ۹۵ چاپ دوم)

«کسیکه بهترین حاجت مرا که زرتشت»
 «هستم بر طبق آئین مقدس برایم به‌جای آورد،»
 «چنین کسی در زندگی آینده در سرزمین جاودانی»
 «از نعمت فراوان برخوردار گردد.»

(بند ۱۹ ازینا، های ۴۶ اشتودگات ص ۹۵ چاپ دوم)

به روایت استاد پورداود فرشوشتر پدر زن زرتشت و برادر
 جاماسب است. در عین حال برادر فرشوشتر یعنی جاماسب داماد زرتشت
 است یعنی شوهر جوانترین دختر زرتشت چیستا است.

ازمجموع مطالب فوق نتیجه کلی زیر به دست می آید :

زرتشت نوآوری است که مانند نوآوران هردوره و عصری مورد بی مهری سنت پرستان قرار گرفت و چون توانگر نبود تحولی اساسی در جامعه خود نتوانست ایجاد کند. چندین بار کوشید برتردید خود غلبه کند و علناً مردم را به آئین نو فراخواند، ولی کاری ازپیش نبرد و لذا مدتی مأیوس شد و به امید معجزه ئی نشست، تاحامی توانائی پیدا شود و از او حمایت کند. این معجزه بالاخره به وقوع پیوست و گشتاسب آئین او را پسندید و به اشاعه آن همت گماشت. این داستان که برای صحت و سقم آن جز اوستا سند دیگری در دست نداریم چند مطلب را به خوبی آشکار می کند :

- ۱- نقش اقتصاد در گسترش آئینها .
 - ۲- نقش شخصیتها در تاریخ اندیشه ها .
 - ۳- نقش روابط خانوادگی و خویشاوندیهای سببی و نسبی که هر يك به نوبه خود در گسترش آئین زرتشت مؤثر افتاده است .
- تصادم دو نیروی موافق و مخالف که خود سازنده مکتبهای فکری است و هر دسته را در برابر دسته مخالف به تجهیز قوا و مبارزات فکری وامی دارد در گسترش آئین نو مؤثر بوده است . از برخورد اندیشه های متضاد آن زمان ترکیب هماهنگی به وجود آمد که نکات ضعیف آن با انتقاد مخالفان به تدریج بهبود یافت و اندیشه راه تکامل پیمود .
- این برخورد اندیشه ها که در اوستا به نام مبارزه عناصر اهورائی و اهریمنی نامیده شده است، خود از عوامل مؤثر پیشرفت اجتماعات اولیه بوده است، که وقتی با سه عامل اقتصادی ، حکومتی و خویشاوندی ترکیب

می شود سیر پیشرفت جهان بینی زرتشت را در اعصار اولیه تاریخ ایران نمایان می سازد .

به طوریکه ملاحظه شد زندگی زرتشت مبارزات او ، دوستان و دشمنان او از لابلای سطور سرودهای گاهان قابل استخراج است و این آگاهیها گرچه ناقص است ولی پژوهنده را راهبر است. همین شیوه برای آگاهی به اندیشه و جهان بینی زرتشت، نیز بایستی به کار رود و نیز اوضاع سیاسی و اقتصادی زمان او بایستی باهمین روش به دست داده شود .

✓ اوضاع سیاسی و اقتصادی زمان زرتشت

از گاهان چنین برمی آید که در زمان زرتشت شاهنشاهی ایران تشکیل نشده است. حکومت در دست حکام و اشراف محلی است و جامعه ایرانی در مرحله تربیت چهار پایان و گله داری و استفاده از مراتع به سر می برد. بارها زرتشت در گاهان از اهورامزدا ، پادشاه بزرگ و مقتدری را آرزو می کند که جهان بینی وسیع او را جامعه عمل پوشاند و او را تحت حمایت خود گیرد. این دلیل دیگریست بر اینکه زرتشت نمی تواند در زمان پدر داریوش ظهور کرده باشد، زیرا در آن زمان حکومت مقتدر ماد مدتهاست که تشکیل شده است و نیز کورش بزرگ در آن زمان مسلماً در اریکه قدرت است .

زرتشت در گاهان نامهایی را ذکر می کند که هیچ يك از آنها در تاریخ معلوم و رسمی ایران شناخته نیستند از طرفی زبان گاهان نیز از نوع شاخه شرقی زبانهای ایرانی است و کهنگی آن نیز نشان می دهد که بایستی متعلق به زمانهای پیش از هخامنشیان باشد .

جهان بینی سیاسی زرتشت انعکاسی از اوضاع سیاسی و اقتصادی زمان اوست. زرتشت به حکومت یکه شاهی توجه دارد که در زمان او یافت نمی شود و نیز به نوعی قدرت مطلقه ولی منور مرکزی معتقد است، که در زمان او به چشم نمی خورد. ظلم و بیداد به نظر او همه جا را فرا گرفته

است و اهرمن بر اهورا پیشی جسته است. زرتشت در همه جا با این اوضاع اجتماعی به نبرد پرداخته است. در ابتدا مخالفین او دارای قدرت و نفوذ و اعتبار بیشتری بوده‌اند و او با تهی دستی و عدم حمایت افراد با نفوذ یکه و تنها با آنها دست و پنجه نرم نموده است ولی بالاخره کی گشتاسب جاماسب و فرشوشتر او را یاری نموده‌اند و با انبازی آنها جهان‌بینی زرتشتی به تدریج گسترش یافته و بر سایر جهان‌بینی‌های موجود در آن زمان پیشی جسته است.

نامهای زرتشت، گشتاسب، جاماسب، فرشوشتر و نظائر اینها رساننده این مطلب است که چهارپایان اهلی و خانگی در این زمان سخت مورد توجه‌اند. اجناس با چهارپایان مبادله می‌شوند و ارزش‌ها بر حسب اسب یا شتر و گاو تخمین زده می‌شوند.

قربانی گاو برای دور داشتن مرگ رواج دارد و چون در جامعه‌ئی اینچنین که فقر بر ثروت غلبه دارد، سوزاندن و یا قربان کردن گاو از نظر اقتصادی مفید نیست مورد اعتراض زرتشت واقع شده است. با توجه به اوضاع سیاسی و اقتصادی خاصی که ذکر آن گذشت، جهان‌بینی سیاسی زرتشت را که انعکاسی از اوضاع اجتماعی زمان اوست از لابلای سرودهای گاهان بیرون می‌کشیم:

جهان‌بینی سیاسی زرتشت

نوع حکومتی که از تعالیم زرتشت مستفاد می‌شود حکومت یکه‌شاهی است. منتهی سلطنتی که با عدل و داد و دانش و فرزاندگی توأم باشد. از نوشته‌های گاهان چنین برمی‌آید که قدرت همواره در دست شهریار خوب، با ایمان و نیکو خصال بایستی باشد. چنین پادشاهی

مورد تأیید اهورامزدا است و پاکدینان را می‌پرورد. شاه از نظر این آئین هم قدرت سیاسی و هم قدرت مذهبی دارد. با وجود اعتبار و اهمیتی که به شاه و مرکزیت قدرت حکومتی می‌دهد، باز هم کور کورانان از هر حاکمی حمایت نمی‌کند. بلکه بارها تأکید می‌کند که شهریاران خوب که سایه اهورا بر روی زمین‌اند، بایستی حکومت کنند، تا پاکی در همه ملک پراکنده گردد و کشاورزی و دامداری و سایر جنبه‌های اقتصادی جامعه به پیشرفت‌هایی نایل آید. به هر حال شهریاران خوب مورد توجه و شهریاران بد درخور نکوهش‌اند:

«شهریاران خوب با اعمال و تعلیم نیک باید»
 «سلطنت کنندند آنکه شهریاران بد بر ما فرمانروا»
 «گردند. ای آرمتی ای ستوده‌تر از همه زندگانی،»
 «جهان آینده را بیارای، از برای ستوران کشت»
 «و ورزش‌پاساز و از برای تغذیه ما آنهارا به پروران.»
 (بند ۵ ازینا، های ۴۸ سپندگات ص ۱۰۷ چاپ دوم)

و نیز کسیکه در روی کار آوردن حکام شریر و ظالم به کوشد گناهی نابخشودنی مرتکب شده است.

زرتشت در بند ۱۵ ازینا، های ۳۱ صفحه ۲۹ از اهورامزدا پرسش می‌کند:

«از تو می‌پرسم ای اهورا چه چیز است سزای»
 «آن کسیکه از برای سلطنت بدکنشی و دروغ‌پرستی»
 «در کار و کوشش است. آن بدکنشی که جز آزار»
 «کردن به ستوران و کارگران دهقان کار دیگری»

«از او ساخته نمی‌شود هر چند که از دهقان آزادی»

«به او نمی‌رسد.»

(بند ۱۵ از یسنا، های ۳۱ انودگات ص ۲۹ چاپ دوم)

پاسخ این پرسش کاملاً روشن است. زرتشت انتظار دارد که اهورا مزدا چنین کسی را هرگز حمایت نکند و در هر دو جهان مکافات می‌سخت دهد. در بند ۱۲ از های ۳۲ صفحه ۳۹ انتظار زرتشت و تمنائی که دارد به خوبی منعکس است:

«نفرین تو ای مزدا به کسانی باد که از تعلیمات»

«خود مردم را از کردار نیک منحرف می‌سازند و»

«بد کسانی که گاو را با فریاد شادمانی قربان می‌کنند.»

«از آنان است گره‌ما و پیروانش که از راستی»

«گریزانند و کریانها و حکومت آنان که به»

«دروغ مایلند.»

(بند ۱۲ از یسنا، های ۳۲ انودگات ص ۳۹ چاپ دوم)

و نیز در تفسیر این بخش از سخنان زرتشت یعنی نکوهش شهریاران بد در کتاب دینکرد فصل سی‌ام فقره ۱۹ آمده است:

«بدترین پادشاهان بد دین بدکنشی است»

«که از برای پیاره (= رشوه) هم نیکی نکنند،»

«کسی است که کشنده بی‌گناه است. پادافراه‌گران»

«دردوزخ از برای کسی که چنین دروند (= ناپاک)»

«را پادشاه کند.»

زرتشت با اطمینان کامل مردم را از شهریاران دروغ پرست و اصولاً

هر نوع دروغ پرستی بر حذر می دارد زیرا معتقد است که پیروی دروغ-پرستان عامل نابودی کشور، روستا، ده و خان و مانهاست به این ترتیب ریشه کن کردن هر نوع فساد را در دستگاههای حکومتی واجب می داند و مردم را برای جنگ با آنها تحریک و تشویق می کند و از آن جمله است گفتار وی در بند ۱۸ ازیسنا، های ۳۱ :

«هیچ يك از شما نباید که به سخنان و حکم»
 «دروغ پرست گوش دهد زیرا که او خان و مان»
 «و شهروده را دچار احتیاج و فساد سازد پس»
 «با سلاح او را از خودتان برانید.»
 (بند ۱۸ ازیسنا، های ۳۱ انودگات ص ۳۱ چاپ دوم)

دین زرتشت در چهار دیواری احکام و شرایع مذهبی محدود نشده است بلکه با گسترش آن به همه گوشه های زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و انسانها، به صورت جهان بینی وسیع و دامنه داری درمی آید که رنگ سیاسی و دنیائی آن چشمگیر است. زرتشت به تدریج با نزدیک شدن به منابع قدرت و جلب حمایت کی گشتاسب، فروشتر و جاماسب هوگو به صورت یکی از قطبهای سیاسی زمان خود درمی آید و با گروه های مخالف خود بنای مبارزه و پیکار را می گذارد.

او با شهریاران و پیشوایان بزرگ آریائی که در زمان او صاحب قدرت و نفوذی بودند درمی افتد و جهان بینی سیاسی خود را که شامل دگرگونیها و تغییراتی در نظام اجتماعی، مذهبی و سنتی زمان او بود تعلیم می دهد.

از جمله مخالفان سیاسی و اجتماعی او دو طبقه بزرگ جامعه

آنروز ایران است که نام بعضی از آنها از رهگذر کتاب گاهان یا سرودهای زرتشت به ما رسیده است. دسته اول (ویددد) کوی‌ها هستند که در حقیقت فرماندهان و سرداران بزرگ آریائی را شامل می‌شوند. این طبقه که ظاهراً قدرت حکومتی و نظامی جامعه آریائی را به دست دارند از نظر زرتشت دیو پرست محسوب می‌شوند. البته در مورد آنها چیزی بیش از آنچه که گفته شد، نمی‌دانم. ولی قدر مسلم این است که در آن زمان خار راه مقاصد و هدفهای زرتشت بوده‌اند و اینک سخنی چند از گاهان بر سبیل مثال :

«از این جهت کریانها و خاندان کوی به توسط»

«همان کسانی که از آنان ستم کشیده اما سر اطاعت»

«فرود نیاوردند نابود شوند. آنرا این دو بدره‌انند»

«و به سرای منش پاك در آورند.»

(بند ۱۵ ازینا، های ۳۲ انودگات ص ۴۱ چاپ دوم)

«این را می‌خواهم از تو به پرسم آیا دیوها»

«از شهریاران خوب بوده‌اند؟ آنان به چشم خود»

«می‌بینند که چگونه کریان و اوزیک برای خشنود»

«ساختن آنان به گاو ظلم و بیداد می‌کنند و کویها»

«به جای آنکه آن را به پروراند و به رهنمائی اش»

«به زراعت بیفزایند آنرا همیشه به ناله درمی‌آورند.»

(بند ۲۰ ازینا، های ۴۴ اشتودگات ص ۷۹ چاپ دوم)

«کریانها و کویها به واسطه تسلط خویش،»

«مردم را به سوی اعمال زشت دلالت کنند. تا»

«آنکه حیات جاودانی آخرت آنان را تباه نمایند»
 «روان و وجدان آنان وقتی که به نزدیک پل چینوت»
 «رسد در بیم و هراس خواهند افتاد. آنان جاویدان»
 «درخانه (دوزخ) به مانند.»

(بند ۱۱ ازینا، های ۴۶ اشودگات ص ۹۱ چاپ دوم)

گاهی وقت دشمنی زرتشت با کوی‌ها و کرپن‌ها جنبه شخصی پیدا می‌کند. یکی از گماشته‌گان فرومایه کوی‌ها در سرمای زمستان زرتشت را پناه نداده است و زرتشت آنرا به عنوان نمونه‌ئی از دشمنی‌های این قوم با شخص خود در سرودهای گاهان ذکر می‌کند:

«او زرتشت اسپنتمان را درگذر زمستان این»
 «چاکر فرومایه کوی از خود خشنود نساخت. وقتی»
 «که او (زرتشت) با مرکب خویش که از سرها»
 «می‌لرزیدند از او پناه خواست و پذیرفته نشد.»
 (بند ۱۲ ازینا، های ۵۱ و هو خوشترگات ص ۱۳۱ چاپ دوم)

این قطعه نشان می‌دهد که اختلاف‌های آئینی به مبارزات شخصی و انتقام جویانه تبدیل شده است و نیز نمایشگر اهمیت سخنان زرتشت در جامعه آنروز و عکس‌العمل جامعه در برابر آنست.

طبقه دوم کرپن‌ها **و ملام ر م م**. هستند که گویا نام گروهی از پیشوایان و روحانیون دین قبل از زرتشت بوده است و مسلماً نظریات زرتشت را مخالف با آئین رایج می‌دیده‌اند و آن را نوعی بدعت می‌پنداشته‌اند و کاملاً طبیعی است که با چنان تحولی هم‌آواز نبوده‌اند. آئینی که قبل از زرتشت کوی‌ها و کرپن‌ها بدان ایمان داشتند

نیز برای ما مجهول است. ولی بعضی از مراسم مذهبی آنها از خلال انتقاداتی که در اوستا بدان می‌شود به ما رسیده است. مثلاً گاو را قربانی می‌کردند. گیاه سکر آور هوما و یا شراب مستی آور می‌نوشیدند. گویا این اعمال رنگ دینی نیز داشته است و همین اعمال است که زرتشت را ناخوش آمده و بر ضد آن مردانه به پا خاسته است. در اوستا همه‌جا نام کرپن و کوی از سلسله نامهای اهریمنی است و افرادی که در ذیل این نام قرار می‌گیرند در زمره یاران اهریمن‌اند.

نام برخی از این مخالفان زرتشت و پیروان کویها و کرپنها از رهگذر اوستا به ما رسیده است. گرهم **𐬀𐬎𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀** و بندو **𐬀𐬎𐬎𐬌𐬎𐬎𐬀** (Bēndva) از آن میان قابل ذکرند.

به نظر می‌رسد که گرهم از دسته کرپنها و بندو از طبقه کوی هاست بندهای ۱ و ۲ از یسنا، های ۹- سپنتمدگات صفحه ۱۱۱ از بندو نام می‌برد:

«ای مزدا وای اشاهمیشه بَندَوَ سَدَراه من»
 «است وقتی که می‌خواهم غفلت زدگان را خوشنود»
 «ساخته به راه راست آورم. ای راستی به سوی من»
 «آی و پناه متین من باش. ای وهومن بَندَوَ را»
 «نابود ساز.»

(بند ۱ از یسنا، های ۴۹ سپنتمدگات ص ۱۱۱ چاپ دوم)

«این بندو گمراه کننده که یکی از دروغ-»
 «پرستان است دیر زمانی است که خار سر راه من»
 «است. کسی است که منفور اشاست. از این جهت»

«است که در جلب نمودن آرمتی مقدس ساعی نیست»
 «و نه در خیال آن است که طرف شور منش پاك»
 «شود ای مزدا».

(بند ۲ از یسنا ، های ۴۹ سپتمدگات ص ۱۱۱ چاپ دوم)

بندو مسلماً از مخالفان سیاسی زرتشت است و تحولات بدعت آمیز
 زرتشت را خوار می شمارد و همه جا تعالیم او را خنثی می کند .
 در بندهائیکه در زیر می آید از گرهما **Grēhma** (نام می برد . یعنی بندهای ۱۰ و ۱۲ و ۱۳ از یسنا ، های ۳۲
 صفحه ۴۱ . گرهما یکی از پیشوایان آئین پیش از زرتشت است و گویا
 سمت روحانیت داشته و در گاهان اغلب به نام پیامبر دروغ پرستان و
 دیو یسنا نام برده می شود .

«نفرین تو ای مزدا به کسانی باد که از تعلیمات»
 «خود مردم را از کردار نیک منحرف می سازند و»
 «به کسانی که گاو را با فریاد شادمانی قربانی می کنند»
 «از آنان است گرهما و پیروانش که از راستی»
 «گریزانند و کریانها و حکومت آنان که به دروغ»
 «مایلند».

(بند ۱۲ از یسنا ، های ۳۲ انودگات ص ۳۹ چاپ دوم)

کاملاً معلوم است که گرهما دارای پیروانی است و تعالیمی به آنها
 می دهد و این تعالیم در مسیر اندیشه زرتشت نیست و نیز به سنت های
 پیشین مانند قربانی گاو وفادار است . پس به اغلب احتمال گرهما یکی
 از روحانیون و کریانهاست و مردم را بر ضد زرتشت تحریک می کند :

«هنگامیکه گرهما و این تباه کنندگان»
 «زندگانی درجهان دیگر به سرای زشت‌ترین منش»
 «درآیند هرچندکه به رسیدن پیام پیغمبر تو ناله»
 «برآورند از آنان بازداشته شود وازدیدار راستی»
 «بی بهره مانند.»

(بند ۱۳ ازیسنا ، های ۳۲ اهنودگات ص ۴۱ چاپ دوم)

زرتشت در ابتدا در برابر مخالفان خود به اندازه کافی نیرومند نیست لذا خود را دل‌داری می‌دهد که درسرای دیگر، این گروه یاری او را تمنا خواهند کرد و او از آنها دریغ خواهد داشت . درجای دیگر ازگرهما و نیز کویها یکجا نام می‌برد و از ستم‌های آنها و قربانی‌گاو سخنها می‌گوید :

«دیر زمانی است که گرهما و نیز کویها تمام»
 «فکر و قوه خود را برای ستم گماشته‌اند چه»
 «می‌پندارند ازاین راه دروغ پرستان را یاری کنند»
 «ومی‌گویند که گاو برای قربانی است تادور دارند»
 «مرگ به یاری ما شتابد.»

(بند ۱۴ ازیسنا ، های ۳۲ اهنودگات ص ۴۱ چاپ دوم)

درهمه این موارد زرتشت درپرده سخن می‌گوید ، سنت‌ها هنوز قوی است . روحانیون و زمامداران از او حمایت نمی‌کنند . زرتشت همه‌جا به دنبال حامی نیرومندی درتکاپوست .

زرتشت تا وقتی که حامی مقتدری نیافته و دولت‌ها و حکومت‌ها و آئین‌های پیش از او به مخالفتش برخاسته‌اند، کاری ازپیش نمی‌برد .

ولی هنگامیکه کی گشتاسب از او حمایت می کند و فروشوستر و جاماسب - هوگو او را یاری می نمایند ، به پیشرفت دین خود امیدوار می شود و حتی سخن از ستیزه با مخالفان به میان می آورد و بندهای ۱۰ و ۱۱ و ۱۴ و ۱۶ و ۱۷ یسنای ۴۶، مؤید این معنی است :

«ای زرتشت کدام يك از گروندگان در اتحاد»
 «ایمانی دوست تست و کیست کسیکه بد شهرت»
 «نیک خواهد رسید . کی گشتاسب یاور آئین است»
 «کسیکه در بهشت درساحت تو بد سر برد . ای مزدا»
 «اهورا کسی است که با سرودهای پاك منشی او را»
 «می ستایم.»

(بند ۱۴ از یسنا، های ۴۶ اشتودگات ص ۹۳ چاپ دوم)

زرتشت در این ابیات از کی گشتاسب و سپس از فروشوستر و جاماسب هوگو به عنوان یاور آئین خود نام می برد و بدین ترتیب به تدریج بر مخالفان خود پیروز می شود و رقبای سیاسی خود را به کنار می زند و رفته رفته پایه های جهان بینی خود را با اطمینان خاطر استوار می کند :

«ای فروشوستر هوگو با این یار سایان به آنسوی»
 «به شتاب. ما هر دو امیدواریم که کامیاب گردید.»
 «آنجائیکه اشا با آرمتی متفق است . در آن کشور»
 «جاودانی که از آن پاك منشان است، در آنجائیکه»
 «مزدا اهورا برای گشایش بخشیدن آرام گزینند.»
 (بند ۱۶ از یسنا، های ۴۶ اشتودگات ص ۹۳ چاپ دوم)

در فصول گذشته: زندگی زرتشت و اوضاع اجتماعی زمان او را تا آنجائی که از گاهان برمی آمد شرح دادیم. اکنون زرتشت به جائی رسیده است که در جامعه خود احساس امنیت می کند. رقبای خود را شکست داده است و زمامداران جامعه خود را به آئین خویش آورده است. اکنون هنگام انتشار جهان بینی اوست.

بایستی دید این جهان بینی که به خاطر آن اینهمه مبارزه و کشمکش صورت گرفته چه بوده است.

سیری در خدا شناسی زرتشت

همان طوریکه در بخش های پیش ذکر شد ، اندیشه ایرانی در آن زمان مانند هر فرهنگ جوان و نو خاسته ئی ، به تبیین غائی جهان توجه داشت و در قوانین منظم و هماهنگ جهان، به دنبال علت العلل و سازنده ئی قادر و آگاه می گشت. این جویش و پویش بالاخره در جهان بینی زردشت به صورت اهورا مزدا پدیدار شد . گاهی به نظر می رسد که اهورا مزدا مانند وارونای هندی همان آسمان است، ولی اکثراً سقف فیروزه رنگ آسمان جامه استوار اهورا مزدا به شمار می آید و خود اهورا چیزی بالاتر و برتر از آسمانهاست در بند ۵ از یسنا ۳۰ به آسمان جامه بودن اهورا اشاره شده است .

«از این دو گوهر ، دوستار دروغ بدتر رفتار»
«برگزید، راستی (برگزید) پاکتر روان، آن که از»
«آسمان استوارتر جامه در بر کرده و کسانی که شادمانه»
«با کردارهای آشکار اهورا مزدا را خشنود کنند.»
(بند ۵ از یسنا، های ۳۰ ص ۲۰ از چاپ اول گاتهای پورداد)

این ترجمه را از چاپ اول استاد پورداد انتخاب نمودم زیرا در چاپ دوم اشاره ئی به آسمان جامه بودن اهورا نکرده است. ولی آسمان جامه بودن اهورا با توجه به یادداشتهای گاتها اثر پورداد صفحه ۸۱-۸۲ و ۸۳ و نیز با توجه به ترجمه Henning هنینگ ص ۱۰۵ و با توجه

به نوشته‌های ویل دورانت در کتاب بزرگ تاریخ تمدن جلد اول مشرق زمین گاهواره تمدن ترجمه احمد آرام صفحه ۵۴۰^۱، به نظر می‌رسد درست باشد.

آسمان جامه بودن اهورا مزدا- یعنی مادی بودن تصور اولیه این خدا- با اصول کلی تألیف ما منطبق است و رساننده این معنی است که کلیه مفاهیم مجرد و نادیداری از اصل مادی و عینی و مشخص تطور یافته‌اند. جهت نمایاندن این معنی بود که به آسمان جامه بودن اهورا در ابتدا اشاره شد.

اهورا مزدا خدای خالق و آفریننده، نخستین و پسین هستی و پدر منش نیک است. روان پاک اهورا سپند مینو نامیده می‌شود که به خرد پاک یا گوهر پاک نیز تعبیر می‌شود.

در بیشتر موارد وحدتی بین اهورا مزدا و سپند مینو به نظر می‌آید یعنی اگر از دیدگاه علت اولیه جهان به نگریم اهورا مزدا است ولی اگر به همان گوهر از دیدگاه پاکی مطلق که یکی از صفات بارز اهورا است و از او منفک نیست نظر کنیم سپند مینو نامیده می‌شود. ولی با توجه به بندهای ۴، ۵، ۶، ازهای ۴۷ صفحه ۱۰۳ چاپ دوم به نظر می‌رسد اختلاف این دو گوهر بیشتر است تو گوئی از دو شخصیت مشخص و مستقل سخن به میان آمده است.

«ای مزدا از این خرد مقدس (سپند مینو)»

«دروغ پرستان بر افتادند نه پیروان راستی، خواه»

۱- ویل دورانت در آن قسمت از کتاب خود می‌نویسد: (خدای زرتشت در ابتدای کار همان «فلک کلی آسمان‌ها» بود- اهورا مزدا سقف جامد آسمان را به جای لباس پوشیده پیکر او روشنی و جلال اعلی است و ماه و خورشید دو چشم اوست).

«کسی را مال بسیار باشد خواه اندك بايد دوست»

«پیرو راستی و به ضد دروغ پرست باشد.»

(بند ۴ ازینسا، های ۴۷ ص ۱۰۱ چاپ دوم)

در این جا زرتشت می گوید از خرد پاك یعنی سپنتا مینو دروغ-پرستان برافتادند. زرتشت در این سرود به اهورا مزدا خطاب می کند و از موجود مستقل دیگری به نام سپند مینو خبر می دهد. شواهد دیگری نیز برین امر موجود است و از آن جمله است :

«ای مزدا اهورا از آن بهترین نعمتهائی که»

«به توسط این خرد مقدس (سپند مینو) به پیرو»

«راستی وعده دادی آیا دروغ پرست که از اعمال»

«خویش پیرو اك منش است برخلاف اراده تو از»

«آن بهره مند تواند شد.»

(بند ۵ ازینسا، های ۴۷ ص ۱۰۳ چاپ دوم)

باز در این بند خرد مقدس واسطه ئی است بین اهورا و پیرو راستی توگوئی که از استقلالی نسبی که نقطه مقابل اك منش است برخوردار است. مثال دیگر :

«ای مزدا اهورا تو از این خرد مقدس به»

«توسط آذر و آرمیتی به هر دو طرف جزا خواهی»

«داد بسا اشخاص مایلند که آن را شنیده ایمان»

«آورند.»

(بند ۶ ازینسا، های ۴۷ ص ۱۰۳ چاپ دوم)

ایضاً به استقلال خرد مقدس (سپند مینو) گواهی می دهد امثال این بند فراوان یافت می شود. جدول زیر رابطه اهورا مزدا را با سپند مینو و امشاسپندان و ایزدان نشان می دهد.

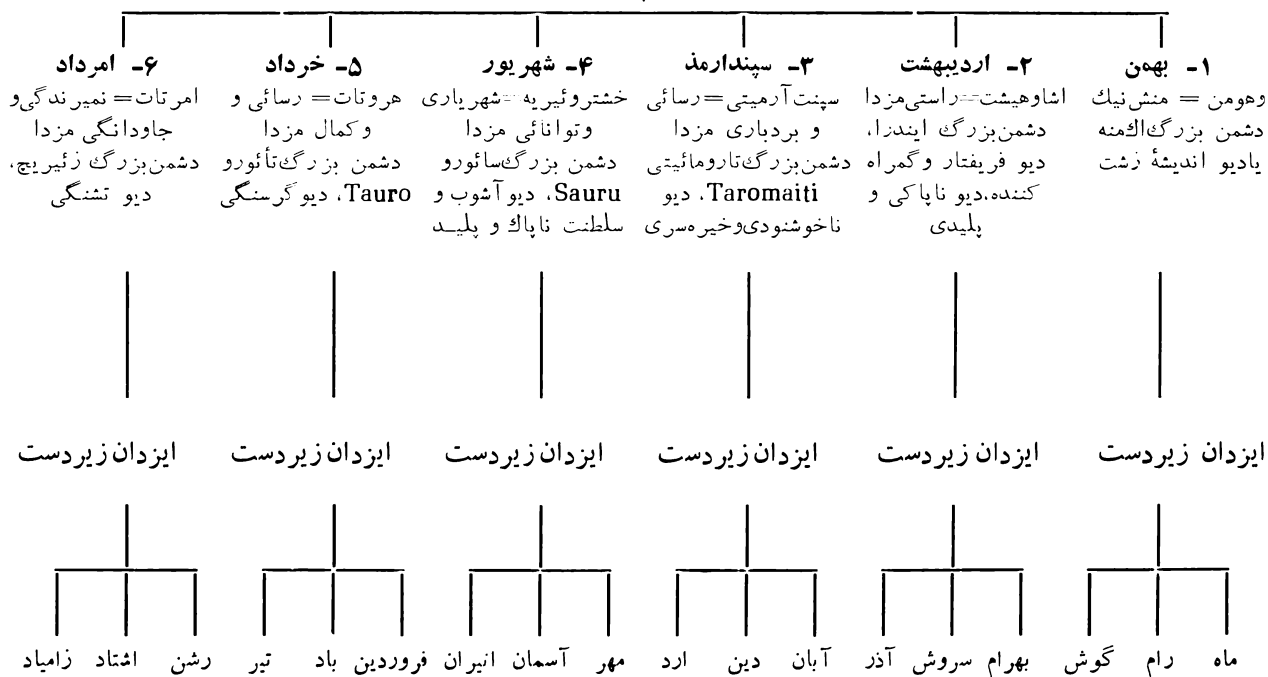
اهـورامـزدا

نخستين و پسين هستي = پدر منش نيك

سپند مينو :

روان پاك اهورا = خرد پاك = گوهر پاك = اندیشه پاك

امشاسپندان



شش امشاسپند پاك برای گسترش سپاه نیکی در جهان با سپند مینو همکاری می کنند و همه آنها به تعبیری صفات معنوی اهورا به شمار می آیند ولی باز با توجه به بعضی از نوشته های کهن، خصوصاً بعضی از بندهای یسنا، انسان معتقد می شود که این مظاهر هر يك شخصیتی ممتاز و مستقل دارند و هر يك از استقلال نسبی برخوردارند. همه متفقاً اهورا را در مبارزه برضد ناپاکی و پلیدی یاری و انبازی می کنند. در توضیح این مسئله کافی است خاطر نشان کنیم که خدانشناسی زرتشت میل به سمت يك خدائی دارد و لیکن این سیر از چند خدائی گذشته تطوریافته است. لذا مظاهر و صفات اهورا که امشاسپندان نامیده می شوند هنوز از استقلال نسبی برخوردارند و از خدایان دست دوم قرون و اعصار گذشته قوم آریا مایه می گیرند.

رابطه اهورا مزدا با سپند مینو و توسط سپند مینو با امشاسپندان و محل و موقعیت هر يك از آن فرشتگان بیمرگ و پاك و نیز ایزدان زیر دست هر يك از آنها، همگی در جدول صفحه قبل نموده شده است. و مجموعاً نظام آفرینش اندیشه زرتشت را نمایان می سازد.

انگزه مینو نیز بایاران و دستیارانش سازمانی چون سازمان اهورا مزدا در دست دارد.

انگزه مینو همان اهریمن است و نیز سپند مینو گاهی همان اهورا است همچنان که اب و ابن روح القدس در مسیحیت یکی است.

ولی بزرگترین وجه تمایز اندیشه زرتشت بر ادیان سامی، دوگانگی و استقلال دو گوهر نيك و بد است. این دوگانگی از روح و سرشت انسان سرچشمه می گیرد. همچنان که در نهاد آدمی لذت و الم، شادی و غم

عشق و نفرت ، خشم و چشم پوشی ، مهر و کین همواره در برابر هم قرار دارند و کسی وجود آنها را نمی تواند منکر باشد ارزشهای اخلاقی یعنی نیک و بد و ارزشهای زیبایی یعنی زشت و زیبا نیز بر این اساس قرار دارند و چون در منطق و علم و فلسفه نیز معیار حقیقت و خطا یعنی درست و نادرست از دیر باز دو ارزشی بوده است به نظر می رسد که توجه به دوگانگی منطقی تر و اصیل تر و عمومی تر باشد . درست است که فلاسفه طالب وحدت اند و درست است که مکتبهای مختلف فکری سعی در نفی یکی از دو ارزش کرده اند ، معذالك عامیانه ترین و قابل فهم ترین نظریه بایستی بر اساس دوگانگی بنا شود تا مسأله آزادی انسان و عقوبت دنیوی و اخروی و اصل مسئولیت قابل فهم باشد . سنت اگوستین که برای شر وجود منفی قائل است و یا اپیکور که لذت را عدم رنج تعریف می کند هر دو مخالف ناموس طبیعت و روان انسانی می اندیشند . افکاری از این قبیل ناچار است یا به خوش بینی مفرط روی آورد که مخالف واقع بینی است و یا به بدبینی و نیست گرایی و جبر مطلق و بالاخره مکتب یأس و پوچی گراید . همچنین که پرهیزکاری افراطی ، شور زندگی را می کشد و ایدالهای انسانی را تنزل می دهد ، بدبینی و یأس نیز انسان را به پوچی و بی پایه گی می کشاند این ها همه نتیجه مستقیم تصویرهای ناقص و ناروشنی است که فلسفه های يك جانبه و اندیشه های غیر واقعی بر اذهان بشر باقی گذاشته اند .

دوستان انديشه زرتشت در اروپا و ايران با توجه به اين كه خود تحت نفوذ دين مسيح و يا اسلام قرار دارند كوشيده اند به خيال خود اين نقيصه بزرگ زرتشت را بر طرف نموده و او را نخستين مبشر بكتا پرستي قلمداد كنند .

غافل از اين كه اگر نقصی هست همانا روح تعصب و ترجيح بلامرجح است كه در چنين اشخاصی یافت می شود . آنها ابتدا حكم ارزشی

صادر نموده و یکتاگرایی را از دو گانه‌گرایی (دو الیسم) برتر و کاملتر به‌شمار می‌آورند و سپس از آن دیدگاه به زرتشت می‌نگرند و به خیال خود نقص او را با تفسیر گفته‌های او مرتفع می‌کنند. غافل از این که دو گانه‌گرایی نقصی محسوب نمی‌شود و به خاطر آن نبایستی اندیشه و جهان‌بینی زرتشت را چون با معیارهای امروزی تطبیق نمی‌کند مسخ کنند. مسأله در این جاست که اگر قرار باشد هر يك از سیستم‌های فکری را از خلال گفتار خود گویندگان استخراج کنیم و آنها را صرفاً به عنوان سیستم‌های مختلف جهان‌بینی فلسفی ایرانی قلمداد نماییم، میان یکتاگرایان و دو گانه‌گرایان و چندگرایان تفاوتی نیست. فقط آنچه مهم است این است که به بینیم کدام يك از دستگاه‌های فکری مذکور مشکلات شناسائی را بهتر توضیح می‌دهند. ارزش سیستم به نحوه توجیه مشکلات و کمبود استثنایها خواهد بود نه به یکتاگرایی یا دو گانه‌گرایی آنها و اگر احیاناً دو گانه‌گرایی مشکل شناسائی را بهتر حل کند بی‌شبهه می‌توان آن را بر یکتاگرایی ترجیح داد. در این جا بایستی يك مطلب را خاطر نشان کرد یکتاگرایی غیر از یکتا پرستی است.

یکتاگرایی یعنی این که همه چیز اعم از بد، نیک، زشت، زیبا، حقیقت، خطا، دروغ، راست، هستی، نیستی و غیره همه به يك ذات و یا يك خدا برمی‌گردد. زرتشت چنین نمی‌پندارد ولی بدیهی است فقط اهورا مزدا یگانه‌خالق نیکی‌ها را می‌پرستد. در یکتا پرستی زرتشت‌شکی نیست. زیرا زرتشت هرگز اهریمن را نمی‌پرستد. ولی منکر وجود و استقلال او نیز نیست. یعنی به دوگانگی گوهران نیک و بد معتقد است ولی آنها را از يك ذات و يك حقیقت نمی‌داند. یعنی یکتاگرا نیست. پرستش امر دیگر است و قبول واقعیت شر چیز دیگر.

یکتاگرا همه چیز را به يك جوهر واحد نسبت می‌دهد درحالی‌که یکتا پرست ولو معتقد به جوهر متعدد باشد فقط یکی از آنها را می‌پرستد.

گوهران دو گانه'

در مراحل اولیه هر فرهنگی به علت عدم اطلاعات کافی از قوانین طبیعت ، و بیگانگی یا محیط زیست ، ترس از رویدادهای پیش بینی ناپذیر فراوان به چشم می خورد . در هر قدمی مرگ در کمین انسانهاست . مارهای خطرناك مسلماً کمتر از گیاهان سمی خطرناكند . هر گیاه نامناسب و هر طعام ناشناخته می تواند موجودی را از هستی ساقط کند . تندرو آذرخش ، سیل های عظیم ، امواج دریاها و بالاخره زلزله و آتشفشان و حتی باد و باران می تواند زندگی انسان را تهدید کند . طبیعت ناشناخته به انسان روی خوش نشان نمی دهد و میزبان مهمان نوازی نیست . به همین دلیل عامل ترس که پدر خدایان اولیه است ، به مظاهر مرگ زا جامه خدائی می پوشاند و از وحشت نیستی به آنها پیشکش هائی تقدیم می کند . دو عامل بیم و امید مرتباً در مراحل اولیه فرهنگهای بشری خدایان گوناگون می سازند و به پرستش عناصر طبیعی منجر می شوند و لیکن در همان زمان انسان میان این خدایان گوناگون تفاوتی احساس می کند که به تدریج در سیر تاریخ شکل می گیرد .

توضیح آنکه همه عناصر طبیعت وحشت آور و مرگ زا نیستند . اگر آذرخش و زمین لرزه خطرناكند در عوض آب مایه زندگی است .

۱ - گوهر در ترجمه مینو Mainyu است که معانی خرد - روان و روح را

با خود دارد و معادل Geist آلمانی و spiritus لاتین است .

درخت سایه گستر و گاو شیرده است و چون درك لذت و الم ذاتی انسان است از همان روزهای نخستین انسان اولیه عناصر طبیعت را به دو دسته سودرسان و زیان بخش تقسیم نموده است . آنچه مایه لذت است ، ممد حیات نیز هست . مانند گیاهان و حیوانات سودمند، زمین، آسمان ، باران و خورشید . و آنچه مایه رنج است مرگ و زوال و وحشت افزا است . حیوانات موزی و یا درنده گیاهان سمی و بدبو ، سیل و زمین لرزه و آتشفشان از آن قبیل اند .

در مراحل اولیه فرهنگهای انسانی ، هر دو دسته از عناصر فوق، مورد پرستش اند . یکی به امید پاداش و سود بیشتر و دیگری از وحشت زیان و به امید امان یافتن از قهر و خشم آنها .

در نتیجه همچنانکه به خدای باران و خورشید پیشکش هائی تقدیم می شود تا باران و نور زندگی بخش را دریغ نکنند به خدایان طوفان و یا آذرخش نیز ناچارند پیشکش هائی تقدیم نمایند تا خشم خود را فرو خورند و به انسانها زیان نرسانند .

در مراحل بعدی فرهنگ، انسان اولیه شخصیت خود را بازمی شناسد و به دانش و اراده خود پی می برد لذا به مرحله ئی از تمدن می رسد که خود را دست و پا بسته اسیر سرپنجه طبیعت و محیط زیست نمی بیند . متوجه می شود که مبارزه با قوانین کور طبیعت چندان هم مشکل نیست . لذا به خود حق می دهد تا خدایان خوب را پرستش کند و با یاری آنها به جنگ عناصر زیان بخش رود . در اینجا انسان به امکانات خود آگاه می شود و خود را آزاد احساس می کند و نیز خدایان نیک و بد با خط روشنی از همدیگر مجزا می شوند . انسان اولیه پرستش و قربانی دادن به خدایان

بد را ادامه نمی‌دهد بلکه آنها را لعن و نفرین می‌کند. این اولین قدم برای پیشرفت اندیشه و جهان‌بینی انسان در فرهنگ‌های کهن است. به تدریج خدایان نیک در قالبی واحد و خدایان بد در قالب واحد دیگر طبقه‌بندی می‌شوند و دو گوهر نیک و بد از آنها زاده می‌شوند.

جهان‌بینی فلسفی زرتشت در این مرحله از تطور فرهنگ بشری بسر می‌برد.

قبول وجود دو گوهر Spantamainyu سپندمینو و Angrōmainyu انگره‌مینو مؤید این مطلب است. این دو گوهر متضاد، اولاً همزادند زیرا هر دو از پرستش خدایان گذشته‌تطور یافته‌اند. ثانیاً متضادند. زیرا انسان آریائی آن روز با توجه به تطور اندیشه دیگر نمی‌تواند ذات آن دو گوهر را یکسان بداند. لذا یکی را آزادانه پرستش می‌کند و دیگری را به شدت از خود میراند. ثالثاً چند خدائی سابق نیز هنوز به عنوان فرشتگان و دیوان در جوار این دو گوهر به زندگی خود ادامه می‌دهند و گاهی از چنان استقلالی برخوردارند که جهان‌بینی مبتنی بر دوگانگی گوهران را متزلزل می‌کنند. جهان‌بینی ایرانی در دوران زرتشت از موقعیتی این چنین برخوردار است. مثلاً بهمن در کنار اهورامزدا همواره از استقلالی نسبی برخوردار است.

« اینک از برای کسانی که خواستار »

« شنیدن اند سخن به‌دارم پیش از همه »

« مرد دانا راست که این سرودهای ستایش »

« اهورا و نیایش و هومن و سعادت کسی که به »

« آن گوش فراداده باراستی به‌سوی سرای »

«درخشان (فردوس) خواهد نگر بست به خاطر»

«خود به سپرد» .

(بند ۱۱ از بسنا، های ۳۰ اهنودگات ص ۱۷ چاپ دوم)

مثل اینست که ستایش و نیایش دو موجود مجزی را تعلیم می دهد
اهورا و وهومن (بهمن) دو وجود مستقل از یکدیگرند که در خور ستایش اند.
وای با وجود این ، تضاد دو گوهر آشتی ناپذیر هرگز فراموش نمی شود
وایمان به پیروزی گوهر نیک از مشخصات انکار ناپذیر آنست .

«به سخنان مهین گوش فرادهید با اندیشه»

«روشن به آن بنگرید میان این دو آیین (دروغ»

«وراستی) خود تمیز دهید پیش از آنکه روز»

« واپسین فرارسد ، هر کسی بشخصه دین»

«خود را اختیار کند ، بشود که در سرانجام»

«کامروا گردیم» .

(بند ۱۲ از بسنا، های ۳۰ ص ۱۷ اهنودگات چاپ دوم)

این دو گوهر متضاد همزادند زیرا هر دو از خدایان اولیه آریائی
زاده شده اند . ولی اندیشه انسان آریائی میان آن دو اختلاف قابل شد و
بالاخره نیک را بر بد ترجیح داد .

«آن دو گوهر همزادیکه در آغاز در»

«عالم تصور ظهور نمودند یکی از آن نیکی»

«است در اندیشه و گفتار و کردار و دیگری از»

«آن بدی (در اندیشه و گفتار و کردار) از میان»

«این دو مرد دانا باید نیک را برگزینند نه»

« زشت را» .

(بند ۱۳ از بسنا، های ۳۰ اهنودگات ص ۱۷ چاپ دوم)

از طرفی به عقلانی بودن و ذهنی بودن نیک و بد اشاره می کند
تو گوئی می خواهد نسبی بودن آن دو امر را به اعتبار اندیشه انسان گوشزد
کند . معذالك چون آن دو گوهر همزاد در ارزشهای اخلاقی نیز منعکس
شده اند ، لذا آنها را مشروط اعلام نمی کند بلکه آنها را مطلق در نظر
می گیرد. زیرا اخلاق میدانی است که از دیر باز به پشتوانه مطلق و بلا شرط
نیاز داشته است . در این میدان برای عمل قاطعیت لازم است و قاطعیت
نیازمند ایمان مطلق است . وجود و عدم که مظهر آن در حیات انسانها
مرگ و زندگی است ، از مشخصات این دو گوهر است . یکی نیست
می کند و مرگ میزاید و دیگری هست می کند و زندگی می بخشد .

«هنگامیکه این دو گوهر بهم رسیدند،»

«زندگانی و مرگ پدید آوردند. از این جهت»

«است که در سرانجام دروغ پرستان از رشت»

«ترین مکان (دوزخ) و پیروان راستی از نیکو»

«ترین محل (بهشت) برخوردار گردند .»

(بند ۴ از یسنا، های ۳۰ اهنودگات ص ۱۷ چاپ دوم)

انسانهایی که خوی حیوانی را پذیرفتند و ارزش زندگی نیک و
تمدن پیشرفته را دریافته اند در حقیقت خود از عوامل روح پلیدی و تباهی
شناخته شدند و به نام پیروان دروغ نامیده شدند . این انسانها کسانی
هستند که خود مانند عناصر زیان بخش طبیعت ، در جامعه انسانی مرگ
می آفرینند، ظلم و ستم می کنند و همزیستی انسانها را در جامعه غیر ممکن
می سازند. ولی آنها در هر حال آزادند و خود مسئول اعمال خود می باشند.

«از میان این دو گوهر دروغ پرست»
 «زشت ترین کردار را برای خود برگزید.»
 «پیرو راستی آن کسی که همیشه با کردار نیک»
 «خویش خواستار خوشنودی مزدا اهورا است»
 «خرد مینوی را که با زیور ایزدی آراسته»
 «است اختیار نمود.»

(بند ۱۵ از یسنا، های ۳۰ اهنوگات ص ۱۹ چاپ دوم)

انسانهای نیک خواه پیروان خداوند نیکی اهورا مزدا هستند و انسانهای پیرو دیوها و پلیدیها، فریب خورده اند. زیرا نیکی رانمی شناسند. دیو فریب با همکاری دیو خشم بر آنها غلبه کرده و بایاری آن دو دیو، زندگی مردم را تباه می کنند. همزیستی انسانها را مختل می سازند و در جامعه مرگ می پراکنند. علت انتخاب بدی جهل و نادانی است. دیوها ذاتاً فاقد دانش اند. اگر در ذات آنها دانش می بود و تشخیص نیک و بد ممکن می شد هرگز بدی را انتخاب نمی کردند^۱ ولی اصولاً ذات دیوان با بی دانشی سرشته شده است و لذا هرگز نمی توانند نیک را از بد تشخیص دهند زیرا تشخیص به مدد عقل انجام می گیرد و عقل و خرد از آفریده های اهورا مزداست که در دیوان یافت نمی شود لذا به سمت عاطفه خشم که نقطه مقابل خردمندی است روی می آورند و بدین وسیله زندگی انسانها را تباه می کنند.

۱- با نظریه سقراط مقایسه شود که گفت: «علت انتخاب بدی نادانی است» زیرا هیچ عاقلی با علم باین که بدی برای خودش زیان بخش است آنرا انتخاب نمی کند و بدین وسیله خود را در معرض بدی آن قرار نمی دهد.

«از میان این دو گوهر، دیوها نیز بدرا»
 «از خوب نشناختند زیرا که در هنگام مشورت»
 «آنان با همدیگر (دیو) فریب فرار سید»
 «ناگ‌زیر زشت ترین اندیشه برای خویش»
 «برگزیدند آنگاه به سوی خشم روی آوردند»
 «تا بتوسط آن زندگانی بشر را تباه کنند.»
 (بند ۶ از یسنا، های ۳ اهنودگات ص ۱۹ چاپ دوم)

این قاصدان مرگ راستی را به دست دروغ می سپارند، در اینجا راستی مظهر زندگی و دروغ نشانه مرگ است. خداوند نیکی بایاری فرشتگان خود بویژه انبازی بهمن، نبرد خونینی را که پایان آن پیروزی زندگی بر مرگ است آغاز می کند و این کنایه ای از تلاش بی پایان ولی امیدوارانه انسان در نبرد زندگی است. نبردی که برای زنده ماندن با اراده ئی آهنین و مصمم آغاز شده است. در آخرین تجزیه و تحلیل ریشه این نبرد به غریزه صیانت ذات میرسد که تغییر دادن محیط زیست، سازش با محیط و تنازع بقا و فرار از خطر از مظاهر آنست. بهشت انسانهای گذشته، جهان آرامش یافته ای است که شادی در آن حکم فرماست و خطری زندگی انسان را تهدید نمی کند. این بهشت موعود اگر هم تحقق نیابد از امیدها و آرزوهای بشر حکایت می کند.

«ای اهورا مزدا هنگامیکه کیفر تو»
 «برای بی گناهان فرارسد و هومن از فرمان»
 «تو کشور جاودانی را برای آنانی بیاراید»
 «که دروغ را در بند نموده به دست راستی سپرند»
 (بند ۸ از یسنا، های ۳۰ اهنودگات ص ۱۹ چاپ دوم)

انسانها در پذیرش راستی یا دروغ آزادند. ولی آنچه که مهم است اینست که آزادی نوعی مسئولیت ایجاب می‌کند. انسانی که آزاد است مسئول رفتار و تصمیمات خود نیز هست و بالاخره در آینده پاداش یا پادافراهِ عمل خود را نیز دریافت خواهد کرد. بعلت وجود این آزادی، سیستم فکری زرتشت کمتر دچار تناقض می‌شود، زیرا قبول آزادی از ملزومات ثنویت است و برای انتخاب یکی از دو گوهر، آزادی عمل ضرورت دارد. و نیز اعتقاد به روزشمار که از مشخصات بارز اندیشه زرتشت است با مفهوم آزادی و مسئولیت مطابقت می‌کند و تناقضی مانند اندیشه‌های سامی در آن به چشم نمی‌خورد.

در اندیشه‌های سامی قدرت مطلقه خدا و مخلوق بودن شیطان که خود زبون بدست قدرت الهی است، پایه آزادی و مسئولیت انسان را متزلزل می‌کند. در نتیجه قیامت بصورت امری ظالمانه و غیر منطقی به نظر می‌آید. این حقیقت کاملاً مبین این مطلب است که داستان روز جزا امری بیگانه با اندیشه‌های سامی و نتیجه توارد است و باتفاق اکثر محققین، اشاره به روز جزا و روز شمار و عدالت پس از مرگ که در نزد یهودیان دیده می‌شود نتیجه برخورد دو فرهنگ ایرانی و یهود است که با واسطه آنها به ادیان مسیح و اسلام راه یافته و در جهان امروز از رهگذر آن ادیان درهمه‌جا پراکنده شده است.

بحث

باتوجه به سرودهای گاهان گوهران دوگانه جهان‌بینی زرتشت از یک طرف در اندیشه و تصور ظاهر شده‌اند و از طرف دیگر بایکدیگر در زد و خورد و مبارزه‌اند. اگر از دیدگاه فلسفه امروز باین نظر بنگریم

به نظر چنین می آید که نفس رویدادهای طبیعی یا اجتماعی نه خوب است و نه بد. بلکه حادثه‌ئی است منطبق با قوانین طبیعی و یا اجتماعی که به نحوی از انحاء تجلی تغییرات و دگرگونی‌های انرژی جهانی را نمایش می‌دهد. منتها با توجه به اینکه علاوه بر انرژی گنگ و فاقد شعور، ذهن ذیشعوری هم وجود دارد که می‌تواند قضاوت کند، لذا انسانها عناصر و رویدادهای مفید به حال خود را (با توجه باصل صیانت ذات) به عناصر و رویدادهای زیان بخش ترجیح داده‌اند و این ترجیح که لازمه هر موجود زنده است، از اندیشه انسان‌ها به خارج نیز سرایت کرده است و در قالب شکل گرفته خود، یعنی اندیشه زرتشت، جلوه گرفته است. آری جهان‌بینی زرتشت انعکاس مجردی است از وجود دو احساس لذت و الم در موجود زنده و چون پیشرفت اجتماع مستلزم عمومیت یافتن این ارزشها بوده است، پشوانه نیرومند روز بازخواست نیز بدان افزوده شد تا جامعه ناهماهنگ زمان خود را هماهنگ نموده و رهبری نماید.

حمله‌ئی که به عناصر و رویدادهای اهریمنی می‌شود در حقیقت حمله انسان نیرومند و مصممی است که سود خود را می‌شناسد و از عناصر زیان بخش بیمناک نیست بلکه با عزمی راسخ قصد مبارزه با آنها را دارد. و این جلوه دیگری از جوانی فرهنگ و تمدنی است که گامهای نخستین زندگی دراز خود را می‌پیماید. و لحظه به لحظه به قله پختگی و کمال عصر ساسانی نزدیک می‌شود. از طرفی برخورد نیروهای متضاد نمایشگر اندیشه دیالکتیکی زرتشت است که شاید بعدها در هراکلیتوس یونانی ظاهر شده است و از رهگذر آن فیلسوف در جهان فلسفه جریان یافته است. توضیح آنکه کل جهان با دید علمی امروز میدان تجلیات انرژی

است. انرژی گاهی نابود می کند و به انسان ها زیان می رساند و گاه می سازد و سودمندی می زاید. در اندیشه انسان، کلیه عناصر زیان بخش که از انرژی تخریبی (به قضاوت انسان) برخوردارند، اهریمنی و مرگ آفرینند. کلیه عناصر سود رسان که انباشته از انرژی آبادگر و سود بخش اند، اهورائی و زندگی آفرینند. در اینجا شاید نقش تعیین کننده زبان نیز ما را در فهم مفاهیم انگره مینو و سپنتامینو یاری کند. اگر از انگره مینو نیروی زیان بخش و سپنتا مینو نیروی سود بخش مراد شود^۱ و این هر دو با داوری اندیشه انسان و بر اساس غریزه صیانت ذات او باشد، از این دو مفهوم تار سیدن به مفهوم مطلق «نیرو» بی توجه به صفات سود بخشی و زیان بخشی آن بیش از یک گام فاصله نیست. آری «نیروی محض» بی توجه به صفات و خصوصیات آن، گوهر واحدی است که در اندیشه انسان، شروط سود و زیان و نیک و بدو زشت و زیبا را می پذیرد و بدو مفهوم متضاد ولی همزاد مبدل می شود.

۱- توضیح: منظور من از پیوند دو مفهوم سپنتامینو و انگره مینو به دو نیروی نیک و بد، معنی لغوی آن دو نیست، زیرا معنای لغوی آن دو واژه «خرد پاک و خرد ناپاک» است منظور من تعبیر معنی آن دو از نظر جهان بینی علمی امروز است. اگر به های ۱۹ بند ۹ ازینا مراجعه شود به مفهوم نیرو بودن دو گوهر پاک و ناپاک میتوان پی برد. «(بعالم وجود) خواند از برای من، از (میان) دومینویان، آن یکی مقدس،» «سراسر آفرینش پاکی را که هست و بوده و خواهد بود بواسطه جمله شیئو تنم انگهوش» مزدائی.»

Syaothna شیوتن به معنی کنش و کار است که من به نیرو تعبیر نموده ام. منظور از بند فوق اینست که: خرد مقدس یا سپنتامینو با کار و کنش و نیروی خود سراسر آفرینش پاک را آفریده است و یا بعبارت تحت اللفظی، سراسر آفرینش پاک بوسیله سپنتامینو از کلمه شیئتن (کار و کنش) آفریده شده است پس میتوان با قدری تفسیر. سپنتامینو و انگره مینو را دو نیروی سازنده و مخرب تعبیر کرد. در این مورد به یادداشتهای پوردادود، در پاورقی صفحه ۲۰۹ کتاب یسناجلد اول چاپ بمبئی مراجعه فرمائید.

بحث معرفت و امکان شناسائی به گونه‌ئی که از گاهان استنباط می‌شود

بحث در امکان شناسائی از مسائلی است که ورود آن به فلسفه نسبت به سایر مباحث متأخر است. زیرا انسان اولیه مسلماً قبل از اینکه در امکان شناسائی شك کند آنچه را که می‌دید و یامی‌شنید و یا لمس می‌کرد حقیقت محض می‌پنداشت و هرگز در واقعی بودن آن شك نمی‌کرد. شك در امکان شناسائی از وقتی در فلسفه پا به عرصه هستی نهاد که مفاهیم مجرد در زبان فزونی گرفت و اندیشه مستقل از تجربه یعنی تفکر با مفاهیم مجرد ذهنی، آغاز گردید. مثلاً اعداد از قید معدودها رها شدند و مفاهیم کلی ذهنی مستقل از جزئیات خارجی، واژه‌های مستقلی پیدا کردند و در تفکر بشر، محلی بزرگ یافتند. واژه یا Logos زندگی مستقل خود را آغاز کرد و نقش بزرگ و حساس خود را در اندیشه بشری به عهده گرفت. این دوران هزاران سال از دوران آدمی جانور منش فاصله گرفته بود و پایه‌های فرهنگ در حال پی‌ریزی بود. در چنین دورانی بود که عقاید فلسفی و تبیین‌های کلی جهان به تدریج ظاهر گشت. ولی مانند اندیشه محدود و مادی و دیداری دورانهای پیشین، هنوز خشن و ناپخته و ابتدائی بود. انسانها هنوز فرق تصورات ذهنی و مابأزای خارجی آنها را در نیافته بودند. این است که افکار اولیه فرهنگهای کهن همگی در محور مکتب جزم گرایی dogmatisme

دور می‌زد. طبعاً اندیشه‌های آن روز، واقع‌گرا و « رئالیستی » بود و هنوز حساب ذهن از عین مجزا نشده بود.

بتدریج تبیین‌های نادرست از طبیعت و نظریات متناقض اندیشمندان مختلف، عده‌ئی را باین فکر انداخت که. « شاید آنچه می‌فهمیم و درک می‌کنیم و حتی آنچه می‌بینیم واقعیت نداشته باشد ».

بدین ترتیب پایه‌های شك فلسفی و عدم اعتماد به حواس با مقایسه افکار متناقض اندیشمندان پی‌ریزی شد و این دوران آغاز نخستین گام مبحث شناسائی بود. به‌طوریکه تاریخ نشان می‌دهد در کلیه فرهنگهای اولیه، اندیشه‌های مبتنی بر جزم‌گرایی مقدم بر شك بوده‌اند. این تقدم تاریخی با عوامل‌های دیگری که مسلماً با این نمود همبستگی دارند مربوط است. مثلاً در دورانی که افکار جزمی جریان دارد عقاید دینی و مذهبی نیز در همان زمان شکوفان است. روح جنگجویی، میهن‌پرستی، تعصب قومی، گذشته‌گرایی یا احترام به گذشته‌گان نیز رایج است. از طرفی فرهنگها در مسیری مستقیم سیر می‌کنند و ارتباطهای عرضی با فرهنگهای دیگر بسیار ناچیز است.

دورانهای شك‌گرایی و سستی نظریات جزمی در اغلب فرهنگها مقارن است با تزلزل روح جنگجویی، سستی تعصب قومی و میهن‌پرستی، تزلزل تمایلات مذهبی، نقصان احترام به گذشته‌گان و نیاکان و بالاخره افول افتخارات حماسی و پهلوانی و رکود و سقوط دولت‌ها و ضعف حکومتها. حال کدامیک از اینها علت سایر نمودهای فوق‌الذکر است بحثی است خارج از موضوع مورد تحقیق ما، همینقدر لازم است یادآور شویم که هیچ يك از نمودهای مذکور را نمی‌توان علت نمود دیگر دانست و بطور کلی همه این نمودها مجموعاً علت و معلول یکدیگر ندیعنی متقابلاً

درهم دیگر تأثیر و تأثر متقابل دارند .

آنچه که از مجموع مطالب فوق نتیجه می‌گیریم این است که در سیر اندیشه بشری شك فلسفی نیز مانند شك دینی محصول دورانیهای اخیر است . هنگامیکه اقوام مختلف باهم مخلوط میشوند و از رهگذر تجارت کوچ ، جنگ و بالاخره دوستی و همزیستی در یکدیگر تأثیر می‌گذارند ، تضاد و فرسایش متقابل اندیشه‌ها ، مکاتب مختلف فکری بوجود می‌آورد و از رهگذر تنوع این مکتب‌ها گروهی به این فکر می‌افتند که شاید همه در اشتباهند ، شاید در یچه شناسائی بر بشر گشوده نیست . شاید همه به استنباطهای شخصی خود رنگ حقیقت می‌زنند . این افکار مقدمه شك در حواس ، شك در معرفت عقلانی و بالاخره رابطه نمودها با واقعیت خارجی آنهاست . بطوریکه قدیمیترین بخش اوستا « گاهان » را مطالعه می‌کنیم در بعضی از بندهای آن سؤال از منشأ هستی و چگونگی آفرینش بطرز بارزی خودنمایی می‌کند البته این موارد مقدمه شك نیست بلکه بنظر می‌رسد ، که نویسنده آن ایمان را سخ و اعتقادی مطلق به امکان شناسائی دارد و براحتی می‌توان او را از پیروان جزم‌گرائی بشمار آورد . پرسش‌هایی که در این باب می‌شود بیشتر به کنجکاوای انسان حریص بدانستن شبیه است و این یکی از بزرگترین دلایل قدمت این اوراق است ، زیرا همانطور که ذکر شد این نوع پرسش‌ها همواره مقارن با کهن‌ترین دوره فرهنگ يك قوم است . فرهنگی که هنوز در خود محدود است . هنوز مرزهای خود را نگشوده است و عناصر متعدد فکری را از فرهنگهای دیگر بعاریت نگرفته است ، فرهنگی که نسل است که در مسیر خود بطور طولی تطور می‌یابد و به تدریج راه تکامل می‌پیماید . البته در همین دوران نیز باندازه چشمگیری کهنسال

است زیرا مفاهیم کلی و مجرد به وضوح مورد استعمال واقع می‌شوند و جهان‌بینی قوم در مسیری کاملاً پیشرفته سیر می‌کند، ولی زبان قوم هنوز بدون تشبیه و مثالهای عینی و بدون کمک از مفاهیم دیداری و قابل لمس نمی‌تواند مجردات را تفهیم کند و لذا، اساطیر و افسانه‌ها سخت مورد توجه‌اند زیرا که این افسانه‌ها در عین تجرد قابل تصور و تجسم‌اند.

زرتشت در بند ۳ یسنای ۴۴ «گاهان» می‌خواهد غایت هستی را دریابد. می‌خواهد مبدأ و خواستگاه آفرینش جهان را بشناسد. می‌خواهد قانون طبیعت و نظام آفرینش را درک کند. و بنظر می‌رسد که مطلق امور مورد پرستش‌اند و هنوز مسأله‌ئی بنام، «نمود و یا امکان و عدم امکان شناسائی» مطرح نیست:

«از تو می‌پرسم ای اهورا براستی مرا از آن»
 «آگاه فرما کیست آن کسیکه در روز نخست از»
 «آفرینش خویش پدر راستی گردید کیست آن»
 «کسیکه به خورشید و ستاره راه سیر به نمود. کیست»
 «آن کسیکه ماه از او گهی پر است و گهی تهی است؟»
 «مردا این و بسا چیزهای دیگر رامی‌خواهم بدانم»
 (بند ۱۳ از یسنا،‌های ۴۴ اشودگات ص ۷۱ چاپ دوم)

واژه «دانستن» در این مورد شناسائی کلی عالم آن چنانکه واقعاً هست معنی می‌دهد. در اینجا مسأله نسبی بودن دانش و یا عدم امکان آن ابداً مطرح نیست. او می‌خواهد بداند و صرفاً کنجکاودانستن سیرستارگان و ماه و خورشید و سایر چیزها است. این علاقه به دانستن مبین کوشش عظیم و یکپارچه اندیشه آن دوران جهت کشف قوانین مسلط بر جهان است.

و نیز مانند همه فرهنگهای اولیه در طبیعت و آسمانها به دنبال علت ذیشعور فعال می‌گردد. برای زرتشت مسلم است که این جهان و متعلقات آن را بایستی آفریدگار ذیشعوری خلق کرده باشد. پرسش او برای شناسائی آن آفریدگار است. می‌خواهد بداند کیست، کجاست، چگونه این جهان را آفریده است. او نظام این جهان را دارای غایت و مفهومی می‌داند ولی از خلال بعضی بندها به نظر می‌رسد که به ضعف بشر در برابر گشودن اسرار جهان واقف است لذا از مزدا و اردیبهشت و سایر امشاسپندان یاری می‌طلبد. مثلاً در بند ۹ از یسنا، های ۳۰ چنین می‌گوید:

«ما خواستاریم مانند کسانی بسر بریم که مردم»
 «را بسوی راستی رهنمایند. بشود مزدا و فرشتگان»
 «بسوی ما آیند. به ما راستی و یاری خویش بخشند»
 «تا اندیشه ما به آنجائیکه سرچشمه دانائی است»
 «پی برد.»

(بند ۹ از یسنا، های ۳۰ اهنو دگات ص ۲۱ چاپ دوم)

کمک خواستن از نیروهای مافوق بشری باز دلیل دیگری است بر اینکه اندیشه دینی غلبه دارد و شکاکیت فلسفی آغاز نشده است و اینها همه دلایل قدمت این آثار می‌باشد و نمایشگر پرده اول جهان بینی و اندیشه ایرانی است.

در بندهای مختلف یسنا، های ۴۴ مرتباً سؤال می‌کند ولی در پس همه این پرسشهایك جهان بینی غائی نهفته است. یعنی می‌خواهد قبول کند که آسمان و زمین و گیاهها و سایر نمودهای طبیعت به دستور يك نیروی عظیم در کارند. پس قبل از این نموده‌ها آن نیرو وجود داشته است و جهان را بر طبق هدف و غایتی معین خلق کرده است.

مثلا در بند ۴ این یسنا از آن نیروی سازنده و خالق سؤال می کند:

«از تو می پرسم ای اهورا براستی مرا از آن»
 «آگاه فرما کیست نگهبان این زمین در پائین و»
 «سپهر (در بالا) که به سوی نشیب فرود نیاید. کیست»
 «آفریننده آب و گیاه. کیست که به باد و ابر تند»
 «روی آموخت. کیست ای مزدا آفریننده منش پاک.»
 (بند ۴ از یسنا، های ۴۴ اشودگات ص ۷۱ چاپ دوم)

و نیز در بند ۵ :

«از تو می پرسم ای اهورا براستی مرا آن آگاه»
 «فرما. کیست آفریننده روشنائی سودبخش و تاریکی»
 «کیست آفریننده خواب خوشی بخش و بیداری»
 «کیست آفریننده بامداد و نیمروز و شب که مردم را»
 «برای بجا آوردن نماز می خواند.»

(بند ۵ از یسنا، های ۴۴ اشودگات ص ۷۳ چاپ دوم)

و بالاخره در بند ۷ این نیروی سازنده را که همانا خرد است معرفی

می کند و سعی در شناختن او دارد .

«از تو می پرسم ای اهورا براستی مرا از آن آگاه»
 «فرما. کیست آفریننده خسترا و ارمتی ارجمند.»
 «کیست که از روی خرد احترام پدر در دل پسر نهاد.»
 «من می گویم ای مزدا که تورا بتوسط خرد مقدس»
 «آفریدگار کل به شناسم.»

(بند ۷ از یسنا، های ۴۴ اشودگات ص ۷۳ چاپ دوم)

در این سیستم فکری آنچه که بی چون و چرا می توان گفت مسلم

دانستن امکان‌شناسائی است و فقط به علت حقیر بودن اندیشه انسان و پیچیدگی مطلب، در میزان شناسائی و حدود آن صحبت می‌کند. ناگفته نماند که حقارت انسان در شناسائی اسرار طبیعت، هنوز به صورتی که در دوره‌های شکاکیت مورد بررسی قرار می‌گیرد مطرح نشده است بلکه با خوش‌بینی که از خصوصیات جوانی فرهنگ در آن زمان است امیدوار است که به یاری مزدا و امشاسپندان، بشر بر مشکلات پیروز گردد و شناسائی اسرار طبیعت ممکن شود. خوش‌بینی و امید از مشخصات دوره‌های جوانی فرهنگ و تمدن جامعه بشری است و یاری جستن از نیروهای مافوق بشری نیز مؤید آن است، زرتشت در بند ۸ و ۱۹ از یسنا، های ۴۴ امیدوار است که این نیروهای اهورائی او را در شناسائی و معرفت جهان یاری دهند:

«از تو می‌پرسم ای اهورا به راستی مرا از»
«آن آگاه فرما. می‌خواهم آنچه را که اراده تست»
«ای مزدا به خاطر خویش به سپرم و آن آئین زندگانی»
«را که از وهومن و اشا می‌پرسم درست در یابم که»
«آیا چگونه روانم از پاداش‌های خرم کننده تو»
«بهره‌مند خواهد شد.»

(بند ۸ از یسنا، های ۴۴ اشتودگات ص ۷۳ چاپ دوم)

«از تو می‌پرسم ای اهورا به راستی مرا از آن»
«آگاه فرما. برای روان دیندارانی که من آنان»
«را کامل می‌نمایم از سرور کشور جاودانی مانند»
«تو کسی ای مزدا وعده بخشایش بهشت خواهد شد؟»
«در آن نجائی که تو خود با وهومن مقام می‌گزینی.»

(بند ۹ از یسنا، های ۴۴ اشتودگات ص ۷۵ چاپ دوم)

سپنتامینو که به نام خرد مقدس آفریدگار کل نامیده می شود ، در شناسائی انسان و راهبری او به اسرار مجهول نقش بزرگی دارد. شاید خرد پاك که وسیله شناسائی و دانش انسانها است در آخرین تجزیه و تحلیل انعکاس مجردی از اندیشه و خرد انسانی باشد و شاید زرتشت را نخستین «rationaliste» خردگرای تاریخ فلسفه بتوان نامید. ولی در هر حال چنین تعبیر جسورانه‌ئی بیش از اندازه افراطی و خارج از حوصله دانش ماست. حل این مسأله با فکر خطا نتوان کرد.

به نظر می رسد که واژه من به معنی خرد و اندیشه نقش بزرگی در جهان بینی زرتشت بازی می کند .

مثلا «انگره مینو = اندیشه ناپاك یا خرد پلید .

سپنتامینو = اندیشه پاك یا خرد مقدس .

وهومن = بهمن = پاكمنش ، نيك اندیش .

الكمن = بدمنش - بداندیش .

همچنانکه در اندیشه هندی اوپانیشادها، آتمن به عنوان روح ارواح و برهمن جوهر همه جوهرها به وحدت می رسند و برای پی بردن به راز وحدت شهود و اشراق ضرورت دارد، در اندیشه ایرانی نیز برای شناسائی، اندیشه و خرد لازم است. جهان بینی ایرانی کلید حل معمای شناسائی را در اندیشه و خرد می بیند . شباهت این مفهوم با Logs لوگوس یونانی که به معنی لفظ و معنی است قابل توجه است .

کلیه مجردات در ابتدا در اندیشه ظاهر می شوند حتی کشمکش بین دو بن نيك و بد در اندیشه و یا خواب جلوه گرمی شود و این مفهوم می تواند مفهومی در مقابل عین باشد. توجه به ایده بودن مفاهیمی مانند خرد پاك، اندیشه نيك، اندیشه پلید و غیره جهان بینی زرتشتی را به نمودگرایی نزدیک

می‌کند از اینجا تا ایده افلاطون بیش از يك قدم فاصله نیست. بعدها که در فلسفه اسلامی به تقلید از حکمت یونان در تعریف انسان اورا حیوان ناطق و یا حیوان متفکر می‌نامند، مسلماً از جهان بینی مرسوم و متداول ایرانی چندان دور نبوده است. و نیز مفهوم این شعر مولوی که می‌گفت:

ای برادر تو همان اندیشه‌ئی مابقی خود استخوان وریشه‌ئی

یکی گرفتن انسان و اندیشه گاهی این فکر را در پڑوهنده برمی‌انگیزد که معتقداتی از نوع مایا Maya و آویدیای Avidya هندی در ایران نیز مرسوم بوده است. اگر دلایل بیشتری می‌داشتیم می‌توانستیم با قاطعیت بیشتری در مورد گرائی و یا جزم گرائی زرتشت قضاوت کنیم.

رابطه اهورا با انسان

خدای زرتشت مانندخدایان یونان وسایرخدایان آریائی به انسان بسیار نزدیک است . هنوز شکاف عظیمی که بین خدایان سامیان وانسانهای سامی موجود است در این اندیشه دیده نمی شود . هرچه تعداد خدایان زیادترباشد قدرت آنها کمتر است و بشر آزادی بیشتری دارد. توگوئی انعکاسی از نظام فئودالی وخانخانی اجتماعات گذشته در آن دیده می شود. خدایان گرچه همواره نیرومند تر از انسانها هستند ولی لااقل انسان این آزادی را دارد که در برابر خشم یکی از آنها به دیگری پناهنده شود و چون قدرت ها ، مطلق نیستند، آزادی بشر در انتخاب یکی و طرد دیگری بیشتر ملحوظ است . خدایان المپ به خاطر حمایت از مردم تروا ویاسپارت ، به جان هم می افتند و هر يك از قهرمانان جنگ مذکور به وسیله خدای مخصوصی تقویت می شوند . در حماسه هندی مهابهاراتا نیز چیزی نظیر آن دیده می شود و کریشنا خدای جنگ پسر ویشنو دوشادوش پهلوانان خود می جنگد. لیکن به تدریج خدایان کوچک ودست دوم با طاعت خدای بزرگتر در می آیند توگوئی که نظام خانخانی به سوی یک شاه می کند. در اینجا واحدهای مستقل که پناهگاه و پناه دهنده انسانهای فراری وعصیانگر بودند به تدریج کم و کمتر می شوند وبه همان اندازه که انسان پناهگاههای خود را از دست می دهد رابطه خدا بابشر دور ودورتر می گردد. بالاخره در نظام يك خدائی

همه چیز در ید توانای قادر مطلق و تواناست و به همان نسبت بشر زبون و بی پناه و فاقد اعتبار و ارزش فردی است. تو گوئی که نظام الیکا رشی خدایان سابق جای خود را به شاهنشاهی مطلق يك خدا داده است.

به همان نسبت که در نظام شاهنشاهی مقام شاه به مراتب بالاتر از افراد عادی است، در نظام يك خدائی نیز شکاف عظیمی در میان بنده و پروردگار به چشم می خورد. خداوند برتر از آن است که دوشادوش پهلوانان افسانه‌ئی علیه بندگان شریر به جنگد و به نظر می رسد تصویریکه در تمدن‌های گذشته از قدرت خدا موجود است نمایشگر وضع حکومت و چگونگی رابطه اشخاص با شاهنشاه است.

دیو کس پادشاه ماد نخستین پادشاه ایرانی بود که تماس مستقیم رعایا را با پادشاه منع کرد و دستور داد که دادخواهان تقاضای خود را با واسطه درباریان به گوش او برسانند. بدین ترتیب مردمان معتقد شدند که طبیعت پادشاه غیر از انسان‌های عادی است. (در این مورد به تاریخ تمدن ویل دورانت ص ۵۱۵ مراجعه شود.) با این مقدمه رابطه زرتشت را با خدای او بررسی می کنیم: زرتشت خود را چندین بار با ضمیر سوم شخص مفرد نام می برد و این نشانه اهمیت خدای او و عظمت مقام او نسبت به انسان است. پیامبر در برابر اهورامزدا بسیار بلند پایه است و رابطه او با خدایش مانند رابطه خدایان یونانی و انسان‌های خاکی، بسیار نزدیک و صمیمانه است. اعتبار و اهمیت انسان و شخصیت بارز او در این آئین به مراتب بیشتر از انسان سامی است. معذالك به علت استهلاک قدرت‌های امشاسپندان در خدای بزرگ اهورامزدا و نزدیک شدن به اندیشه يك خدائی مقدمه عجز و ناتوانی بشر در برابر خدا شروع شده است. گسترش قدرت مطلقه خدا مانند بذری

افشانده شده ولیکن هنوز به ثمر نرسیده است. زبونی و ناتوانی انسان نیز هنوز در نطفه است. به نظر چنین می آید که به تدریج شکاف میان بشر و خدا ژرف تر می گردد و به نسبتی که خدا نیرومندتر می شود، انسان زبون تر و ناتوان تر می شود.

درگاهان (سرودهای زرتشت) ما این سیر تدریجی به سمت تمرکز قدرت‌ها را مشاهده می کنیم. در بعضی از بندهای این سرودها زرتشت در تردید به سر می برد و مرتباً جهت اطمینان کامل پرسش می کند.

آیا تو در جنگ بین دوسپاه دروغ و راستی بمن که خواستار توام یاری خواهی کرد؟ در بند ۱۵ از یسنا، های ۴۴ چنین می پرسد:

«از تو می پرسم ای اهورامزدا بر راستی مرا از»
 «آن آگاه فرما آیا ترا قدرت آن خواهد بود که»
 «اورا (دشمن را) به دستیاری راستی از من دور داری»
 «در هنگامیکه لشگریان کینه جوی هر دو گروه»
 «(راستی و دروغ) در مقابل هم ایستند چنانکه از»
 «روی سرنوشت نخستین ناگزیر از آنیم، به کدام»
 «يك از این دو دسته جنگ آوران تو پیروزی خواهی»
 «بخشید ای مزدا.»

(بند ۱۵ از یسنا، های ۴۴ اشودگات ص ۷۷ چاپ دوم)

تو گوئی که از آینده بیمناک است باشک و دودلی می خواهد از آینده خود و روز نبرد مطمئن گردد. و از خدای پرسد آیا تو قدرت یاری کردن مرادر مقابل نیروهای اهریمنی داری؟ حتی گاهی به روز شمار یعنی روز تعیین سرنوشت نیز بادیده تردید می نگردد ولیکن ایمان همچنان محکم است و

در تصمیم خود راسخ است ، او امیدوار است که اهورا بامنش نیک خود چارپایان و شخص او را از گزند اهریمنان در امان نگاهدارد . گرچه نحوه سؤال گاهی رنگ تر دید دارد ولی مجموعه آثار نماینده ایمان راسخ اوست :

« (زرتشت گوید) آیا روانم پس از مرگ
 « می تواند از کسی امیدپناهی داشته باشد یقیناً می دانم
 « که آن کس جز از راستی و منش پاک و تو ای مزدا
 « که در همین جهان باستغاثه ام اجابت نموده به من
 « و ستورانم یاری می کند کسی دیگر نخواهد بود.
 (بند ۱ از یسنا، های ۵۰ سپندگات ص ۱۱۷ چاپ دوم)

معذالك در خیلی از موارد خود را به صیغه سوم شخص مفرد می نامد و این اگر بادی امروزی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد نشانه دور شدن رابطه صمیمانه انسان با خدا است . یعنی خداوند به تدریج سطح بالاتری را از نظر قدرت به چنگ می آورد و انسان به همان نسبت تنزل می کند . تو گوئی که نظام یک شاهای بر خان های محلی پیروز می شود.

مثالهای زیر جهت نمودن مواردی که زرتشت خود را با صیغه سوم شخص مفرد نامیده است کافی به نظر می رسد :

« ای اهورا او زرتشت مقدس ترین ارواح را
 « از برای خویش برگزیدای مزدا کالبد آسا (استوار)
 « باد راستی (اشا) در کشور خورشیدسان پراز زندگی
 « وقوه باد فرشته محبت (ارمتی) و وهومن هر يك
 « را به حسب کردار از پاداش نیک بنوازد.
 (بند ۱۶ از یسنا، های ۴۳ اشودگات ص ۶۹ چاپ دوم)

«بکند که او (زرتشت) از بهترین قسمت»
 «بر خودارگردد کسیکه از برای نجات جهان‌خاکی»
 «به ما راه راست به نمود و از برای جهان معنوی»
 «به‌سوی آفریدگان حقیقی در آنجائیکه بارگاه‌قدس»
 «اهوراست دلالت کرد آن مرد وفاشناسی که مانند»
 «تو دانا و مقدس است ای مزدا.»

(بند ۳ از یسنا، های ۴۳ اشتودگات ص ۶۳ چاپ دوم)
 «(زرتشت گوید) نیکوترین ارمغانی که وجود»
 «دارد این است که مزدا اهورا به توسط اشابه زرتشت»
 «سپنتمان برتری و زندگانی سعید و جاودانی خواهد»
 «بخشید و نیز به همان کسانی که در کردار و گفتار»
 «خویش پیرو دین نیکش باشند.»

(بند ۱۱ از یسنا، های ۵۳ و هشتواشت گات ص ۱۴۳ چاپ دوم)
 «پیغمبر ستایش کنان صوت خود را بلند»
 «می‌کند ای مزدا آن دوست راستی زرتشت تا آنکه»
 «زبانم را به راه راست رهنمون شوی ای آفریننده»
 «قوه خرد بتوسط منش پاک مرا از آئین خویش بیاموز.»
 (بند ۶ از یسنا، های ۵۰ سپنمدگات ص ۱۱۹ چاپ دوم)

آزادی و اختیار انسان

در جهان بینی زرتشتی اندیشه آزادی بر جبر غلبه دارد. گرچه گاهی تناقضاتی بچشم میخورد ولی همه آن تناقضات را میتوان با اصل نسبیت جبر یا اختیار توضیح داد. آنچه که مسلم است این است که بشر آزاد مطلق نیست. زیرا امکانات او محدود است. انسان ناچار است زندگی خود را متناسب با وضع اقلیمی و جغرافیائی و یا اجتماعی و یا اقتصادی محیط تنظیم کند، لذا نمی تواند آنچه را که مطلوب او است احساس آزادی کند ولی این منافی امکان انتخاب نمی تواند باشد. بشر در مواردی که دو یا چند راه مختلف در پیش پای خود دارد، آزاد است که یکی از آنها را انتخاب کند و این آزادی انتخاب اساس زندگی توأم با مسئولیت را برای او پی ریزی می کند. نیک و بد که در اندیشه زرتشتی هرگز با هم سازگار نیستند مسلماً انگیزه ای برای انتخاب یکی از دو طریق می توانند باشند. به نظر زرتشت، انسان پاک نهاد همواره راه اهورائی و نیک را برمیگزیند و از گزینش راه های اهریمنی روی می تابد. این عمل به تعبیری کاملاً آزادانه صورت می گیرد. ولی با توجه به بعضی از قسمتهای اوستا به نظر میرسد که دیوهای نیرنگ و فریب او را می فریبند و از انتخاب راه درست او را دور می کنند. البته اگر این دیوهای نیرنگ و فریب را بمثابة موجودات حقیقی که از یاران اهریمن اند بدانیم مسلم است که این منافی آزادی

انتخاب انسان خواهد بود ، ولی با توجه به اینکه ما درجهان‌بینی فلسفی ایران باستان تحقیق می‌کنیم نه معتقدات خرافی ، لذا ناچاریم این دیوها را درحقیقت تمایلات درونی انسانها تعبیر کنیم که دروجدان آنان آگاه یا ناخودآگاه در کشمکش‌اند . طبیعی است در چنین صورتی دیو فریب وقتی بر انسان مسلط خواهد شد که میل اهریمنی در کشمکش درونی بر تمایلات عقلانی و خردمندانه پیروز شده باشد و این چون جدالی در اندرون انسان است ، متناقض آزادی انتخاب نخواهد بود . زیرا انسان شخصیت واحدی فرض می‌شود که دارای تمایلات متعدد و مختلف‌الجهت است و این تمایلات در درون انسان به کشمکش و جدال برمی‌خیزند و یکی از آنها بر سایرین پیروز می‌شود نفس این پیروزی انتخاب نام دارد . پس انسان بالاخره در میان امیال خود یکی را بر سایرین ترجیح می‌دهد . منتهی این ترجیح اگر متناسب با معیارهای مورد پسند جامعه باشد اصطلاحاً آنرا انتخابی اهورائی و درست می‌نامند و اگر مخالف باشئون اجتماعی و مذهبی و قوانین کشوری باشد آنرا اهریمنی نام می‌دهند .

بدیهی است در اینجا انتخاب‌کننده حقیقی همانا خود شخص است و لذا مسؤل عواقب عمل خود نیز خواهد بود .

عمل گزیدن بدون آزادی ، فاقد معنی است و لذا هر جا که در اوستا با فعل گزیدن برخورد کنیم ناچار بایستی آنرا مؤید این نظر قرار دهیم که جهان‌بینی زرتشت متوجه اصل آزادی برای انسان است . از آن جمله در بند ۳ از یسنا ، های ۳۰ صفحه ۱۷ چنین می‌خوانیم :

« آن دو گوهر همزادی که در آغاز در عالم »

« تصور ظهور نمودند یکی از آن نیکی است در »

« اندیشه و گفتار و کردار و دیگری از آن بدی (در) »

« اندیشه و گفتار و کردار). از میان این دو مرد دانا »

« باید نیک را برگزیند نه زشت را » .

(بند ۳ ازینا، های ۳۰ اهنودگات ص ۱۷ چاپ دوم)

این عالم تصور در کجاست ؟ آیا چیزی شبیه ایده افلاطونی است ؟ آیا ذهن بشر و وجدان او که عرصه کشمکش نیک و بد است مورد توجه بوده است ؟ بهر حال یک واقعیت مسلم است . انسان حق انتخاب دارد و دستور اخلاقی می گوید نیک را برگزین نه زشت را .

و نیز در بند ۵ ازینا ، های ۳۰ صفحه ۱۹ چنین می خوانیم :

« از میان این دو گوهر ، دروغ پرست »

« زشت ترین کردار را برای خود برگزیده . پیرو »

« راستی آن کسی که همیشه با کردار نیک خویش »

« خواستار خوشنودی مزدا اهوراست ، خردمینوی »

« را که با زیور ایزدی آراسته است اختیار »

نمود » .

(بند ۵ ازینا ، های ۳۰ اهنودگات ص ۱۹ چاپ دوم)

ولیکن این گزیدن مطلق نیست زیرا هزاران عامل مختلف در آن دخالت دارد مانند : تشخیص نادرست ، فریفته شدن به ظاهر فریبنده ، حالات مختلف روانی از قبیل خشم یا انتقام جوئی و هزاران عامل دیگر در انتخاب آزادانه انسان اخلاقی می کنند و در نتیجه، آزادی انتخاب گرچه موجود است ولی نسبی جلوه می کند .

در بند ۶ ازینا ، های ۳۰ صفحه ۱۹ چنین می خوانیم :

« از میان این دو گهر دیوها نیز بد را از »
 « خوب شناختند زیرا که در هنگام مشورت آنان »
 « باهمدیگر (دیو) فریب فرارسید. ناگزیر زشت ترین »
 « اندیشه را برای خویش برگزیدند. آنگاه بسوی »
 « خشم روی آورده اند تا به توسط آن زندگانی بشر »
 « را تباه کنند. »

(بند ۲ از یسنا ، های ۳۰ اهنودگات ص ۱۹ چاپ دوم)

تا اینجا مربوط به خود شخص است، ولی خردپاک یعنی سپنتامینو
 بیکار نه نشسته است و هر آن برای راهنمایی انسانها جهت تشخیص درست
 از نادرست کوشاست . پیامبرانی چون زرتشت به نزد آنها می فرستد تا
 آنها را از چنگ دیوان اهریمن نجات دهد . زیرا راه راست آنقدرها
 هم که تصور میرود شناخته نیست . راه درست همانا خواست سعادت
 عمومی اجتماع است و برای شناسائی آن مصلحی دانا و پیامبری آگاه
 لازم است تا نیک و بد آنچه را که بوسیله مردم بایستی انتخاب شود
 تعیین کند . لذا در بند ۲ از یسنا ، های ۳۱ صفحه ۲۳ چنین می خوانیم:

« چون بهترین راهی که باید برگزید به »
 « نظر تان نیامد پس خود برای داوری به سوی شما »
 « هر دو دسته می شتابم . آنچنان داوری که اهورا »
 « مزدا نیز گواہ راستی و درستی اوست. تا آنکه همه »
 « ما بحسب آئین مقدس زندگانی به سر بریم . »

(بند ۲ از یسنا ، های ۳۱ اهنودگات ص ۲۳ چاپ دوم)

زرتشت به سوی آدمیان فرستاده شد تا راه درست را به آنها به‌نماید ولی هر کس آزاد است که به او بگردد یا نگردد و البته بدلیل همین آزادی مسئول عمل خویش نیز می‌باشد .

زرتشت به بانگ بلند ندا می‌دهد که رستگاری انسانها در پیروی از آئین اوست و این آئین همانا خواست اهورا مزدا است و انتخاب راه راست را به همه توصیه می‌کند و مردم را از انتخاب راه دروغ‌برحذر می‌دارد . در بند ۲۰ از یسنا ، های ۳۱ چنین می‌خوانیم :

« کسی که به دوستار راستی بگردد از او در »
 « آینده ، ذلت طولانی و تیرگی و خورش زشت و »
 « ناله و فغان دور ماند اما شما ای دروغ پرستان »
 « روزگارتان چنین خواهد بود ؟ اگر کردارتان »
 « راهنمای وجدانتان گردد ؟ »

(بند ۲۰ از یسنا ، های ۳۱ اهنودگات ص ۳۱ چاپ دوم)

مسلم است که چنین دعوتی بدون قبول اصل آزادی انسانها در انتخاب امکان پذیر نخواهد بود. زرتشت در سایر بندهای گاهان نیز از آزادی انسان در پذیرش کیش و آئین به کرات نام می‌برد .

اهورامزدا خدای خالق و آفریننده ، جهان را خلق کرد و خرد انسان نیز توسط او خلق شد . خرد قوه تمیز نیک و بد است و چون خرد آفرید آزادی انتخاب کیش نیز به دنبال آن برای انسانها به‌ارمغان آورده شد . در بند ۱۱ از یسنا ، های ۳۱ صفحه ۲۷ چنین آمده است :

« در هنگامی که تو ای مزدا در روز نخست »

« از خرد خویش بشر و دین و قوه اندیشه آفریدی »
 « در هنگامی که زندگانی را بقلب مادی درآوردی »
 « وقتی که تو کردار و اراده (آفریدی) خواستی که »
 « کسی به حسب اراده خود از روی اعتقاد باطنی »
 « رفتار کند » .

(بند ۱۱ از یسنا، های ۳۱ اشودگات ص ۲۷ چاپ دوم)

حتی زرتشت که خود پیامبر اهورامزدا است و راه او را به دیگران می آموزد از خطا مصون نیست زیرا تشخیص درست ، کاری بس خطیر است و هر آن به یاری اهورامزدا نیاز است . زرتشت حتی برای مبارزه با بدی یاری اهورامزدا را طلب می کند و بدون پشت گرمی او به ستیزه اهریمن بر نمی خیزد و می خواهد به هر عنوان در ستیز دشمن از یاری و انبازی اهورامزدا بهره مند باشد .

در بند ۶ از یسنا ، های ۲۸ صفحه ۷ چنین می خوانیم :

« ای مزدا بنا به وعده مطمئن خویش با »
 « وهومن و اشا بسوی زرتشت آمده مرا پایداری و »
 « پناه استوار بخش تا از پرتو آن به توانم به »
 « خصومت دشمنان غالب گشته پیروز شوم » .

(بند ۶ از یسنا، های ۱۸ اشودگات ص ۷ چاپ دوم)

شاید به نظر بعضی این قسمت ضعیف ترین بخش جهان بینی زرتشت در امر آزادی انسان باشد زیرا وقتی قرار است که راستی در گفتار و کردار به وسیله اهورامزدا به انسان بخشیده شود پس آزادی انتخاب انسان چه می شود ؟ لیکن چنین مواردی کمتر یافت می شود

و آنکھی درهمین بند نیز زرتشت خود اراده می کند که اهورامزدا او را یاری دهد . مثل اینست که انسان مصمم برای ستیزه و چیره شدن به اهریمن است و این را خود آزادانه طالب است و درضمن یاری اهورا را نیز برای غلبه بر اهریمن خواستار شده است. یعنی درزیر همین یاری اهورا اراده آزاد انسان جهت خواستار شدن یاری مزدا همچنان غلبه دارد . همینکه انسان طالب یاری خدا شده است انتخابی آزاد بوده است . و این از همت عالی او که طالب یاری خداوند بوده سرچشمه گرفته است و بقول خواجه شیراز :

ذره را تا نبود همت عالی حافظ طالب چشمه خورشید درخشان نشود

ارزشهای اخلاقی

در آئین زرتشت عمل اهمیت بسزائی دارد ، این آئین راه زندگی است. در همه جا از کردار نیک سخن می رود نیکی و بدی ابتدا در اندیشه ظاهر می شوند و سپس در کردار منعکس می شوند لذا اندیشه نیز مقدمه عمل است . آئین زرتشت آئین کوشش فعال و سرشار از زندگی است. این کوشش همه بامید فردای امیدبخش سرای دیگر نیست بلکه در این جهان نیز پاك دینان را یاری می کند .

زرتشت برخلاف بودا و لائوتسه و مسیح که اصل نیکی کردن در برابر بدی را پیشنهاد می کنند باصل پاداش و پادافراهِ سخت دلبسته است و در این مورد با موسی و کنفیسوس و محمد هم آواز است . مانند موسی اصل «چشمی به چشمی و دندانی به دندانی» را قبول دارد و چون کنفیسوس معتقد است که بدی را بانیکی پاسخ دهیم پس نیکی را با چه بایستی پاسخ داد . این اصل در اوستا به کرات با اشکال مختلف ذکر شده است ولی برای شاهد بهتر است فقط به گاهان که انتساب آن به زرتشت بیشتر مورد قبول جمهور محققین است اکتفا کنیم. در بند ۱۸ از یسنا ، های ۴۶ صفحه ۹۵ چنین می خوانیم :

«کسی که به سوی من گراید من نیز بهترین»

« چیزیکه داراهستم به توسط منش پاك به او وعده»

« میدهیم اما کسی که با ما درسر کینه و دشمنی »

« است خصومت ورزم (چنین کنم) درحالتی که آنچه »

« مشیت تان است به جای می آورم . ای مزدا و ای »

« اشا این است تصمیم من از روی خرد و هوشم »

(بند ۱۸ ازینا، های ۴۶ اشتودگات ص ۹۵ چاپ دوم)

کسی که پیرو آئین اوست مورد تأیید قرار می گیرد و آنکه سرستیز دارد سزاوار ستیزه است . زرتشت پیروان خود را به ستیزه با آنها دعوت می کند و نیز در موارد بسیار از بدکیش و مخالف و منافق به زشتی نام می برد و این مؤید این نظر است که زرتشت با منافقان بر سر ستیزه است .
در بند ۹ ازینا ، های ۵۳ صفحه ۱۴۷ گوید :

« جای فساد وزوال از آن کسی است که بدین »

« دروغین گرویده است . این خوارشمر ندگان آئین »

« مقدس بر آنند که دینداران را پست نمایند و تن »

« آنان به گناه آلوده است . کجاست نگهبان آئین »

« آن سرور دادگر ، تا آنان را از زندگی و »

« آزادی بی بهره سازد . ای مزدا تراست توانائی »

« و از پر تو آن بینوایان راست کردار را با بهترین »

« مزد توانی نواخت . »

(بند ۹ ازینا، های ۵۳ و هشتواشت گات ص ۱۴۷ چاپ دوم)

آری بدکیش سزاوار تباهی و نابودی است . و دیر یا زود پادافراه گناه خود را خواهد پرداخت . از طرفی بزرگترین پاداش برای

پیروان راستی همان آئین اهورائی است . زرتشت مدعی است که هیچ پاداشی بالاتر از این نیست که انسان هرچه زودتر ارزش آئین او را درک کند و به راه راست هدایت شود . این رستگاری علاوه بر سعادت اخروی سود دنیوی نیز باخود دارد . چیزی که دروغ پرست نگون بخت فاقد آن است .

در بند ۷ از یسنا ، های ۵۳ صفحه ۱۴۵ گوید :

« مادامی که غیرت ایمان در گوشت و خونتان »
 « است از پاداشی که برای پیروان مقرر است بهره مند »
 « خواهید شد . در آنجائی که روان دروغ پرست »
 « در کنار تان خوار و زبون افتاده در معرض خطر »
 « فنا است . اگر از مجمع دینداران کناره گیرید »
 « در روز رستاخیز ناله و افغان از سخنان تان »
 « خواهد بود . »

(بند ۷ از یسنا ، های ۵۳ و هشتواشت گات ص ۱۴۵ چاپ دوم)
 « آنانی که زشت کردارند ناگزیر از فریفتار اند »
 « لاجرم محکوم به زوال گردند همگی فریاد و »
 « خروش بر آورند شهریار نیکی باید ، تا آنانرا »
 « گرفتار ساخته به خاک و خون در کشد و این چنین »
 « در مملکت خرم صلح برقرار دارد . سزاوار است »
 « که آن (خدای) بزرگتر از همه آنانرا بد شکنج »
 « در آورد و فوراً به زنجیر مرگ دچارشان سازد . »
 (بند ۸ از یسنا ، های ۵۳ و هشتواشت گات ص ۱۴۵ چاپ دوم)

در همه جا پادافراه اخروی ضامن کردار در این جهان است .
 زرتشت می‌کوشد پیروان خود را معتقد کند که حتی دروغپرستانی که
 ظاهراً در این دنیا شادکام و خوشبختند در جهان دیگر تیره روز خواهند
 بود پس به ظاهر آنها نباید قضاوت کرد بلکه آینده را بایستی در نظر داشت.

« آری بر راستی کار چنین است ای مردان وای »
 « زنان. خوشی که بنزد دروغ پرست مینگرید از »
 « او گرفته شود. (تبه کار) ناله بر آوردنده را خورش »
 « دوزخی پیش آرند. نعمت فردوس از این دروغ »
 « پرستی که دین را خوار شمرد دریغ گردد. باین »
 « قسم اعمال شما نیز حیات اخروی خود را تباه »
 « خواهید ساخت . »

(بندء از یسنا، های ۵۳ و هیشتاواشت گات ص ۱۴۵ چاپ دوم)

بهر حال ، زرتشت به اصل بدی در برابر بدی و نیکی در مقابل
 نیکی سخت معتقد است و آن را بگونه های مختلف در گاهان بیان میکند
 و حتی تناقض خوشبختی ظاهری دروغپرستان را نیز با پشتوانه جهان
 دیگر توضیح می‌دهد . او در مواردی از اهورامزدا در این مورد پرسش
 می‌کند. تو گوئی در قاطعیت این اصل تردید دارد ولی بلافاصله بر تردید
 خود غلبه می‌کند . مثلاً در بند ۲ از یسنا ، های ۴۸ صفحه ۱۰۵ گوید :

« ای اهورا مرا آگاه ساز زیرا که تو آگاهی . »
 « آیا پیش از فرارسیدن سزائی که تو مقرر داشتی »
 « پیرو راستی به دروغ پرست غالب خواهد شد آری »

« این غلبه از برای جهان يك پیام پارسائی »

« خواهد بود . »

(بند ۲ ازینا ، های ۴۸ سپنمدگات ص ۱۰۵ چاپ دوم)

او می خواهد با این سؤال مطمئن شود که حتی قبل از روز بازخواست ، راستی بر دروغ غلبه خواهد کرد ؟ زیرا وعده جهان دیگر نقد نیست و برای آئینی که دین عمل است کافی به نظر نمیرسد .

همانطور که درسطور گذشته توضیح داده شد دین زرتشت دین عمل است و همه اعمال متناسب با نیازهای اجتماعی ارزش گذاری می شوند . اخلاق زرتشتی به راحتی قابل پیاده شدن در عمل است و اگر فرد در ارزشهای اخلاقی این آئین را بررسی کنیم به صحت اصل فوق معتقد می شویم . مثلاً در بند ۱۰ ازینا ، های ۳۲ صفحه ۳۹ چنین می خوانیم :

« این است آن کسی که کلام مقدس را ننگین ساخته »

« از ستوران و خورشید بزشتی یاد می کند . زشتی »

« که با دیدگان نیز می توان دید و هوشمندان را »

« از دروغ پرستان می شمرد و چراگاهان را ویران »

« می کند و به ضد پیروان راستی سلاح به کار میبرد . »

(بند ۱۰ ازینا ، های ۳۲ اهنودگات ص ۳۹ چاپ دوم)

ملاحظه می شود که انسان تبه کار کسی است که از چارپا و خورشید

که هردو مفید و سودرسان هستند به زشتی یاد می کند و یا انسان خردمند را به دروغ پیرو نارااستی و و نادارستی معرفی می کند و به زبان امروز تهمت و بهتان میزند و یا کسی که کشت زارها را بیابان می کند و یا تبرزین بروی پیرو راستی می کشد . جمله اعمال فوق مخالف با مصلحت اجتماعی

و منافی منافع جمعی است و چون از آن به مردمان زمان بد می‌رسد ترك آنها را جزو فرائض دینی به‌شمار آورده است و عمل به آنها درخور پیروان اهریمن نابکار دروغ پرست است و نیز می‌خوارگی که عقل را زایل کند و به کشور و مردم آسیب رساند مورد توجه زرتشت نیست و برافتادن این رسم را از اهورا خواستار است .

«کی ای مزدا ، شرفا برسالت پی خواهند»

«برد . کی این مشروب مسکر و کثیف را خواهی»

«بر انداخت. از آن چیزیکه کرپانه‌های زشت کردار»

«وشهریاران بد رفتار به‌عمد ممالك را می‌فربند.»

(بند ۱۰ ازینا ، های ۴۸ سپنتمدگات ص ۱۰۹ چاپ دوم)

زرتشت می‌خوارگی را به شهریاران بد یعنی کوی‌ها و پیشوایان دیویسنان یعنی کرپنها نسبت می‌دهد و آنرا درخورشان به‌دینان نمی‌داند. در این آئین همه جا سخن از راستی است و آنقدر در راستی و پذیرش آن افراط می‌شود ، که گروهی معتقد شده‌اند در آن زمان شاید راستی بسیار به ندرت یافت می‌شد زیرا هر مصلحی فساد رایج در زمان خود را منع می‌کند جهت مثال آیاتی چند از گاهان بر سبیل نمونه ذکر می‌شود تا درجه توجه او را به راستی نشان داده باشیم :

«ای مزدا بنابه وعده مطمئن خویش باوهومن»

«و اشا به سوی زرتشت آمده مرا پایداری و »

«پناه استوار بخش تا ازیر تو آن به توانم به خصومت»

«دشمنان غالب گشته پیروز شوم.»

(بند ۲۸ ازینا ، های ۲۸ اهنودگات ص ۷ چاپ دوم)

اشا بمعنی راستی است و راستی را به عنوان وسیله و ابزاری برای غلبه بر دشمن خواستار است .

«وقتیکه راستی به دروغ ظفر یابد همان طوری»

«که بسا پیش از این خبر داده شد و به دیوها و مردمان»

«سزا و پاداش جاویدانی بخشند آنگاه اشا از عنایت»

«تو کسانی را بلند سازد که ترا می ستایند ای اهورا»

(بند ۱ ازینا ، های ۴۸ سپنتمدگات ص ۱۰۵ چاپ دوم)

«تو ای بهتر از همه و با بهترین راستی هم اراده»

«برای یل نامور فر شوستر و خود من و از برای»

«کسی که اراده تو در آن باشد - نیک تر چیز را که»

«نعمت پاک منشی جاودانی است از تو تمنا دارم»

(بند ۸ ازینا ، های ۲۸ اهنودگات ص ۷ چاپ دوم)

مثال دیگر درستایش راستی و نکوهش دروغ :

«در دست اوست منفعت و ضرر . کسانی که»

«هستند و بوده اند و خواهند بود ، آن را خواهند»

«دانست . همیشه روح راستی پرستان از بخت»

«خویش برخوردار خواهد بود و دروغ پرستان»

«گرفتار رنج و شکنج بمانند . همه اینها را مزدا»

«اهورا از قدرت خویش بیافرید» .

(بند ۷ ازینا ، های ۴۵ اشتودگات ص ۸۳ چاپ دوم)

معذالك درهمه جا پاداش بهشت نمی دهد. بلکه در این جهان نیز

پیروان راستی را وعده ثروت و قدرت و پیروزی می دهد و چون ثروت

در آن زمان با حیوانات خانگی سنجیده میشد لذا در خیلی از موارد وعده پاداش چارپایان سودمند را درگاهان به وضوح می بینیم. مثلاً دربند ۱۸ ازینا . های ۴۴ صفحه ۷۹ گوید :

«ازتومی پرسم ای اهورا به راستی مرا از آن»
 «آگاه فرما. آیا ای اشا ده مادیان و يك شتر»
 «و يك اسب که وعده شده است ، به من خواهد»
 «رسید . همچنین به نعمت خوشی جاودانی که از»
 «تو پیمان رفت (نائل می شوم) ای مزدا» .

(بند ۱۸ ازینا ، های ۴۴ اشتودگات ص ۷۹ چاپ دوم)

زرتشت در این سرود گویا در انتظار هدیه ای است که وعده داده شده است بطوریکه ملاحظه می شود این هدیه از طرفی خوشی جاودان است و از طرف دیگر مادیان و شتر و اسب .

و نیز همچنین دربند ۲ ازینا ، های ۵۰ صفحه ۱۱۷ گوید :

«آیا ای مزدا ستوران خوشی بخش و»
 «چراگاهان به آنکسی که آرزوی داشتن آنها دارد»
 «بخشیده می شود؟ (مزدا گوید) در میان گروه انبوه»
 «آنانی که بر طبق آئین مقدس به سر برند و خورشید»
 «به آنان پرتو افکن است در روزی که در پای حساب»
 «واپسین ایستند آنان را به سرای هوشمندان جای»
 «دهم» .

(بند ۲ ازینا ، های ۵۰ سپتمدگات ص ۱۱۷ چاپ دوم)

درسروود فوق نیز وعدهٔ این جهانی و امید آن جهانی درکنار هم دیده می‌شود.

و در مثالهای دیگر همهٔ خوشی‌های زندگی را آرزومی‌کند مثلاً در بند ۱۰ از یسنا، های ۳۳ صفحه ۴۷ :

«ای‌مزدا تمام خوشی حیات را که در دست

«توست از آنچه بوده و هست و خواهد بود به اراده»

«خویش به ما ارزانی دار . به دستیاری و هومن و»

«خسترا و اشازندگانی جسمانی را خوش و خرم ساز»

(بند ۱۰ از یسنا، های ۳۳ اهنودگات ص ۴۷ چاپ دوم)

و نیز نافرمانی، بدمنشی و خیره‌سری از ارزشهای اهریمنی و ناستوده‌است. آزاده نباید بدمنش و نافرمان شود و نیز کشاورز نبایستی خیره‌سر باشد.

«کسی که دوستار راستی را خرم خواهد،»

«چه از پیشوایان و چه از شرفا و برزیگران،»

«کسی که باغیرت از ستوران پرستاری‌کند، چنین»

«کسی روزی در بوستان اشا و و هومن به سر برد»

(بند ۳ از یسنا، های ۳۳ اهنودگات ص ۴۳ چاپ دوم)

پرورش دهندگان چارپایان اهلی نیز بایستی در نگهداری دامها کمال مراقبت را به عمل آورند و گرنه جزو پیروان دروغ خواهند بود. این قسمت بار دیگر عملی بودن اخلاق زرتشتی را تأیید می‌کند.

روزشمار و جهان دیگر در اندیشه زرتشت

با شرح مفصلی که در مورد آزادی انسان در گزینش نیک یا بد بیان شد و با توجه به ارزشهای اخلاقی زرتشت و نظام فکری او بر اساس پاداش و پادافراهِ، کاملاً طبیعی و منطقی است که چنین اندیشه‌ایی به روزشمار و عدالت پس از مرگ نیز معتقد باشد.

اندیشه زرتشت بر مدار عدالت آسمانی می‌گردد. در این اندیشه که ریشه‌های خوش‌بینی آن از فرهنگی جوان و امیدوار سرچشمه می‌گیرد، به اصل عدالت در نظام آفرینش به عنوان حقیقتی مسلم تکیه می‌شود. برخلاف جهان‌بینی‌های سامی (از جمله بابلی) که بین نیک و بد از نظر نظام آفرینش تفاوتی نیست و همه بعد از مرگ به جهان زیر زمین آراو = Arālu می‌روند و جاودان شکنجه می‌بینند، به عقیده زرتشت میان نیک و بد علاوه بر این جهان در جهان دیگر نیز تفاوتی آشکار موجود است. نیک و بد در هر دو جهان از یکدیگر ممتازند.

قبول این اصل از یکطرف با پرستش عوامل نیک و سودرسان و طرد عوامل زیان‌بخش مطابقت دارد، از طرف دیگر با آزادی انسان برای قبول یارد یکی از طرفین قضیه تطبیق می‌کند. ضمناً استقلال و امتیاز این دو گوهر متضاد مسأله تناقض بین آزادی انسان و قدرت مطلقه خدا را حل می‌کند. طبیعی است که اعتقاد فوق، به معاد یا بازگشت مردگان

در روزشمار منجر می شود . این تصویر روشنی از ایمان به عدالت جهانی و عدل آسمانی است که در اندیشه های سامی قبل از برخورد آن با اندیشه آریائی به چشم نمی خورد. در سرودهای زرتشت اشاراتی به روز بازپسین شده است که از طرفی با آزادی و مسئولیت انسان تطبیق می کند و از طرف دیگر اصل عدالت در نظام آفرینش را تأیید می کند .

اینک تکه هایی چند جهت نمونه از کتاب گاهان قدیم ترین سرودهای زرتشت به عنوان شاهد ذکر می شود :

اشاره به روز بازخواست به اشکال مختلف در آئین زرتشت آشکار شده است. گاهی به طور پوشیده و نا آشکار از پاداشی و یا کیفری صحبت می شود که می توان آن را طور دیگر نیز تفسیر کرد. ولی با مقایسه مجموعه آثار و سروده ها ، پاداش و کیفر اخروی نزدیکترین معنی آنها می تواند باشد. مثلاً در بند ۴ از یسنا های ۲۸ اهنودگات چنین گوید :

«منم آن کسی که بامنش پاک از برای محافظت»
 «روان دینداران گماشته شده ام چه از پاداش مزدا»
 «اهورا برای کردار نیک آگاهم. تا مرا تاب و توانایی»
 «است خواهم تعلیم داد که مردم به سوی راستی روند.»
 (بند ۴ از یسنا ، های ۲۸ اهنودگات ص ۵ چاپ دوم)

در این قطعه پاداش مزدا جنبه کلی دارد و می تواند هم در این دنیا و هم در دنیای آخرت تعبیر شود. ولی در هر حال با اصل عدالت در نظام آفرینش تطبیق می کند .

و نیز در بند ۵ از یسنا ، های ۲۸ گوید :

«ای راستی کی به تو خواهم رسید؟ کی مانند»

«از دیدن منش پاک خوشنود خواهم شد و از نگرستن»

«بارگاه اهورای بزرگ و جلال مزدا امیدوارم»

«که بازبان خوش و بتوسط این آیین راهزنان را»

«بهسوی آن کسیکه بزرگتر از همه است هدایت کنم.»

(بند ۵ از یسنا، های ۲۸ اهنودگات ص ۷ چاپ دوم)

بارگاه اهورای بزرگ می تواند اشاره ئی به دنیای آخرت باشد .

و نیز دربند ۹ از یسنا ، های ۲۸ گوید :

«از پی شکرانه بخشایش تو ای اهورا مزدا»

«وای راستی و ای منش پاک هماره در کوششم که»

«مورد غضب واقع نشوم. سرودهای ستایش خود را»

«نیازت می کنم ای کسیکه آرزوی ما از تو برآورده»

«و امید بهشت ما بسوی تست.»

(بند ۹ از یسنا، های ۲۸ اهنودگات ص ۹ چاپ دوم)

(تبصره : در چاپ اول سرودهای گاهان کشور سود آمده که کنایه

از بهشت می تواند باشد).

در بعضی از سرودهای زرتشت اشاره به آزمایش با آتش سرخ و

یافلز گداخته می شود که نحوه دیگری از بیان روز بازخواست است زیرا

در این روز طبق اعتقاد زرتشتیان بافلز گداخته و یا آتش سرخ فام اهورا

پرست از اهریمن پرست تمیز داده خواهد شد. مثلاً دربند ۹ از یسنا، های

۵۱ گوید :

«چه مزدی ای مزدا برای طرفداران هر دو»

«فرقه به واسطه زبانه آتش سرخ و فلز گداخته»

«فراهم خواهی ساخت از برای صاحب دلان علامتی»

«در آن قرار ده (یعنی) زیان از برای دروغ پرستان»
 «وسود از برای پیروان راستی.»
 (بند ۹ ازیسنا، های ۵۱ و هیشواشت گات ص ۱۳۱ چاپ دوم)
 آزمایش آتش سرخ و فلز گداخته اشاره به روز بازخواست است.
 و یا در بند ۷ ازیسنا، های ۳۰ گوید:

«قدرت ایزدی (خسترا) و پاک منشی (وهومنا)»
 «و راستی (اشا) نیز بیاری مردم شتافتند فرشته»
 «محبت آرمتی بکالبد انسانی پایداری و ثبات بخشید»
 «تادر آزمایش روز واپسین به پاداش تو اندر رسید.»
 (بند ۷ ازیسنا، های ۳۰ اهنودگات ص ۱۹ چاپ دوم)
 آزمایش روز واپسین اشاره به روز قیامت و ارزیابی اعمال انسان
 با معیار نیک و بد است.

و نیز همچنین در بند ۷ ازیسنا، های ۳۲ گوید:

«هیچ یک از این جرمها نباید از مرد دانایی»
 «سرزند. زیرا چنانکه معلوم است بعد از آزمایشی»
 «که با فلز گداخته مقرر است به نتیجه وسود خواهند»
 «رسید. عاقبت گناه را تو از همه بهتر دانی ای»
 «مزد اهورا.»
 (بند ۷ ازیسنا، های ۳۲ اهنودگات ص ۳۷ چاپ دوم)
 فلز گداخته کنایه‌ای از روز ارزیابی کردن اعمال انسانها است.
 و نیز همچنین در بند ۱۴ ازیسنا، های ۳۱ چنین گوید:
 «از تو می‌پرسم ای اهورا چگونه خواهد بود»

«سرانجام کسانیکه از روی دفتر اعمالشان از»
 «دوستاران راستی بشمارند و سزای آنانیکه از یاران»
 «دروغ خوانده می شوند ای مزدا در هنگامیکه»
 «حساب روز واپسین فرا رسد».

(بند ۴ از یسنا ، های ۳۱ اهنودگات ص ۲۹ چاپ دوم)

در این قطعه از حساب روز واپسین یعنی قیامت سخن رفته است و مجموعه این شواهد رساننده این واقعیت است که اعتقاد بر روز بازپسین یا روزشمار سخت مورد توجه زرتشت بوده است زیرا به عدالت در نظام آفرینش سخت دلبسته است.

و یا بند ۱۰ از یسنا ، های ۴۶ چنین اشاره می کند :

«ای مزدا اهوراکیس که از مرد وزن برای من»
 «به جای آورد آنچه را که تو در طی زندگی بهترین»
 «چیز خواندی ، برای پاداش درستی او کشور پاک»
 «منشی بدو عنایت کن و با همه کسانیکه من آنرا»
 «به عبادت تومی گمارم از پل چینوت خواه گذشت»
 (بند ۱۰ از یسنا ، های ۴۶ اشدودگات ص ۹۱ چاپ دوم)
 کشور پاک منشی اشاره ئی به بهشت می باشد .

«وقتیکه راستی به دروغ ظفر یابد همانطوریکه»
 «بسا پیش از این خبر داده شد و به دیوها و مردمان»
 «سزا و پاداش جاودانی بخشند آنگاه اش از عنایت»
 «تو کسان را بلند سازد که ترا می ستایند ای اهورا»
 (بند ۱ از یسنا ، های ۴۸ سپنتمدگات ص ۱۰۵ چاپ دوم)

در اینجا به روزشمار اشاره میشود .

و نیز همچنین دربند ۳ از یسنا ، های ۵۰ باز چنین اشاره می کند :

«آیا ای مزد استوران خوشی بخش و چراگاهان»
 «به آن کسیکه آرزوی داشتن آنها دارد بخشیده»
 «می شود؟ (مزد را گوید) در میان گروه انبوه آنانیکه»
 «بر طبق آیین مقدس به سر برند و خورشید به آنان»
 «پر توافق کن است در روزیکه در پای حساب واپسین»
 «ایستند آنان را به سرای هوشمندان جای دهم.»
 (بند ۲ از یسنا ، های ۵۰ سپنتمدگات ص ۱۱۷ چاپ دوم)

بند فوق اشاره صریح به بهشت است که این بار در قالب اصطلاحی نو به نام «سرای هوشمندان» ظاهر شده است . روز حساب واپسین نیز باروز معاد و مسلمین یا رستاخیز قابل مقایسه است .
 در مثال دیگر کشور جاودانی مزدا تعبیر دیگری از بهشت است که مفهوم پاداش و پادافراهِ اخروی را نیز در بردارد :

«مزد پس از سر آمدن زندگانی در روز»
 «واپسین در کشور جاودانی خود آنچه نیک و»
 «نغز است به آن کسی بخشد که خوشنودی او را به جای»
 «آورده همچنین زشت کردار را که از او نافرمان برداری»
 «نمود به سزا رساند.»

(بند ۶ از یسنا، های ۵۱ و هیشتواشت گات ص ۱۲۹ چاپ دوم)

اشاره به پاداش نیکی و بدی در سرآمدن زندگانی جز اعتقاد به روز رستاخیز چه می تواند باشد ؟
 مثال دیگر :

«ای اهورامزدا هنگامیکه کیفر تو برای
 «گناه کاران فرا رسد . وهومن از فرمان تو کشور»
 «جاودانی را برای آنانی بیاراید که دروغ را در»
 «بند نموده بدست راستی سپردند.»

(بند ۸ ازیسنا ، های ۳۰ اهنودگات ص ۱۹ چاپ دوم)

در این قطعه به پایان نیک جهان که پیروزی راستی را بشارت می دهد
 اشارت رفته است کشور جاودانی تعبیر دیگری از بهشت است که در پارسی
 دری گاهی سرای باقی در مقابل سرای فانی آمده است .

گاهی از روزشمار یا بازخواست بصورت پاداش آذرو آرمتی نام
 برده می شود و منظور این است که در روز بازخواست مزدنیک و بدانسانها
 توسط آذرو آرمتی داده خواهد شد و زرتشت طی قطعه ئی می خواهد
 از صحت آن مطمئن شود و سپس به مردمان اطمینان بخشد تا ایمان آورند:

«ای مزدا اهورا از این خرد مقدس به توسط»
 «آذرو آرمتی به هر دو طرف جزا خواهی داد؟»
 «بسا اشخاص مایلند که آن را شنیده ایمان آورند .»
 (بند ۶ ازیسنا ، های ۴۷ سپتهدمات ص ۱۰۳ چاپ دوم)

و نیز همچنین در بند ۱۹ ازیسنا ، های ۳۱ گوید :

«به آن کسی باید گوش داد که از راستی»
 «بر خوردار است به آن دانایی که درمان بخش»
 «زندگانی است بآن کسی که برای اثبات کلام خویش»
 «در برابر آتش سرخ توای اهورا که از برای قضاوت»
 «مدعیان برافروخته شود استوارند ایستاد.»

(بند ۱۹ ازیسنا ، های ۳۱ اهنودگات ص ۳۱ چاپ دوم)

در این قطعه آتش سرخ اهورا کنایه‌ئی از روز قیامت را در بردارد. ولی با وجودیکه صراحتاً از روز شمار و بازخواست و رستاخیز نام برده می‌شود. به نظر می‌رسد که این روز بازخواست به شیوه‌ئی که در افسانه‌های دینی آمده است نیست. با مطالعه دقیق سرودهای زرتشت گاهی این تصور به انسان دست می‌دهد که عالم کون صحنه کشمکش نیروهای اهورائی و اهریمنی است. این نیروها به کلی با یکدیگر متضادند ولی صحنه نبرد آنها همانا جهان نامیده می‌شود. در ابتدا نیروهای متضاد دور از هم و مستقل از هم بودند ولی جنگ آنها را وادار کرده که درهم پیامیزند. روزی دوباره خواهد رسید که عناصر مشکله جهان که بخشی به نیروهای اهورائی و بخش دیگر به نیروهای اهریمنی تعلق دارند از هم گسیخته شوند. در آن صورت آنکه به بدگرویده جاودان در میان بدی محض باقی خواهد ماند و آنکه به نیکی گزائیده به کشوری که همه عناصر آن نیکی است تعلق خواهد داشت. روز شمار در حقیقت از جدا شدن دو نیروی متضاد و مستقل شدن هر يك از آن دو حکایت می‌کند این دو نیرو بعلت تضاد ذاتی، پس از تجزیه از هم دور می‌شود و دیگر هرگز به هم نزدیک نخواهند شد: ولی انسان آزاد است که یکی را در جهان انتخاب کند و طبعی است پس از جدا شدن دو دنیای نیکی و بدی از یکدیگر انسان‌های نیک و بد نیز همراه آن دو از یکدیگر مجزا خواهند شد و چون پس از تجزیه عناصر نیک و بد پلای در میان آنها نخواهد بود بازگشت انسان‌ها نیز دیگر امکان پذیر نخواهد بود. مثلاً در بند ۱۳ از یسنا. های ۳۲ در تأیید این نظر چنین آمده است:

«هنگامیکه گرهما و این تباه کنندگان دانایی»

«زندگانی در جهان دیگر به سرای زشت ترین»

«منش در آیند هر چند که به رسیدن پیام پیغمبر»

«تو ناله بر آورند از آن بازداشته شود و از دیدار»

«راستی بی بهره ها نند.»

(بند ۱۳ از یسنا، های ۳۲ اهنودگات ص ۴۱ چاپ دوم)

سرای زشت‌ترین منش که گرهم دیویسنا در آن فرود خواهد آمد سرزمینی است که نیکی را بدان راه نیست و در آن همه عناصر تبه‌کار بهم فشرده شده‌اند. این می‌تواند کنایه‌ئی از جهنم مسلمین باشد ولی در اینجا با مفهوم مجردتری به نام بدی مطلق سر و کار داریم و تصویری از صحنه رنگین و قابل تصور از شکنجه‌ها و عذاب‌های الیم بدنی در میان نیست. این کشور مجردات است که همه بدی‌های جهان را به خود گرفته است و پلی به دنیای نیکی‌ها ندارد. از طرفی کشور منش نیک و یا سرزمین نیکی‌ها نیز مطلق نیکی‌ها را در برمی‌گیرد و اهورا نفس نیکی‌است. کسانی که نیک گفتار نیک کردار و نیک اندیشه باشند، در روز بازپسین به دنیای نیکی‌ها متعلق خواهند بود و در کنار مزداهورا آرام خواهند گرفت. درین زمان دو کشور بدی و نیکی مرز مشترکی نخواهند داشت. در نتیجه انسانهای نیک جاودان در کشور نیکی و انسانهای پلید جاودان در کشور پلیدی بسر خواهند برد.

در بند ۵ از یسنا، های ۳۳ صفحه ۴۵ چنین می‌خوانیم:

«منم آن کسی که در سرانجام پس از پایان یافتن»

«زندگانی در کشور پاک‌منشی و در راه مستقیمی»

«که به سوی راستی دلالت کند در آنجائی که بارگاه»

«مزداهورا است مهین‌سروش ترا به یاری خواهم»

«خواند.»

(بند ۵ از یسنا، های ۳۳ اهنودگات ص ۴۵ چاپ دوم)

کشور منش پاك كه در آن زندگي جاوداني مي يابد ، كنايه ئي از بهشت در روز رستاخيز است روزيكه دو كشور نيكي و بدى از هم كناره مي گيرند و هريك مستقلا به زندگي جاوداني خود ادامه مي دهند .
 و نيز كشور جاوداني اشاره به دنياي ديگر است كه عناصر مشكله آن را فقط خوبي ها تشكيل داده اند و بدى را به آنها راه نيست :

«كجاست پاداش رنج كشيدگان كجاست؟ عفو»

«از براي گناهكاران؟ در كجا به راستي رسند؟ در كجا»

«آرمتي مقدس را بينند در آنجائي كه كشور»

«جاوداني تست اي مزدا؟»

(بند ۴ از يسنا، هاي ۵۱ و هو خوشترگات ص ۱۲۷ چاپ دوم)

اين كشور جاوداني مورد آرزوي همه پارسايان آئين زرتشت است و چون انسان را مختار مي داند كاملا مطمئن است كه در صورت اراده بدان سرزمين راه خواهد يافت. زرتشتي مؤمن جنگها و كون و فساد عالم مادي را انعكاس از تصادم نيروهاي متضاد اهورائي و اهريمني مي داند و چون روز پسين فرا رسد اين نيروها از هم دور خواهند شد . لذا نه جنگي به وقوع خواهد پيوست و نه كون و فساد و چون كون و فساد نتيجه تر كيب و تجزيه عناصر و در نتيجه حادث است، داراي دوره خاصي است كه پايان خواهد يافت . در حاليكه وقتي از ستيزه عناصر و تر كيب آنها اثری نماند جاودانگي يا امرداد كه يكي از صفات اهورا است بر همه جا سايه خواهد افكند .

بند ۸ از يسنا ، هاي ۴۸ صفحه ۱۰۷ نيز باز به كشور جاوداني

اشاره مي كند :

«آيا کشور نيك جاودانی و پاداش تو از برایم»

«مقرر است ای مزدا؟ آيا تو مار حساب روز واپسین»

«تو ای اشا در وقت سنجیدن اعمال به دستیاری»

«وهومن بر وفق آرزوی من وفاشناس خواهد بود؟»

(بند ۸ از یسنا ، های ۴۸ سپنمدگات ص ۱۰۷ چاپ دوم)

این کشور نيك جاودانی نیز کنایه‌ئی از آن دوران بی مرگ و نمیرنده نیکی مطلق است که همه عناصر نيك را که در جدال با اهریمن اورا یاری نموده‌اند در خود جذب و مستهلك نموده است .

اما گاهی وقت، جائی که از پل چینوت (پل صراط) سخن به میان می‌آید تا بلو رنگین تری در جلو چشمان انسان مجسم می‌شود و بی رنگی دو کشور نيك و بد موقتاً متزلزل می‌شود . زیرا پل چینوت می‌رساند که دادگاهی هست و اعمال نيك و بد را می‌سنجد و بدکاران را عقوبت می‌دهد. این تا بلوی رنگین برای افسانه سرایان خوشایندتر از بی رنگی یکسان و جاودان نیکیها و بدی‌ها است . معذلك اگر اذهان خود را از افسانه‌های بهشت مسلمین و یا تفسیرهای کتاب مینو خرد و یاسنت زرتشتی پاك كنیم و فقط به سرودهای زرتشت گوش فرا دهیم ، جز اشاره به پل چینوت چیز دیگری نخواهیم دید و شاید بتوانیم آن را آخرین روز تجزیه عناصر نيك و بد تفسیر کنیم . مثلاً در بند ۱ از یسنا ، های ۴۶ صفحه ۹۱ چنین می‌خوانیم :

«کرپانها و کاویها به واسطه تسلط خویش مردم»

«را به سوی اعمال زشت دلالت کنند تا آنکه حیات»

«جاودانی آخرت آنان را تباه نمایند. روان و وجدان»

«آنان وقتی که بنزد يك پل چینوت رسد در بیم و هراس»

«خواهد افتاد. آنان جاودان در خانه دروغ «دوزخ»

«بمانند.»

(بند ۱۱ از یسنا، های ۴۶ اشتودگات ص ۹۱ چاپ دوم)

در اینجا اشاره به پل چینوت می‌تواند چنین تفسیر شود که تا این مکان نیک و بد مشترک‌اند و این مکان آخرین مرز مشترک نیک و بد است و از آن پس این دو عنصر از هم دور می‌شوند و دیگر هرگز بهم نمی‌رسند و جاودان و پاینده آنانی که بابدان یار و انباز بوده‌اند در خان و مان دروغ مخلد می‌شوند. و نیز در جای دیگری که زرتشت به پل چینوت اشاره می‌کند باز جز این معنی نمی‌دهد که دروغ پرست با گزینش راه نادرست در سر پل چینوت هر اسناک خواهد شد زیرا پس از آن همواره بابدی جاودان بسر خواهد برد و بیش از این معنی دیگری ندارد.

در بند ۱۳ از یسنا، های ۵۱ صفحه ۱۳۳ چنین می‌خوانیم:

«این چنین این نفس دروغ پرستی پاداش یقینی»

«هدایت شدگان راه راست را از خود دور نمود»

«روانش در سر پل چینوت هنگام حساب واپسین»

«در بیم و هراس خواهد بود برای آنکه از کردار»

«و گفتار خویش از راه راست دور افتاد.»

(بند ۱۳ از یسنا، های ۵۱ و هوشترگات ص ۱۳۳ چاپ دوم)

ملاحظه می‌شود به دور شدن خود بدی کنندگان از راه راست اشاره می‌شود. تو گوئی که هر عمل نادرست ما را یک قدم از دنیای نیکی هادور می‌کند و روزیکه قرار است نیک و بد هر یک براه خود روند و بادیگری وداع کنند انسان گمراه خود بخود در میان بدیها خواهد ماند.

بنظر زرتشت این زندگی جاودان در میان بدیها سرنوشت شومی

است که دروغ پرست را در آخرین لحظه و آخرین مرز نیکی و بدی به هراس خواهد انداخت ولی دیگر خیلی دیر شده و او ناچار است راهی را که به اختیار گزیده است تا ابد بپیماید. این سرانجام شوم گرچه ازدیدگاه انسان‌های پاک‌نهاد غیر قابل تحمل است ولی هرگز تابلوی رنگین بهشت و دوزخ را بشیوه‌ئی که در کتاب مینو خرد بیان شده است در پیش انسان نمی‌گشاید.

میل به زندگی جاودان در میان نیکیها، انگیزه اخلاقی آئین زرتشت است و گرچه با آنچه قبلاً در مورد نسبیت نیک و بد که در دو گوهر همزاد ذکر شد وفق نمی‌دهد ولی انگیزه نیرومندی برای مفید بودن انسان در اجتماع بدست می‌دهد.

در جهان بینی زرتشت زندگی بسیار اهمیت دارد زیرا متعلق به نیکی واهورا است و در برابر آن مرگ زاده اهریمن و دیوهای اوست. زندگی جلوه‌ئی از اهورا است لذا آنچه که زندگی را شیرین می‌کند و حیات را ادامه می‌دهد نیک واهورائی است از این جاست که ارزشهای اخلاقی زرتشت برای سعادت اجتماع پیشنهاد می‌شود و روزشمار و بازخواست نیز ضمانت اجرایی آن است.

جهان شناسی زرتشت

اندیشه زرتشت مانند همه جهان بینی های مذهبی رنگ غائی دارد. این اندیشه در جهان بزرگ معنی و مفهوم ویژه ئی می یابد و در خلقت جهان رمزی نهفته می بیند. تو گوئی که همه عالم به منظور و هدف معینی آفریده شده است .

مانند تورات کیهان را برای زمین ، و زمین را برای گیاهان و جانوران و جانوران را برای انسان آفریده اند .

انسان مرکز آفرینش است. هدف و منظور غائی و نهائی خلقت است و بقول سعدی ابرو باد و مه خورشید و فلک برای این درکار است که بشر نانی به کف آورده و به غفلت نخورد .

شکی نیست که جهان توسط اهورامزدا خدای خالق آفریده شده است. لذا مانند هر جهان بینی مذهبی به حدوث عالم اشاره می شود .

در بعضی از بندهای سرودهای زرتشت (گاهان) آثار شك و تردید در نحوه و چگونگی آفرینش و بالاخره آغاز و انجام جهان به چشم می خورد و چنین تردیدی از عدم یقین کامل حکایت می کند. ولی به تدریج بر این شك فائق می آید و اهورامزدا را خالق و هوشمند جهان مادی و معنوی معرفی می کند. وجود چنین شکی نشانه پخته گی فرهنگ در زمان زرتشت است . زیرا شك مذهبی یا شك فلسفی همواره در مراحل متأخر فرهنگ ها به منصفه ظهور می رسند نه در آغاز آن .

گاهی شك خود را باخدای خویش در میان می گذارد و از اومی خواهد که در مورد آنچه که نمی داند او را آگاهی دهد. این نوع تردید از ضعف نیروی شناسائی بشر و عدم استطاعت او حکایت می کند و در واقع چنین شکاکی به عجز و ناتوانی خویش در برابر چنان موضوع خطیری اقرار کرده است. در بند ۱۱ از یسنا، های ۲۸ چنین گوید :

« چون کردار درست و اندیشه نیک مردم را »

« برای محافظت خواهم سپرد از این جهت تو ای »

« مرزا از خرد و زبان خویش بیاموز که زندگانی »

« آینده چگونه خواهد بود. »

(بند ۱۱ از یسنا، های ۲۸ انودگات ص ۹ چاپ دوم)

این شکاکیت ناشی از ناتوانی در شناسائی است که خود نشانه پختگی فرهنگ زمان زرتشت است. این سؤال در حقیقت یکی از صدها پرسش بدون پاسخ فلسفه است که از دیر باز اذهان همه کنجکاوان و ژرف اندیشان را بخود مشغول داشته است. وجود چنین پرسشی در سرودهای زرتشت نشان می دهد که فرهنگ ایرانی در زمان او باریک بینی فلسفی را از مدتها پیش آغاز کرده است. علاوه بر پرسش فوق سؤال دیگری همواره زرتشت را بخود مشغول داشته است و آن اینکه اصولاً آنچه او می گوید آیا با واقعیت انطباق دارد؟ آیا وعده هائی که او به پیروان خود نوید می دهد بوقوع خواهد پیوست و تحقق خواهد یافت؟ و باز در همان قطعه می خواهد بداند که چارپایان سودمند را اهورا به چه منظوری و برای که آفریده است. این نیز نمونه دیگری از شك و تردید است که اندیشه او را بخود مشغول داشته است.

بندهای زیر نیز شواهدی دیگر بر این مدعا می باشند :

«از تو می‌پرسم ای اهورا به راستی مرا از آن»
 «آگاه فرما. کیست آن کسیکه در روز نخست از»
 «آفرینش خویش پدر راستی گردید؟ کیست آن کسیکه»
 «به خورشید و ستاره راه سیر بنمود؟ کیست آن کسیکه»
 «از او ماه‌گهی پُر است و گهی تهی. ای مزدا این و»
 «بسا چیزهای دیگر را می‌خواهم بدانم.»

(بند ۳ از یسنا، های ۴۴ اشتودگات ص ۷۱ چاپ دوم)
 «از تو می‌پرسم ای اهورا به راستی مرا از آن»
 «آگاه فرما کیست نگهبان این زمین در پائین و»
 «سپهر (در بالا) که بسوی نشیب فرو دنیايد؟ کیست»
 «آفریننده آب و گیاه؟ کیست که به باد و ابر تندروی»
 «آموخت؟ کیست ای مزدا آفریننده منش پاک.»
 (بند ۴ از یسنا، های ۴۴ اشتودگات ص ۷۱ چاپ دوم)

«از تو می‌پرسم ای اهورا به راستی مرا از آن»
 «آگاه فرما. کیست آفریننده روشنایی سودبخش و»
 «تاریکی؟ کیست آفریننده خواب خوشی بخش و»
 «بیداری؟ کیست آفریننده بامداد و نیمروز و شب»
 «که مردم را برای بجای آوردن نماز همی خواند.»
 (بند ۵ از یسنا : های ۴۴ اشتودگات ص ۷۳ چاپ دوم)

«از تو می‌پرسم ای اهورا به راستی مرا از آن»
 «آگاه فرما آیا از آنچه من خبر خواهم داد در»
 «واقع هم چنین است؟ روزی اشا و آرمتی به یاری»
 «ما خواهند آمد و وهومن بنا به فرمان تو کشور»

«جاودانی را از آن ما خواهد دانست از برای کیست»

«که سعادت و خوشی آفریدی.»

(بند ۶ از یسنا ، های ۴۴ اشتودگات ص ۷۳ چاپ دوم)

«از تو می پرسم ای اهورا به راستی مرا از آن»

«آگاه فرما کیست آفریننده خشتراو آرمتی ارجمند؟»

«کیست که از روی خرد احترام پدر دردل پسر نهاد؟»

«من می گویم ای مزدا که ترا به توسط خرد مقدس»

«آفریدگار کل بشناسم.»

(بند ۷ از یسنا ، های ۴۴ اشتودگات ص ۷۳ چاپ دوم)

ولی به تدریج تردید او مرتفع می شود و با اشاره به دوگانگی دو گوهر نیک و بد خلقت عالم را نتیجه برخورد دو نیروی پاک و ناپاک و نبرد سهمناک بین پیروان آن دو نیرو می داند. جهان در حقیقت صحنه نبردی است که از برخورد نیروهای دوگانه به وجود آمده است که مفصلا در بخش گوهران دوگانه آورده شده است .

مثلا در بند ۴ از یسنا ، های ۳۰ صفحه ۱۷ گوید :

«هنگامی که این دو گوهر بهم رسیدند زندگانی»

«و مرگ پدید آوردند. از این جهت است که در»

«سرانجام دروغ پرستان از زشت ترین مکان (دوزخ)»

«و پیروان راستی از نیکوترین محل (بهشت)»

«برخوردار گردند.»

(بند ۴ از یسنا ، های ۳۰ اشتودگات ص ۱۷ چاپ دوم)

سپنتا مینو بهستی و نیکی و انگره مینو به نیستی و بدی حکومت

می کنند و گویان آن دو، یکسان نیستند. پس عالم هستی آفریده اهورا است، زیرا هستی خود صفتی است که انگره مینو آن را نمی تواند خلق کند، زیرا با ذات او منافات دارد. بالاخره زرتشت پس از گذراندن دوره های شك و تردید به منشأ هستی نخستین و سرانجام جهان موفق می شود و در بند ۸ از یسنا، های ۳۱ صفحه ۲۵ علناً منشأ و سرانجام جهان را به اهورامزدا نسبت می دهد :

«ای مزدا همان که ترا با دیده دل نگریسته»
 «در قوه اندیشه خود دریافتم که توئی سر آغاز، که»
 «توئی سرانجام، که توئی پدر منش پاك، که توئی»
 «آفریننده راستی، که توئی داور دادگر اعمال جهانی.»
 (بند ۸ از یسنا، های ۳۱ انودگات ص ۲۵ چاپ دوم)

پس بزعم او جهان حادث است و آن را اهورامزدا آفریده است. اهورامزدا خدای خالق است زیرا آنچه که هست آفریده اوست و جهان جزء بزرگی از هستی است و با اهورامزدا بر می گردد ولیکن جهان هستی عرصه کشمکش نیروهای معارض است و لذا از مشخصات بارز آن کون و فساد است که کنایه ئی از ورود نیستی به اندرون هستی و نتیجه آن حرکت و شدن و گردیدن است ولی بهر حال پدید آورنده نخستین اهورامزداست.

اکنون که آفریننده جهان اهورا است و منشأ عالم مشخص شده است این سؤال مطرح می شود که چند جهان وجود دارد؟

جهان بینی زرتشت یکی از قدیم ترین اندیشه های دوجانه گرائی است. لذا به دو جهان مادی و مینوی معتقد است. جهان مادی محل حرکات برخورد ها و کشمکشها یعنی کون و فساد است و جهان مینوی هستی آرام و نيك است

که سعادت مطلق از مشخصات آن است. در این سعادت مطلق آرامش و سکون نهفته است. حرکت و جنبش از مشخصات جهان کون و فساد و کشمکش نیروهای متضاد است. هنگامی که مانعی در میان نباشد و مقاومتی صورت نیندد به طریق اولی کشمکش نیز موجود نخواهد بود.

پس دو جهان موجود است جهان کنونی که محل کشمکش اضداد است و در آن ازدو نیروی اهورائی و اهریمنی سخن به میان می‌آید. و جهان مینوی که آن را فقط پیروزی اهورا بر اهریمن به وجود آورده است و راستی و شادمانی از مشخصات آنست. و در بند دوم از یسنا، های ۲۸ آشکارا به دو جهان مادی و معنوی اشاره می‌کند:

«منم آن کسی که برای خدمت شما خواهم»

«ایستادای مزدا اهورا وای و هو من به واسطه راستی»

«شکوه هر دو جهان بمن ارزانی دارید. از آن شکوه»

«مادی و معنوی که دینداران را خرمی و شادمانی»

«بخشد.»

(بند ۲ از یسنا، های ۲۸ انودگات ص ۵ چاپ دوم)

لازمه چنین تصویری در جهان‌شناسی اعتقاد به بهشت و دوزخ و معاد پس از مرگ است. می‌دانیم که اندیشه زرتشت از جهان‌بینی‌هایی است که آشکارا به معاد و دو جهان مادی و معنوی و عدالت بعد از مرگ اشاره کرده و بدان معتقد بوده است.

پس به‌طور کلی از مجموع مطالب این فصل جهان‌شناسی زرتشت به شرح زیر بدست می‌آید:

۱- اندیشه او در مورد جهان و موجودات غائی است.

- ۲- آفریننده جهان اهورامزدا است .
- ۳- جهان حادث است .
- ۴- حرکت و شدن در جهان مادی نتیجه کشمکش نیروهای متضاد اهورائی و اهریمنی است .
- ۵- علاوه بر جهان مادی، جهان مینوی نیز موجود است که از مشخصات آن آرامش، شادمانی و راستی است .

نتیجه

از مجموعه آنچه که گفته شد جهان بینی زرتشت به ترتیب زیر بدست می آید :

۱- زرتشت متعلق به دوره اول تطور فرهنگ ایرانی است ولی پختهگی اندیشه او نماینده این است که در او آخر مرحله اول تطور فرهنگ ایرانی ظاهر شده است .

۲- خدای بزرگ اهورامزدا منشأ هستی و خاستگاه آفرینش است . اهورامزدا خدای قدیم و پدر منش نیک است .

۳- سپنتا مینو - خرد پاک و یا روان پاک یا گوهر پاک مزدا و نقطه مقابل انگره مینو یا اهریمن است . خرد پاک گاهی برابر با خود اهورامزدا و زمانی ممتاز از او نموده شده است .

۴- امشاسپندان یا بی مرگان پاک مظاهر و صفات اهورامزدا هستند و نیز واسطه میان اهورامزدا و آدمیانند . از طرفی چون تطور یافته خدایان قدیم اند، لذا گهگاه با استقلال بیشتر ظاهر می شوند . ولی هرگز تضادی میان آنها و اهورا مشاهده نمی شود . تعداد آنها شش است که به ترتیب عبارتند از بهمن یا منش نیک اهورا - اردیبهشت = راستی مزدا - سپندارمذ = پارسائی و بردباری اهورا - شهریور = شهر یاری و توانائی مزدا - خرداد = کمال و رسائی اهورا - مرداد = نمیرندگی و جاودانگی مزدا .

۵- جهان صحنه پیکار نیروهای سپنتا مینو و انگره مینوست و عالم کون و فساد حاصل و نتیجه این پیکار است. جنگ اضمداد علاوه بر جهان در نهاد آدمی نیز موجود است. همچنانکه جهان صحنه کشمکش نور و تاریکی است. نهاد انسان نیز صحنه برخورد نیکی و بدی و پاکی و ناپاکی است.

۶- در این نبرد اهورا و اهریمن، انسان از استقلال قابل توجهی برخوردار است. آزادی گزینش در انسان اورابه و احدی مختار و تصمیم گیرنده مبدل نموده است. انسان آزادانه در یاری اهورا و امشاسپندان از یک طرف و اهریمن و دیوان او از طرف دیگر نقش تعیین کننده دارد و به همین دلیل مسئول اعمال خویش است.

۷- چون انسان مختار است ارزش های اخلاقی معنی و مفهوم پیدا می کنند و نیز پاداش و پادافراهِ دنیوی و آخروی عادلانه و قابل دفاع به نظر می رسد و این امر نشان دهنده این معنی است که کلیه عناصر این اندیشه متعلق به اقوام ایرانی است و از خارج وارد نشده است لذا اجزای آن با هم تناسب منطقی دارند و متضاد نیستند.

۸- روز شمار بعد از مرگ وجود دارد و عدالت آسمانی حکم می کند که میان نیک و بد امتیاز گذاشته شود. پل چینود و آتش یا آهن گذاشته همه با توجه به آزادی و مسئولیت انسان منطقی جلوه می کند و اگر جز این باشد آن وقت بادستگاهی ظالمانه و یا غیر منطقی سروکار خواهیم داشت.

۹- جهان شناسی زرتشت بر اساس قدمت اهورا و حادث بودن عالم هستی استوار است این جهان شناسی مبتنی بر نظریه غائی است و معتقد است که کل خلقت و ادوار متناوب آن به منظور و هدف و مقصود خاصی آفریده شده اند.

۱۰- از نظر بحث معرفت و امکان شناسنایی جزم‌گراست ولی با توجه به اهمیت کلمه (من) به معنی اندیشه و خرد و روان به نظر می‌رسد که در گاهان به چیزی شبیه مفهوم نمود یا جهان ذهن اشاره شده است. ولی به علت کوتاهی مطلب و ناروشن بودن موضوع قضاوت درباره آن ناممکن است و فقط دورنمای مبهمی از آن به نظر می‌رسد. اهمیت بیش از اندازه به خرد یا اندیشه زرتشت را به عنوان نخستین خردگرا Rationalist مشخص می‌سازد و این دیدگاه مقدمه Logos یونانی است.

جهان‌بینی زرتشت را بانگاهی سریع و عجولانه پشت سر گذاشتیم گرچه امکان بحث و تحقیق بیشتر در این زمینه میسر است، ولی با توجه به محدود بودن سرودهای زرتشت مراجعه مستقیم ما را به مطالبی بیش از این نمی‌رساند.

نظر به اهمیت اندیشه زرتشت همه مطالب دفتر اول را به او اختصاص دادیم در دفترهای بعدی کوشش ما صرف نمایاندن اندیشه‌های میترائی مانوی و مزدکی و زوروانی خواهد شد شاید برای بررسی اندیشه و جهان‌بینی ایرانی شناخت آئین‌های فوق ضروری باشد.

فهرستها

فهرستها

۱- نامنامه

آتمن ۷۴	امرداد ۱۰۶، ۱۱۷
آذر ۵۱، ۱۰۳	امیانوس ۱۶
آرالو ۹۷	انگره مینو ۵۴، ۵۹، ۶۶، ۷۴، ۱۱۳
آرام احمد ۹، ۵۰	۱۱۴، ۱۱۷، ۱۱۸
آرمتی (فرشته محبت) ۲۰، ۳۳، ۳۹	اورکاژینا ۶، ۷
۴۷، ۷۲، ۷۹، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۶	اوزیک ۲۷، ۴۲
۱۱۲	اهریمن ۱۵، ۳۵، ۳۸، ۴۴، ۵۴
آگاسیاس ۱۶	۵۶، ۶۵، ۶۶، ۷۹، ۸۱، ۸۲
آویدیا ۷۵	۸۴، ۸۷، ۹۳، ۹۶، ۹۹، ۱۰۴
	۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷
اب ۵۴	۱۱۸
ابن ۵۴	اهورا ۱۵، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۵، ۳۰
اپیکور ۵۵	۳۱، ۳۴، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۹
اپیوور ۸	۵۴، ۶۰، ۶۶، ۷۰، ۷۲، ۷۳
اردشیر دوم (هخامنشی) ۱۶	۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۷، ۹۰
اردیبهشت ۷۱، ۱۱۷	۹۱، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۹، ۱۰۰
اشا ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۶، ۲۷، ۳۳	۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۲
۴۲، ۴۴، ۴۷، ۷۳، ۷۹، ۸۰	۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۸
۸۹، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۱۰۰	اهورامزدا ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۳۴، ۳۹
۱۰۱، ۱۰۷، ۱۱۲، ۱۱۳	۴۰، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۶، ۵۹
افلاطون ۱۵، ۸۳	۶۲، ۶۳، ۷۷، ۸۴، ۸۵، ۸۶
اک من ۷۴	۸۷، ۹۱، ۹۹، ۱۱۰، ۱۱۶
اک منش ۲۵، ۵۱	۱۱۷

ایوب ۹	خرداد ۱۱۷
بابك خرمدين ۱۱	خسانتوس ۱۶
بالتا آتروا ۹	خسر و پرویز ۱۰
بروسوس ۱۶	خشایار شاه ۱۶
برهمن ۷۴	خسترا ۷۲، ۹۶، ۱۰۰، ۱۱۳
بندو ۲۴، ۴۴، ۴۵	خیام ۸
بنونیست امیل ۱۵	جمشید ۱۴
بودا ۸۸	
بهروز ذبیح ۱۴	داریوش بزرگ (اول) ۱۶، ۳۷
بهمن ۵۹، ۶۰، ۷۴، ۱۱۷	داود ۱۰
	دیوکس «پادشاه ماد» ۷۷
پتاح حوتپ ۷	روبنسون کروزوئه ۲
پوردادود ۱۱، ۱۲، ۱۵، ۱۶، ۲۳،	روح القدس ۵۴
۳۴، ۴۹، ۶۶	
پورشسب ۱۳	زرتشت ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵،
	۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱،
تابی - اتول - انلیل ۹	۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۸،
تقی زاده سید حسن ۱۵	۲۹، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶،
تورات ۱۱۰	۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲،
توشنامتی ۱۹	۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸،
	۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۴، ۵۵، ۵۶،
جاماسب ۱۳، ۳۳، ۳۴، ۳۸، ۴۰، ۴۷	۵۹، ۶۴، ۶۵، ۷۰، ۷۱، ۷۳،
	۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹،
چیستا «دختر زرتشت» ۱۳، ۳۴	۸۰، ۸۱، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷،
چینوت پل = چینود پل ۱۰۱، ۴۳، ۳۲	۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳،
۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۸	۹۵، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۴،
	۱۰۶، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱،
حافظ ۸۷	۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹
حمورابی ۷	

کوبارو ۹	سپنتامینو ۵۱، ۵۹، ۶۶، ۷۴، ۸۴،
کورش ۱۵، ۳۷	۱۱۳، ۱۱۷، ۱۱۸
کی گشتاسب ۱۳، ۳۳، ۳۵، ۳۸، ۴۰،	سپندارمذ ۱۱۷
۴۷	سپندمینو ۵۰، ۵۱، ۵۴
کیومرث ۱۴	سپیتمان ۱۳، ۳۲، ۴۳، ۸۰
	سعدی ۱۱۰
گرهما = گرم ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۲۷،	سقراط ۶۲
۲۹، ۴۰، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۱۰۴،	سلیمان ۲۰
۱۰۵	سنت آگوستین ۵۵
گشتاسب ۱۳، ۱۶، ۳۳	سوشیانت ۱۴، ۱۵
	شهریور ۱۱۷
لائوتسه ۸۸	شیطان ۶۴
لوگوس ۷۴، ۱۱۹	
	ضحاک ۱۴
مانی ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۱۹	
مایا ۷۵	فرشوشتر ۱۳، ۳۳، ۳۴، ۳۸، ۴۰،
محمد ۸۸	۴۷، ۹۴
مزدا ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۶، ۲۸، ۲۹،	فریدون ۱۵
۳۰، ۳۱، ۳۴، ۶۶، ۷۱، ۷۲،	فیثاغورث ۱۶
۷۳، ۷۹، ۸۰، ۸۵، ۸۹، ۹۳،	
۹۵، ۹۸، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۶،	قوم یهود ۹
۱۰۷، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳،	
مزدا اهورا ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۱، ۲۴،	کاوی = کوی ۲۳، ۲۷، ۲۹، ۳۱،
۲۵، ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۴۷،	۳۲، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۶، ۹۳،
۶۲، ۹۴، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۳،	۱۰۷
۱۰۵، ۱۱۵	کتزیاس ۱۶
مزدک ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۱۹	کریان = کرین ۲۳، ۲۶، ۲۷، ۲۹،
مسیح ۸۸	۳۱، ۳۲، ۴۰، ۴۲، ۴۳، ۴۴،
موسی ۸۸	۴۵، ۹۳، ۱۰۷
وارونا ۴۹	کریشنا ۷۶
	کنفیسیوس ۸۸

هوشتر ۱۵	ولف ۱۲
هوشنگ ۱۴	وهومن ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۳۲، ۴۴، ۵۹،
هوگو ۳۳، ۳۴، ۴۰، ۴۷	۶۰، ۶۳، ۷۳، ۷۴، ۷۹، ۹۳، ۹۶،
هوما ۳۴	۱۰۰، ۱۰۷، ۱۱۲، ۱۱۵
هیکسوسها ۸	ویشنو ۷۶
	ویل دورانت ۷، ۹، ۵۰، ۷۷
یهود ۹	هراکلیتوس ۶۵
یهوه ۱۰	هرتسفلد ۱۵
یعقوب لیث ۱۱	هنینک ۱۲، ۱۵، ۴۹

۲- کتابنامه

گاهان ۱۱، ۱۴، ۱۶، ۱۷، ۲۵، ۲۹، ۳۷،	اوپانیشاد ۷۴
۳۸، ۴۲، ۴۳، ۴۸، ۶۴، ۶۹،	اوستا ۱۱، ۲۳، ۲۴، ۴۴
۷۰، ۷۸، ۸۵، ۸۸، ۹۱، ۹۳،	ایران کوده ۱۴
۹۵، ۹۸، ۹۹، ۱۱۰، ۱۱۹،	
مهابهاراتا ۷۶	بندهشن ۱۵
مینوخرد ۱۰۷، ۱۰۹	دینکرد ۴۰
یسنا ۱۵، ۵۴	گاتها شانزده ۴۹

۳- جای نامه

بابل ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۵، ۱۶، ۹۷،	اسپارت ۷۶
	المپ ۷۶
	اور ۷
تروا ۷۶	ایران پانزده، شانزده، ۶، ۱۱، ۱۴،
	۱۵، ۱۶، ۳۶، ۳۷، ۴۲، ۷۵،
ژیروسو ۶	۸۲

مصر ۶، ۷، ۸	سومر ۶، ۷
ممفیس ۷	
نیپور ۹	عربستان ۸
	عیلام ۷
هند ۷۴، ۷۵	فلسطین ۸
یونان ۱۶، ۶۵، ۷۵، ۷۶، ۷۷،	
۱۱۹	لکش ۶



